

همراه با
بانوی
مینوی

Concomitance Of The
Heavenly
Lady



ISBN: 978-600-5692-86-4
0 786005 662864





مرکز نشر هاجره

وابسته به مرکز مدیریت حوزه علمی میخواهان



همراه با بانوی مینوی

وابسته به ازدیاد روزانه نگاری خواهان



سخنان حضرت زهرا علیها السلام در مسجد پیامبر ﷺ



- نام کتاب : همراه با بانوی مینوی
● ترجمه : سید جواد حسینی
● تحقیق : سید حمید موسوی گرمارودی
● طرح جلد و امور هنری : مسعود صفار
● پدیدآور : موسسه فرهنگی هنری عاشورا

Ashoura-ins.com

- قطع : پالتوبی ، ۱۰۸ صفحه
● شمارگان :
● ناشر : مرکز نشر هاجر
● وابسته به مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران
● شابک :
● آدرس : قم ، بلوار امین ، میدان ارتش ۰۰۴۴۴۲۵۱
● hajar.whc.ir-hajar@whc.ir

فهرست مطالب

صفحه

- | | |
|----|---|
| ۶ | در کلام بزرگان |
| ۸ | سخن مقام معظم رهبری و مراجع تقليد |
| ۲۸ | بارقه اي از آفتاب |
| ۶۰ | خطبه حضرت زهرا ^ع در مسجد پیامبر ^ص |

| موضع | فراز | موضع | فراز |
|---|-------|--------------------------------------|----------|
| ۱. حضور باتوی نور در مسجد | ۷ - ۱ | ۱۲. استدلال حضرت درباره ارت | ۸۵ - ۸۰ |
| ۲. آغاز سخن و حمد الهی | ۱۱-۸ | ۱۳. سرزنش مردم و شکوا به | |
| ۳. توحید پروردگار | ۱۵-۹ | ۱۴. بازگشت به خانه و شکوانیه | ۱۰۰ - ۸۷ |
| ۴. رسالت پیامبر ^ص و برکات آن | ۲۰-۱۶ | ۱۵. تسلی امام علی ^ع ایشان | ۱۰۷-۱۱۱ |
| ۵. معرفی امیر المؤمنین علی ^ع | ۲۳-۱۷ | ۱۶. عبادت زنان مدینه | ۱۰۹-۱۰۸ |
| ۶. حکمت احکام | ۲۹-۲۴ | ۱۷. سرزنش مردم به خاطر | |
| ۷. معرفی خاندان نبوت و | | ۱۸. شکستن پیمان غدیر | ۱۱۱ |
| جامعه عرب | ۳۵-۲۵ | ۱۹. پیش‌بینی نتایج شوم فته | ۱۲۹-۱۱۲ |
| ۸. رسالت و نقش امام علی ^ع | ۳۹-۳۶ | ۲۰. عذرخواهی برخی از مردم | ۱۱۳-۱۳۰ |
| ۹. رحلت پیامبر ^ص و پدیدار | | ۲۱. مدینه و قبول نکردن باتوی اسلام | ۱۳۵-۱۳۴ |
| شدن نفاق | ۴۷-۴۰ | ۲۲. کمک خواهی از انصار | ۷۸-۵۶ |
| ۱۰. رسودن میراث پیامبر ^ص | ۵۵-۴۸ | | |
| و استدلال قرآنی باتوی مینوی | | | |

در کلام بزرگان



حضرت امام خمینی (ره)

- حضرت زهرا ﷺ جامع الاطراف و الکو برای مسلمین است.
- اگر هشدار و انذار حضرت فاطمه ؓ نبود، بیم آن می‌رفت که شکافی در دین پدید آید و
- بدعتی در آن افتد که نایکاران دننادوست، پس از چندی دین را عرصه پایمال خود کنند.



واسته مرکز حوزه علمی خوارزمان

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای

- بشریت یکجا مرهون فاطمه زهرا ﷺ است و هر کلمه و اشاره فاطمه زهرا ﷺ باید برای ما یک سرمتش باشد.
- این جوهر، این اراده قوی، این عزم راسخ، این گذشت و فداکاری در فاطمه ؓ کار را به آنجا می‌رساند که او سنگ الماسی می‌شود که همه این چرخ‌ها بر روی آن می‌چرخد.



مرکز نشر هاجره

وابسته به مرکز مدیریت حوزه علمی می خواهد

سخنرانی معمظم رهبری مراجع تقلید
درباره خطبه حضرت زهرا علیها السلام

مقام معظم رهبری

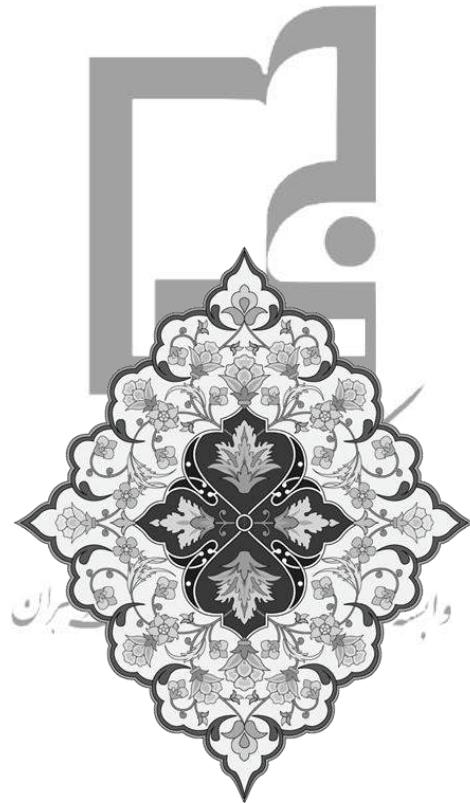
بسم الله الرحمن الرحيم

اگر محبت اهل بیت علیهم السلام و عشق جوشان به این عناصر الهی و ربانی نمی‌بود، مسلماً جریان شیعه با همه معارف مستحکم آن در طول زمان و تاریخ، در میان این همه دشمنی باقی نمی‌ماند. دست کم نباید گرفت این عواطف را، این سور محبت را؛ یقیناً منطق در به کرسی نشاندن سخن حق تأثیر زیادی دارد و بدون پشتیبانی منطق و حکمت، هیچ حقی را نمی‌شود بربا نگه داشت، اما گسترش گرایش به حق، بقاء این حق ماندگار در طول تاریخ اسلام، جز با محبت، با مودت، با پیوند قلبی و عاطفی امکان پذیر نبود... . مقام فاطمه زهرا سلام الله علیها از جمله آن مقاماتی است که انسان‌های معمولی و متعارف، امثال ما تصور آن مقام برایمان یا ممکن نیست یا دشوار است. معصوم است دیگر، معصوم!

نه به حسب مسؤولیت رسمی پیامبر است و نه به حسب مسؤولیت رسمی امام و جانشین پیغمبر است، اما در رتبه، در حد پیغمبر و امام است. ائمه هدی علیهم السلام نام مبارک فاطمه‌ی زهرا را با عظمت و با تجلیل می‌برند. از معارف صحیفه فاطمه‌ی تقدیم می‌کنند. این‌ها چیزهای بسیار عظیمی است. فاطمه زهرا علیها السلام این است.

آن چه که در زندگی ظاهری آن بزرگوار وجود دارد، علم و حکمت و معرفت است که حتی در خطبه‌ای مثل خطبه فدکیه معروف آن بزرگوار - که هم شیعه آن را نقل کرده است و هم اهل سنت بعضی از فقرات آن را لاقل و بعضی هم همه آن خطبه را نقل کرده‌اند -، در آن چنان موقعیتی سیاسی در واقع بود، حتی در این خطبه، هم - وقتی نگاه می‌کنیم -؛ در حمد و ثنای این خطبه، در مقدمات این خطبه، یک پارچه حکمت و معرفت از زبان دُر بار آن بزرگوار در فضا منتشر شده و امروز به حمد الله

برای ما باقی مانده است. این مقام علم و حکمت این بزرگوار است.
در عالیترین سطحی که قابل درک است، برای ما در این خطبه
مبارکه، معارف الهی و معارف اسلامی ذکر شده است...



آیت الله صافی گلپایگانی

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از مواریث بزرگ اهل بیت^{علیهم السلام} و مصادر محکم اعتقادی اسلامی و مفاتیح معارف حقه و مدارک مهم ولایی، خطبه فضیحه بلیغه حضرت سیدة نساء العالمین فاطمه زهراء علیها السلام و علی ایشیا و بعلها و اولادها الائمه الاف التجیه و السلام و الناء است که آن حضرت در مسجد النبی^{صلی الله علیه و آله و آله و آله} خطاب به مهاجر و انصار ایراد فرمود.

این خطبه را که حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها بالبدیهه و الارتجال انشاء فرمودند از معجزات باهره ظاهرا خاندان رسالت و منبع مهم حقایق عالیه و مطالب حقه است. که از غیر آن حضرت، که صاحب علوم لدنیه و عالمه به مطالب غبییه و موبده به تأییدات زیانیه است، اظهار چنین موقف علمی، آن هم به ارتجال معجزه و الهام از عالم غیب و کاشف، از صلاحیت‌های ملکوتی سراینده می‌باشد.

ما را نمی‌رسد که بیراهمون عظمت این خطبه و درس‌ها و پیام‌هایی که برای جهانیان، مخصوصاً امت اسلام تا روز قیامت دارد سخن بگوییم. بلیغان و فضیحان، هر چند فضیح و استاد و آگاه از عالم معنوی و ملکوتی انسان باشند، از مدح و وصف این بانوی بزرگ اعلم اصطفا و پدر بروزگارش، شخص اول ممکنات و شوهر عظیم الشان او حضرت امیرالمؤمنین^{علیهم السلام}، عاجز و ناتوانند؛ البته محور و ملاک وحدت جامعه بشری در همه شعب حیات، هدایت‌های وحیانی قرآنی و تعالیم نبوی و ارشادات ولایی است. همه برکات حقيقة از این بیت شریف نورافشان است. درس توحید صحیح و کامل را باید از این خاندان گرفت و راه سعادت دنیا و آخرت را از آنها آموخت که صراط مستقیم می‌باشد. در اینجا فقط به یک جمله از این خطبه شریفه - که متنضم وحدت امت و امان از تفرقه و جدایی است - اشاره می‌شود.

قالت سلام الله علیها :

جعل الله طاعتني نظاماً للملة و امامتنا اماناً من الفرقة

آنچه باید به آن توجه شود ، این است که در مسائل مورد اختلاف امت، اگر شخصیتی که صاحب مقام عصمت و منصوب و منصوص من الله نباشد، اختلافات فکری و عقیدتی و فرقه‌ای، نظم جامعه را مختل و موجب سلب امنیت و آرامش می‌گردد.

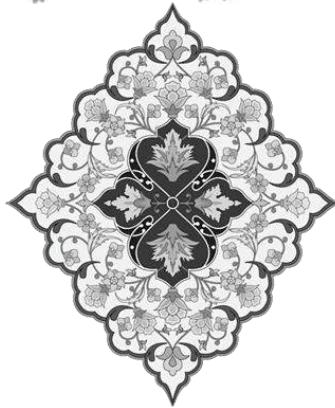
از این جهت، به قاعده لطف و حکم عقل، لازم است که چنین شخصی را خداوند به مردم معرفی کند (او) به کلام او، همان اعتبار [ما] مینطق عن الهوی ان هو الا وحی بوحی اعطای فرماید. بر این مطلب، هم عقل و هم قرآن مجید و هم سنت و نصوص نبویه دلالت دارند. بدیهی است این برنامه حفظ وحدت، دارای دو جهت و دو بخش است. بخش تختست آن، همان نصب و نص الهی و شرعی است که حاصل است و بخش دوم آن، پذیرش مردم و شناخت صحیح صاحب این مقام است که متأسفانه در نظام تشریع اگر چه بخش اول تأمین شده است، اما بخش دوم را معاندین در مقام اطاعت ترک نمودند و راه هواهای نفسانی و مقاصد دنیوی خود را برگزیدند. اگر این مخالفت پیش نیامده بود و همه به نصب الهی تسليم شده و مطیع نظام امامت که حضرت زهرا سلام الله علیها به آن اشاره فرموده‌اند، عمل کرده بودند، امت بلکه عالم انسانیت در وحدت و اتفاق سیر صحیح را طی می‌نمود و مقاصد الهی از بعثت و وحی و ارسال رسول و انزال کتب تأمین می‌شد. اما حب جاه و ریاست موجب شد که به اضلال و اغواء تنی چند، این مقصد چنانکه پیش‌بینی می‌شد حاصل نشود و حضرت زهرا سلام الله علیها در این خطبه، این موضوع و خطرات و تبعات سوء مخالف با امام منصوص را با بهترین و محکم‌ترین بیان تذکر داد و به همه هشدار داد و از آینده‌های پر از اختلاف و نزاع و جنگ و جدال خبر داد. او مثل کسی که به رأی العین ببیند، همه اوضاع سوء و نابسامانی‌هایی را که در آینده جلو آمد پیش بینی فرمود و مفاسد ستمکاران را که بر مردم و مال و ناموس آنها مسلط شدند را ، تذکر داد. لذا به همه اتمام حجت فرمود و در عین حال، اگر چه امت راه اطاعت از امامت را نپییمود، امامان منصوب من

الله، در ادوار و اعصار مختلف، برای جلوگیری از تفرقه، وظایف سنگینی را به عهده گرفتند و تفرقه و اختلاف را محاکوم می‌نمودند که اهل بیت و ائمه طاهرين علیهم السلام، همواره محور وحدت و حافظ حدود و ثغور شرع و شریعت بوده و هستند.

در نهایت، باید عرض کنم که زبان الکن و قلم ناتوان از تفسیر و تبیین معارف الهی خطبه شریقه فاطمیه می‌باشد و اگر دانشمندان و علمای بزرگ و نویسنده‌گان توانا و گویندگان دلسوز بخواهند دین حقیقی و اسلام واقعی را به مردم نشان دهند و آیان را از انحراف و ضلالت و نگرانی‌ها نجات دهند، باید بیان این خطبه شریقه را وظیفه خود دانسته و به هر مقدار که می‌توانند آن را برای جامعه بشریت بازگو کنند.

و در درجه اول وظیفه حوزه علمیه و داسگاه است که با بهترین روش و با استفاده از وسائل ارتباطی جدید، حقایق نهفته این خطبه را به جهانیان رسانده و جهان تشنه معنویت را با آن آشنا سازند. اینجانب هم، به سهم خود، از تمامی عزیزانی که در سر چین شوری و در دل چنان سوزی دارند، تقدير و تشکر می‌کنم و امیدوارم که «این» زحمات و خدمات مورد آن نظر کیمیابی حضرت بقیه الله الاعظم ارواح العالمین له الفدا قرار بگیرد.

وابسته به مژده‌بریت حوزه علمی خواران



آیت الله وحید خراسانی

بسم الله الرحمن الرحيم

این خطبه غراء ، شعاعی است از اشعه زهره زهراي منظومه خاتمیت و پرتوی است از انوار شمع جمع اهل بيت عصمت و طهارت که چشم و چراغ اولیاء خدا به آن روشن است.

هر جمله آن خزینه‌ای است از حکمت و عرفان و گنجینه‌ای است از علم و ایمان و آیتی است از قدرت خالق متنان که «خلق الإنسان * علمَهُ البيان»؛ فصاحت و بلاغتش ادیا را حیران و اشارات و لطافش حکما را مبهوت و حقایق و معارفش، راسخون در علم را مجدوب نموده است. که نمونه آن این است «و أَسْدِدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ كَلْمَةُ جَعْلِ الْإِحْلَاصِ تَأْوِيلُهَا وَضْمَنُ الْقُلُوبِ مَوْصِلُهَا وَأَنَارَ فِي التَّفْكِيرِ مَغْفُلُهَا». در جمله اولی، حقیقت کلمه توحید را از مرتبه اخلاص در احادیث و نفی انجاء ترکیب و اخلاص در احادیث و نفی شریک تا مرتبه اخلاص احرار در عبادت و عبودیت و مقام «وجدتَكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتَكَ» بیان کرد. و در جمله دوم، به پیوند کلمه توحید با فطرت و نقش آن در قلوب پرداخت «وَأَتَنِ سَائِلَتْهُمْ مِنْ خَلَقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» تا وصول به مقام «بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلِلْتَنِي عَلَيْكَ». و در جمله سوم، به نور افسانی معقول این کلمه در افکار و عقول، به آیات علم و قدرت و حکمت اشاره کرد «سُرِّهِمْ آیَاتِنَا فِي الْاَقَاقِ وَفِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ».

إنشاء این خطبه إرتجالاً، هنگام تراکم آلام و مصائبی که «لو آنها صبت على الأَيَّامِ صرنَ لِيَالِيًّا» با اشتمال بر کنوز حقائق مبدأ و معاد و رموز دقائق علل الشرایع و حکم الأحكام و بیان «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدَعَى إِلَيْهِ بِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كَلَّهُ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» و تبیان «تَبَارَكَ الَّذِي نَرَأَى فِرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» برهان باهri است که روح آن مشکوه دو مصالح هدایت، منور است به نور علم «اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ

آیت الله مکارم شیرازی

وَالْأَرْضُ مَتَّلُ نُورُهُ كَمِشَكَةٌ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ كَانَهَا
كَوْكَبٌ دُرَيْ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَتِهِ مِنَ الْكَافِرِ هُنْفَنَةُ الْإِحْيَى وَ لَا غَيْرَهُ يَكَادُ رَيْنَهَا
يُضَيِّعُ لِأَرْمَمْ أَهْمَمْ تَارُ هُورُ عَلَيْهِ بُوَارَ هَطَابِيَ الْمَلَيْلُوِيِّ كَهَنَرَيْتَنَهَا فَيْتَ مَلِيَّ اِين
خطبه غراء کوشیده‌اند و از مؤسسات و دست‌اندرکاران تشگر نمایم و
عنایات خاصه حضرت زهرا مرضیه را برای آنها از خداوند متعال مستلت
نمایم حقیقت این است که زندگی حضرت زهرا مرضیه علیها السلام که به حق
سیده نساء العالمین من الاولین و الاخرين لقب گرفته است، سرمشق بسیار
آموزنده‌ای برای همه زنان جهان، بلکه برای همه مردان نیز می‌باشد. و در
این میان، خطبه‌های نورانی آن حضرت، مخصوصاً خطبه مسجد، نشانه
آشکاری از مقام علم و تقوا، ژرف نگری و فدائکاری و شجاعت و سخنوری
آن حضرت است.

در این خطبه که
مهاجران و انصار ابراهیم
سایت از رهبر راستین
مولی الموحدین
ضریبات سخت‌ترین
تازیانه‌های سریع
ائل مهمی اشاره
شده است.
آن حضرت بدین
بریش جهان و
انسان می‌رود تا
آن اصل توحید هیچ
کار اصلاحی در جام
والای پیامبر علیه السلام و
ویزگی‌ها و اهداف و زحما
کسی شود تا وظیفه خود را در
برابر اسلام که میراث گرانبهای علیهم السلام بر والا مقام است، به یاد آورند و از
تضییع آن بر حذر باشند.

آنگاه به سراغ اهمیت کتاب الله و اسرار و فلسفه احکام می‌رود تا این
کتاب هدایت و نورانی و دستورات آن را به فراموشی نسپرند.
در چهارمین بخش، موضع خود را در برابر نظام حاکم روشن می‌سازد
و به معرفی خود می‌پردازد تا نگویند نشناختیم و نفهمیدیم و نمی‌دانستیم

دختر پیامبر خدا و بانوی باتوان جهان با ما سخن می‌گوید و ما را مخاطب ساخته است.

سپس به طوفانی که بعد از رحلت پیامبر ﷺ برخاست و حرکات مشکوک و خطوط انحرافی که پیدا شد، اشاره کرده و به همه هشدار می‌دهد که در برابر آنها پناه به قرآن ببرند و حق را به محور اصلی باز گردانند.

آنگاه در ششمین بخش، برای روشن شدن انحراف جریان حاکم، انگشت روی یک نمونه روش گذارده و داستان غصب فدک را پیش می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه سفارش اکید پیامبر ﷺ در این زمینه به فراموشی سپرده شد.

سرانجام و در آخرین بخش از خطبه خود، در برابر کارشکنی و توطئه بعضی از مهاجران رو به طایفه انصار کرده و از آنها استمداد می‌جويد تا باری کنند و حق به مسیر اصلی و الهی باز گردد.

جالب اینکه در هر بخش، از الفاظی فصیح و بلیغ و پرطنین و عمیق و بیدارگر استفاده می‌کند که خطبه را در ردیف فصیح‌ترین خطبه‌های معصومین ﷺ قرار کاده است.

سزاوار است که این خطبه غراء، زوب دفاتر و نقش بر خاطر هر غائب و حاضر گردد و به عنوان سندی گرانبهای ثبت شود.

امیدواریم پیروان مکتب اهل بیت، مخصوصاً فرزندان آنها اعم از جوانان و نوجوانان در حفظ این خطبه بکوشند و آن را با محتوای عالی آن به خاطر بسپارند و چراغ راه زندگانی خویش قرار دهند و راهنمای خود سازند.

آیت الله نوری همدانی

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته

اکنون که با توفیق خداوند متعال و تفضل صاحبان مقام ولایت، یعنی اهل بیت عصمت^ع، منظور ما از شرح احوال صدیقه کبیرا حضرت زهرا^ع، معرفی عالی ترین الگو برای باتوان مسلمان است، لازم است درباره خطاپهای که آن حضرت، بعد از جریان های غمباری که پس از ارتحال پیغمبر اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم} به وقوع پیوست، در مسجد پدر بزرگوارش ایجاد کرد و نشان دهنده تعهد اجتماعی باتوان اسلامی است، نیز بحث مختصراً انجام بدھیم و درس هایی از این خطبه عرا فرا بکیریم.

خطبه حضرت زهرا^ع فربادی است از حلقه فریدگری که طنین آن تا قیامت باقی است

خطبه حضرت صدیقه کبیرا فاطمه زهرا سلام الله علیها، از ذخایر ارزشمندی است که او جهت فصاحت و بلاغت و صلات و متناسب کلام و قدرت استدلایی، بسیار فوق العاده است و می توان گفت شعاعی از نور نبوت و پرتوی از عظمت رسالت پدر بزرگوارش، پیغمبر اسلام^{صلی الله علیه و آله و سلم} می باشد که علمای بزرگ شیعه، مانند شیخ صدوق و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و امثال این ها، در طی قرون و اعصار، آن را به عنوان دلیلی بر حقانیت تشیع ذکر کرده و به آن استناد نموده اند.

زید، مجاهد شهید، فرزند برومدن امام سجاد^ع می گوید: پیر مردان و بزرگان آل ابوطالب همه این خطبه را از پدران خود نقل می کردند و به فرزندان خود تعلیم می دادند و بزرگان شیعه همیشه این خطبه را برای یکدیگر نقل می نمودند و آن را به یکدیگر درس می دادند.^(۱)

این اهتمام برای این بود که شیعیان این خطبه را سندی برای حقانیت شیعه و بهترین دلیل بر مظلومیت خاندان رسالت^ع می دانستند

و معتقد بودند که محتوای این خطبه، فریادی است که از حلقه فریادگری برخاسته که پاره تن پیغمبر ﷺ و نور چشم و جگر گوش و مایه شادمانی دل اوست و خداوند در آیه تطهیر^(۱) به عصمت او گواهی داده و حضرت پیغمبر ﷺ دست او را می‌بوسیده و برای احترام او از جا بر می‌خاسته و او را در صدر مجلسش می‌نشانده است.

و بالآخره، این خطبه آواتی است که طنین آن در فضای روزگار تا قیامت باقی است و توّیی و تبری شیعه را تکرار می‌کند.

موقعیت مهم و حساس خطبه حضرت فاطمه زهرا ؑ با توجه به این موضوع روش می‌شود که فقط ده روز تقریباً از مصیبت بزرگ ارتحال رسول اکرم ﷺ گذشته و در همین مدت کوتاه، مصیبت‌های بسیار بزرگی برای دختر پیغمبر ﷺ رخ داده است و این حوادث جانکار، او را برای اعتراض و اتمام حجت به مسجد کشانده و این خطبه آتشین را ایجاد کرده است، این خطبه با عظمت از آجا که در طی قرون و اعصار در کتب حدیث و تاریخ به طور مکرر و مستند ذکر شده است دارای سند قطعی و جایگاه بلند است و انبوه استاد و مدارک آن، اعتیار قطعی به آن بخشیده و نقل‌های فراوان مورخان، آن هم از فرقه‌ها و مذاهب مختلف، تردیدی در صحت آن باقی نگذاشته است.

برخی از پژوهشگران، بیش از ۶۰ مأخذ برای خطبه معرفی کرده‌اند^(۲) و اهل بیت عصمت ﷺ عنایت زیادی به حفظ آن داشته‌اند. علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین می‌نویسد: اهل بیت ﷺ فرزندان خویش را به حفظ آن وا می‌داشتند، همان گونه که به حفظ قرآن و ادار می‌کردند.^(۳)

سید محسن امین می‌گوید: این خطبه، خطبه‌ای بلند و گران سنگ است که در اوج فصاحت و بلاغت و متأثر و استدلال محکم و خلل ناپذیر قرار دارد.^(۴) اربلی محدث بزرگ قرن هفتم می‌نویسد: این خطبه از دلپذیرترین خطبه‌ها است و از نظر بلاغت و رسائی نوآوری‌های فراوان دارد. پرتوی از نبوت و شاخصاری از گلزار رسالت در آن به چشم می‌خورد.^(۵)

پیامها و درس‌های خطبه حضرت زهرا^ع

این خطبه غراء که نشانه روشی از حضور سیاسی و اجتماعی حضرت زهرا^ع در اجتماعات اسلامی و زیر نظر گرفتن حادثی است که در جوامع اسلامی رخ می‌دهد، پیامها و درس‌های فراوانی برای شیعیان مخصوصاً بانوان اسلامی دارد که مهم‌ترین آن‌ها، دفاع از حق و ولایت حضرت امیرمؤمنان^ع { است؛ به این معنا که حضرت زهرا^ع، از آغاز طلوع اسلام مشارکت‌های مستقیم در فعالیت‌های پشت جبهه داشته و گاهی شخصاً در جبهه جهاد اسلامی حضور پیدا می‌کرده و همراهی روحی و فکری و مساعدت با همسر بزرگوارش حضرت امیر مؤمنان^ع در امور مربوط به جهادهای اسلامی، به کار می‌برده است و جلساتی در رابطه با تعلیم و تربیت نیز برگزار می‌نموده و به علاوه می‌دانیم که به خانه‌داری و اداره امور فرزندان خود نیز اهتمام زیاد داشته است.

او اکنون با دلی دردنگ از مصیبتهای سنگینی که کودتاچیان به وجود آورده‌اند، به مسجد آمده و این خطبه را در آن اجتماع بر از ازدحام ایجاد کرده است. این خود دلیل محکمی است برای لزوم حضور اجتماعی بانوان در عرصه‌های اجتماعی، جمعی از علماء و محققین، کتاب‌هایی در شرح این خطبه نوشته‌اند و شاید هنوز هم این غواصان دریایی دانش و ادب، به عمق این دریای متلاطم و مواج نتوانسته‌اند برسند و همه گوهرهای ارزنده آن را استخراج کنند، چه اینکه این کلام روح بخش از لب‌هایی تراوش کرده و از دلی برخاسته که با جبرئیل امین^ع همدم بوده و مصحف فاطمه^ع را به وجود آورده است. ما در اینجا سه فقره از این پیامها را با بیان کوتاه مورد تذکر قرار می‌دهیم:

۱ - دفاع از مسأله امامت و رهبری

روشن است که مسأله امامت، جانشینی پیغمبر بزرگ اسلام^ع است. همان طور که موضوع رسالت پیغمبر اسلام^ع، بر اساس (و ما ارسلناک الاَّ كافَةُ للنَّاسِ) ^(۷) یک موضوع جهانی و همگانی است. موضوع

امامت که امتداد رسالت و رهبری آن حضرت است، نیز یک موضوع جهانی و همگانی است. امامت و رهبری هسته اصلی فلسفه سیاسی اسلام است و همه شئون و مصالح اسلام وابسته به آن است.

این همه جنایاتی که در صحنه گیتی رخ داده و این همه منکراتی که به وجود آمده و این همه وظایف اصلی و انسانی اسلام که متروک گردیده و این میدان‌های وسیعی که جتاران و ستمگران و استعمارگران و مستکبران در طول نسل‌ها و عصرها به دست آورده‌اند، همه و همه، در نتیجه کنار زدن حضرت امیر المؤمنان علیه السلام از عرصه رهبری است که این ظلم نه تنها ظلم به علی علیه السلام بلکه ظلم به همه انسانها، به ازای تاریخ و گسترده‌گی گیتی است.

مظلومیت علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام، نمودی از یک زخم عمیق بر پیکر امت اسلامی است که حضرت رسول اکرم صلوات الله عليه وآله وسالم فرمودند:

«وَ إِنْ وَلَيْسُوا هُنَّا عَلَيْهَا وَجَاهَتُهُنَّهُ حَادِيًّا مَهْبِيًّا يَسْلُكُ بَكُّمْ عَلَى الطَّرِيقِ
الْمُسْتَقِيمِ»^(۸)

يعنى: اگر خلافت اسلامی را به علی پسپارید رهبری خواهید داشت راه شناس، که همه رهروان را در جاده مستقیم حق پیش خواهد برد.
و بالآخر، تھبت صدیقه کبیرا حضرت زهرا علیها السلام، در رابطه با مسأله رهبری در این دو مطلب خلاصه می‌شود:

۱. یکی از مبادی دین اسلام، گفتار پیغمبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسالم که فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِيمَانَ زَمَانِهِ ماتَ مَيْتَ جَاهِلِيَّةِ»^(۹)

يعنى: هر کس که از دنیا برود و امام زمان خود را نشناسد مرگ او و مرگ زمان جاهلیت و مرگ دنیای کافر است. این حدیث را ، شیعیان و اهل سنت به طور مسلم و متوافق از آن حضرت نقل کرده‌اند.

۲. فاطمه زهرا علیها السلام، بر اساس آیه تطهیر و بر پایه آنچه که پیغمبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسالم فرموده است که او باره تن من است و غضب او غضب من و غضب من غضب خدا و رضای او رضای خداست^(۱۰) و امثال این تعبیرات،

دارای مقام عصمت است.

۳. حضرت زهرا^ع، در نتیجه حادثه‌ای که به وجود آوردند، بر ابوبکر و هم فکران او غصب کرد و در مقابل آن‌ها به خواندن خطبه‌ای که از آن یاد شده، قیام کرد و وصیت کرد که او را شبانه دفن کنند و در نماز و تشیع جنازه او، این غاصبان حق او و همسرش حضرت علی^ع، شرکت نکنند و برای اینکه این حادثه برای همگان روشن باشد قبر او را مخفی نگاه بدارند. نتیجه این مقدمات این است که خلافت غیر امیر المؤمنان^ع بی‌اساس و محکوم است.

این است نتیجه مهم این خطبه و این نهضت و این فریاد که تا قیامت طنین‌انداز است.

۲ - هشدار دادن به مردم که شما دارای قدرت و مسئولیت هستید:

«أَتُّئُمْ عِبَادَ اللَّهِ تُّكَبِّ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَخَلْقَهُ دِينِهِ وَأَنْسَاءَ اللَّهِ عَلَى أَفْسُكُمْ وَبِلَغَانَةَ إِلَى الْأَمْمِ»^(۱۱)

در ارزیابی‌های خود با دقت کام بردارید و در راه تشخیص شایستگی‌ها به سوابق اشخاص نگاه کنید. مقام امامت مقام بسیار مهمی است که خداوند متعال در قرآن مجید فرمودند:

«لَا يَقَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^(۱۲) که مبنظر این ائمه که! گرسی که از اول تا آخر عمر خود، اگر یک لحظه هم مرتکب خلاف باشد، هرگز شایستگی مقام امامت را ندارد؛ به عبارت دیگر، مفاد آیه این است که امام باید معصوم باشد. و لذا آن بانوی بزرگ اسلام، میوه دل پیغمبر اسلام^ع، باعث بقای اسلام ناب می‌شود، نقاب از چهره عاقیت طلبان دیبورز، که امروز فریاد سر می‌دهند، کنار می‌زند و با صراحة و صلاحت می‌گوید که پرچم رهبری را امروز کسانی در دست گرفته‌اند که دیروز از میدان جهاد می‌گریختند.

صحنه جنگ احـد را در نظر آن‌ها مجسم می‌کند و فراریان آن جنگ را که امروز در مسند قدرت و جایگاه رفیع امامت نشسته‌اند، معرفی می‌کند و این مطلب را تذکر می‌دهد که علی^ع شعله آتش مشرکان را با شمشیر

خود خاموش کرد و شما در لحظات بحرانی از صحنه درگیری می‌گریختید^(۱۳) به علاوه، مسند نشینان امروز، در موقع حساس و سرنوشت ساز دیگری مانند خبیر و حنین نیز فرار را بر قرار ترجیح داده بودند.^(۱۴)

ابن ابی الحدید معترضی از استادش ابوجعفر نقل می‌کند که:

علی عليه السلام شجاعترین و با صلاحیت‌ترین حامی پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم بود که با کمال قدرت و شجاعت از او حمایت می‌کرد ... ولی اوبکر از همه مسلمانان کم توان تر بود، هرگز تیری پرتاب نکرد و هیچ گاه شمشیر نکشید و خونی نریخت.^(۱۵)

و بالآخره دخت گرامی پیغمبر اکرم صلوات الله عليه و آله و سلم، در ضمن این خطابه، برای نجات فضیلتهایی که به یغما می‌رود و ارزش‌هایی که در معرض غارت و انکار قرار گرفته است، سخن می‌گوید و این اصل را تثیت می‌کند که یکی از اصول دین اسلام ناب است که امام باید معصوم و بعد از پیغمبر صلوات الله عليه و آله و سلم افضل از همه مردم باشد. در این خطبه ارزشمند، مطالب مهم بسیاری وجود دارد و ما به همین اندیشه در اینجا اکتفا نمی‌کنیم.

(۱) اعيان الشيعة، ج. ۱، ص. ۳۱۴.

(۲) سوره احزاب، آیه ۳۴.

(۳) پژوهندگان مؤسسه تحقیقات امیر المؤمنین عليه السلام، ج ۱، ص ۱۷.

(۴) المراجعات، ص ۴۹۲.

(۵) اعيان الشيعة، ج. ۲، ص. ۲۹۵.

(۶) کشف الغمة، ج. ۲، ص. ۱۰۵.

(۷) سوره سیا، آیه ۲۸. یعنی ما تو را نفرستادیم مگر برای همه خلق‌ها و مردمان جهان.

(۸) تاریخ بغداد، ج. ۱، ص. ۴۷.

(۹) شرح المقادد، ج. ۲، ص. ۲۷۵.

(۱۰) الغدیر، ج. ۲، ص. ۲۷۵.

(۱۱) سوره مؤمن، آیه ۴۷ و ۴۸.

(۱۲) سوره بقره، آیه ۱۲۴.

(۱۳) الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج. ۱، ص. ۱۹۹.

(۱۴) الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج. ۵، ص. ۱۶۴.

(۱۵) شرح ابن ابی الحدید، ج. ۱۳، ص. ۲۸۱.

آیت الله شبیری زنجانی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على ما أنعم و له الشكر على ما ألم و الصلاة على سيدنا ونبينا
ابي القاسم محمد عبد الله و رسوله اختاره قبل ان ارسله و سماه قبل ان اجتباه و
اصطفاه قبل ان ابتعثه و على اهل بيته المعصومين الذين اذهب الله عنهم الرجس
و طهرهم تطهيراً، واللهم على اعدائهم اجمعين.

یکی از مواریث والای اهل بیت پیامبر ﷺ که از دستبرد تطاول
روزگار سالم مانده و چون امامتی گرانیار، به دست ما رسیده، خطبه گهربار
حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا است. صرف نظر از مضامین درخشان
آن، استناد متعدد این خطبه و مصادر گوناگونی که آن را نقل کرده است،
اطمینان به صدور آن را به دنبال دارد. از دیر باز، مشایخ آل ابی طالب آن را
از پدران خویش روایت کرده و آن را به فرزندانشان می‌آموختند و این
سخن گرامی به عنوان متنی در میان مشایخ شیعه دست به دست
می‌گشته است. تلاوت نور و تجلی وجود بعضه پیامبر خاتم و محبوبه سرآمد
بنی آدم، آمیزه‌ای از زیبایی و کمال و شکوه و جلال و خرد و احساس را به

نمایش گذاشته است.
وَإِنَّمَا مُرْسَلٌ مِّنْ رَّبِّكَ إِلَيْكُمْ هُدًى وَرَحْمَةً وَنُذِيقُنَّا مِنْ خَوَارِقَ

این خطبه، مصدق اتم کریمہ «أَدْعُ إِلَيْكُمْ رِّبِّكَ الْحَكْمَةُ وَالْمَوْعِظَةُ
الْحَسْنَةُ وَجَادِهُمْ بِالْقِهُ أَهْسَنُ»؛ سوره نحل / آیه ۱۲۵ است که در آن
عصارة رسالت حضرت ختمی مرتبت، و خلاصه دین و شریعت و آموزه‌های
بنیادین دانش‌های اسلامی - از عقاید و اخلاق و فقه و حدیث و تفسیر و
تاریخ و ادب و آیین دادرسی و شیوه سخنوری و درس اخلاق و زندگی -
گنجانده شده است، این والا سخن تنها یک احتجاج نامه نیست، بلکه

نظام‌نامه معرفتی اسلام و آیین جامع دین الهی است.

بزرگان بسیاری به جستجو در زوایای مختلف این بنای معرفت
پرداخته و هر یک به فراخور فهم و درک خویش از آن سخن گفته‌اند، ولی
شناخت ژرفای سخن آن عالمه غیر معلم، برای عقول قاصر بشر میسر

نیست. این خطبه، از سخن احادیث قدسی است که از مصدر رویی صادر شده و بر زبان آن محدثه علمیه جاری گشته است و انوار آن، در کلمات فرزندان معصوم آن بانوی دو عالم درخشیده است. و احادیث گرانقدر ائمه معصومین علیهم السلام، به ویژه امام رضا علیه السلام، در تبیین توحید و رسالت و معاد و فلسفه احکام، ریشه در این خطبه دارد بار دارد.

مردم ایران که قار و پود وجودشان از عشق به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بافته شده است در هر مناسبتی با ذکر فضائل و مناقب آن بزرگواران، به محضر مقدسشان عرض ادب می‌کنند و از دریای احسان این عزیزان پروردگار جرעה می‌نوشند. قرائت خطبه حضرت زهرا از سنت‌های ارزشمند مردمان این مرز و بوم است که پیوند آنان را با پیشوایان الهی استوارتر می‌سازد، حا دارد که این سفره معرفت رویی، هر چه بیشتر، گسترده‌تر گردد و جان طالبان حقیقت را از شراب طهور ربانی سیراب سازد.

هر گونه تلاش در تعمیق و تعمیم این سنت والا و رساندن پیام آن به تشنگان معرفت از هر قوم و ملیت و دین و آیین، خوشودی حضرت سبحان را به همراه دارد.

ان شاء الله حقاً وَنَدِيْمَ مَا رَا شَاكِرَ تَعْمِيْتَ حَزَنَهُ بِتَعْمِيْتِ خَوَانَهُ
و در فرج ذخیره الهی حضرت ولی عصر {ع} تعجیل فرماید.

آیت الله جوادی آملی

بسم الله الرحمن الرحيم

اگر در جهان سخن از حمایت زن و گرامی داشت مقام زن است، باید از
بانوی دو عالم صدیقه کبرا باد بگیرند و شما بزرگواران الگوبذیری مردان و
زنان را با این خطبه به جهان ارائه می کنید.

سرّ اینکه خطبه جهانی وجود مبارک صدیقه کبری توانست به میراث
فرهنگی راه پیدا کند و ثبت ملی شود و قدادست ناملموس را به خود
اختصاص دهد، این است که این ذات مقدس، همانند ذوات مقدس ائمه
اطهار ﷺ، چیزی جز قرآن نمی گویند. « و ان هذا القرآن يهدى للقى هى
اقوم ». و اگر قران، جهانی است و از سوی جهان آفرین و جهان بان به
مردم جهان رسیده است، این خطبه نیز هم همان پیام را دارد.

خاطره ای را از استادمان علامه طباطبائی نقل کنیم تا روشن شود که
چرا جهان می بذیرد که خطبه زهراء ؑ می تواند ثبت جهانی و ملی شود.
خطبه ای است در نهج البلاغه که حضرات امیر ؑ آن را در هنگام قرائت
آیه شریفه « الہکم التکاثر » ایراد فرموده اند. ابن ابی الحدید معتزی در
شرح آن خطبه می گوید که من از بنجاه سال قبل تا کنون بیش از هزار بار
این خطبه را خوانده ام، و هر بار که این خطبه را خواندم برایم تازگی داشت و
مطلوب جدیدی کشف می کردم، و این خطبه از نظر اوج معرفتی به حدی
رسیده است که اگر همه می سخن شناسان و ادبیان جمع شوند و این خطبه
خوانده شود، سجده می کنند همانطور که بعضی از آیات قرآن کریم سجده
دارد، برخی از خطبه های علی بن ابی طالب ؑ سجده دارد. این را جناب ابن
ابی الحدید در شرح خطبه الہکم التکاثر نقل می کند.

من این جریان را به عرض استادمان مرحوم علامه طباطبائی رساندم.
عرض کردم: این اغراق نیست که انسان در برابر خطبه علی بن ابی طالب
سجده کند همانطور که در برابر کلام خدا سجده می کند.
فرمود: خیر، این وصف به حال متعلق موصوف است، زیرا همان

معارف قرآنی است که در خطبه‌های علی سلام الله عليه تجلی کرده است .
این سجده در حقیقت برای کلام خداست.

بنابراین، همان کلام، همان معارف، همان معانی بلند سامی و عالی، در خطبه‌های نورانی صدیقه کبری تجلی کرده است. اگر جهان در پیشگاه قرآن خاضع است؛ اگر همه ما در ساحت قدس این کلام {خطبه} خاضع و خاشع هستیم، این کلام از همان «آن هذا القرآن يهدى لئن هى أقوم» گرفته شده است نه از جای دیگر . چون از خدا گرفته است. جا دارد انسان در پیشگاه آن سر بساید و خضوع کند. لذا تلاش و کوششی که نظام اسلامی، مسؤولان محترم و شما پرگواران انجام داده‌اید که این را به ثبت ملی رسانده‌اید، باید بدانید که «ذکرت ما قدمو و آثارهم».

قرآن از شما حمایت می‌کند و اهل بیت از شما حمایت می‌کند و خدا از شما حمایت می‌کند و این‌ها احیای کلمه دین است و احیای معارف است. اینچنین نیست که این‌ها فقط این را بخوانند و به عنوان تزیین داشته باشند، بلکه قدم به قدم و کلمه کلمه دارند روی آن‌ها کار می‌کنند. حالا که سالگرد مرحوم امام رحمة الله عليه است یادم است سفری کوتاهی به واتیکان داشتم. همان وصیت نامه‌ی الهی سیاسی امام را به پاپ دادم. آنها این وصیت تامه را قدم قدم و کلمه به کلمه برسی می‌کنند، چون می‌دانند که طعم دین دارد، رایحة دل انگیز قرآن دارد. بنابراین، هر کاری که درباره این خطبه انجام بگیرد کاری است در حقیقت در ساحت قدس قرآن کریم، چون قرآن و عترت همتای همند. یکی از دیگری کم ندارد و یا یکی بر دیگری اضافه ندارد.

من مجدد از همه شما حق‌شناسی می‌کنم و امیدوارم ذات اقدس الهی سعی و کوشش تمام کسانی را که در این کار سعی و کوشش کردنده به احسن وجه بپذیرد و پاداش دنیا و آخرت عطا کند . نظام ما، رهبر ما، مراجع ما، دولت و ملت و مملکت ما را در سایه امام زمان حفظ کند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

آیت الله جعفر سبحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

دخت گرامی پیامبر، فاطمه اطهر^{علیها السلام}، پرتوی از نور الهی است و بیت
رفیع او از بیوتی است که همگان بر تکریم آن فراخوانده شده‌اند، و پدر
بزرگوار او، بیت او را از برترین بیوت الهی خوانده که قرآن درباره آن
می‌فرماید: «فی بیوت اذن الله ان ترفع».

در شان و منزلت او همین بس که خداوند او را کوثر نامیده و
پیامبرخدا، خشنودی و خشم او را محور خشنودی و خشم خدا معرفی
کرده و او را سرور زبان جهان خوانده است. پس از رحلت پدر بزرگوار
او، گردبادهای توفنده وزید و دلهای گروهی از یاران رسول خدا را لرزاند،
ولی ذریه پاک او، به سان کوه، در برابر طوفان‌های سهمگین ایستاد و با
خطبه آتشین خود تشییع را تسبیت کرد؛ بر آزمندی‌های نامحرمان نسبت
به مقام منبع خلاقت و وصایت، دست رد زد و تا روز رستاخیز، با سخنان
خود، بی‌اساس بودن شورای سفیه را روشن کرد. خطبه آن حضرت، یک
جهان حقایق دارد.

نخست درباره توحید خدا و نعمت‌های بی‌پایان او سخن می‌گوید؛ آنگاه
به شرح رسالت پدر بزرگوارش می‌ترداید که «جگونه او را بزرگرد و آثاری در
جامعه نهاد و جامعه عرب را از زندگی پست و بی‌ارزش، به عالی‌ترین مقام
رساند؛ سپس درباره اهل بیت او و آیاتی که در حق آنان نازل شده سخن
می‌گوید و خبر بر اساس «خنن الانبیاء لا نورث» را به چالش می‌کشد و با
آیات قرآنی آن را مردود می‌شمارد ...

شایسته است که علاقمندان، فرزندان خود را با این خطبه و حفظ آن
و ترجمه آن آشنا سازند که یگانه اثر از کوثر زمان است.



بارقه‌ای از آفتاب :

اسم فاطمه بلا ارجمند و گرامی است. و یادش آمیزه‌ای از نورانی آسمانی
و طهارتی ازلی در قلب ؛ او را چگونه می‌توان فهمید؛ آفریده‌ای همه خوبی،
سراسر خلوص و پاکی، در نهایت مهر عطوفت الهی!

چنان قدیس است که زبان و قلم ما خاکیان و زمینیان از بردن نامش و یادش
احساس شرم‌ساری می‌کند. چنان آیینه‌ای اسماء حضرت احديت است که
بی اختیار روح هر موحد یکتاپرستی طین آیات الهی را در مواجهه با او در
خویش مترنم می‌باید:

سبح اسم ربک الاعلیٰ ؟

منزه است نام بروزدگار بلند مرتبه‌ی تو!

وجود مبارکش را خداوند برای بزرگواری و باری و محبت و دستگیری از
بندگان عاشق ملکوت آفریده است. به هر لحظه از زندگانی او نگاه کنی او را
در اوج طهارت و عبودیت می‌بینی. یاس معطر نبوی جهانی را از شمیم دلواز
عبادت و بندگی و محبت و اصریر خویش گلسان ساخته است. گرچه کلمات و
جملات ناتوانند تا شکوه بزرگی او را به تصویر بکشند؛ اما خورشید را باید
شناخت حتی اگر این شناخت به اندازه‌ی جرقه‌ای و بارقه‌ای از آن فوران نور و
جلال خدایی باشد!

نور مقدس بهترین بانو در صبح آفرینش همراه و همگام با نور بهترین پیامبران
خلق گردید.

آری ، پیش از آن که صبح گاهان، شبیمی بر گلبرگ بوته‌های وحشی
جنگل‌ها بشنایند؛ پیش از آن که سایه روشن درختان در گرمای نیمروز، غزالان
را به جست و خیز دعوت نماید و پیش از آن که اقیانوس‌ها با غرش موج‌ها
آفریننده‌شان را بستایند؛ او پروردگارش را ستایش می‌کرد.

او یزدان پاک را می‌ستود پیش از آن که پرندگان در هر بامداد و شامگاه با
آواشان او را تسبیح گویند. و پیش از آن که خداوند زمین را با همه‌ی
شگفتی‌های موجوداتش بیافریند و پیش از آن که آسمان را با روشنایی
ستارگان آذین بینند.

زمزمه‌ی نیایش او پیش از صدای تسبیح فرشتگان و ساکنان ملکوت در ازل پیچیده است.

او حضور داشت آن‌هنگام که آسمان‌ها برافراشته شد و زمین گستردۀ گردید؛ فرشتگان از آوای تقدیش، ستایش پروردگار را آموختند و آنگاه او را شناختند.

محمد بن سنان گفت: نزد امام جواد^ع بودم و اختلاف شیعه را - در معارف- عنوان کردم. حضرت فرمود: ای محمد، خداوند تبارک و تعالی همواره به یکانگی خود یکتا بود. سپس محمد، علی و فاطمه^ع را آفرید. آنان هزار روزگار سیری کردند، سپس خداوند همه‌ی آفریدگان را خلق فرمود. و ایشان را بر آفرینش مخلوقات گواه گرفت و اطاعت‌شان را بر مخلوقات واجب ساخت. و کار آفریدگان را به ایشان واگذاشت. پس هر چه را خواهند حلال کنند و هرچه را خواهند حرام نمایند، ولی جز آنچه خداوند خواهد، نخواهند

سپس فرمود: ای محمد! این همان دینی است که هر که از آن پیش افتاد، از آن ببرون رفته و هر که عقب بماند، نابود شده و هر که به آن بچسبد، بحق رسیده است. ای محمد، همواره ملازم این دیانت باش.^۱

پروردگار، آدم^ع را آفرید و چهارده نور مقدس عرشی را در وجود او به امانت گذاشت. آن‌هنگام فرشتگان را دستور داد تا به خاطر آن انوار گرامی که از دیدگان پنهان بودند بر آدم^ع سجده کنند.

آدم^ع هبوط کرد و قرن‌ها گذشت. پیامبری از پی پیامبر دیگر و امتی از پس امتی دیگر آمدند و رفتد و اراده خداوندی بر آن قرار گرفته بود که سه هزار سال اجداد پیامبر اسلام که از فرزندان اسماعیل^ع بودند دور از دو قدرت روم و ایران باستان، در کنار بیت توحید و در حریم کعبه روزگار بگذرانند و نور پاک محمدی^ع را دور از آلودگی‌های زمانه از نسلی به نسلی و از صلبی به

۱- کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۴۱.

صلبی انتقال دهنده تا کامل ترین شریعت آسمانی خویش را از میان گمنام ترین مردم زمانه به ظهور برساند. در چنین حال و هوای بانوی بانوان جهان در خانه وحی قدم به هستی دنیوی نهاد. آن زمان که پدر بزرگوارش در اوج سختی های آغاز رسالتش بود. پیامبری تنها در برابر امتنی غرق در آلدگی های جاهلیت. برترین آفریده ای پروردگار و گرامی ترین پیامبر الهی نزدیک به چهل و پنج سال از عمر شریفش سپری می شد که فرمان و خواست خداوند به آسمان ها بالا برده شد تا شکفتی های خلقت و نشانه های عظمت پروردگارش را مشاهده نماید. در این سفر آسمانی افواج فرشتگان و ساکنان ملکوت به استقبال برگزیده ای الهی می آمدند و مقدمش را مبارک شمردند. تا این که محبوب خدا در سفر آسمانی خویش وارد بهشت و جایگاه ابدی مؤمنان گردید.... پدر ارجمند بانوی بهشتی می فرماید: هنگامی که مرا به آسمان ها بردن جبرئیل مرا داخل بهشت کرد، چون نزدیک درخت طوبی رسیدیم جبرئیل سیبی از آن درخت برگرفت و به من داد و به من گفت: این میوه هی بهشتی را بخور که خداوند از آن بانوی برگزیده را خواهد آفرید. من آن هدیه ای پروردگار را گرفته و خوردم.... خداوند اراده فرموده بود تا وجود مبارک بانوی اسلام را از ثمره و میوه هی درخت طوبی اخلاق فرماید.
رسول گرامی بسیار می فرمود: هر گاه میل بهشت داشته باشم دخترم را می بوسم و از دهان وی بوی بهشت و شجره طوبی را استشمام میکنم. او حوریه ای بهشتی و بانوی آسمانی است که به شکل انسان ها آفریده شده است!
 بالأخره زمان موعود؛ روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعثت فرا رسید. قرار بود مهریان ترین بانوی آسمانی، میهمان زمین خاکی باشد. خدیجه ﷺ برای برخی از زنان قبیله خویش پیغام فرستاد که برای یاری او بیایند. ولی آن ها به خاطر دشمنی با پیامبر خدا ﷺ او را تنها گذاشتند. در حالی که ولادت دختر پیامبر ﷺ نزدیک می شد، ناگهان چهار زن از بانوان بهشتی فروز آمدند. یکی از آنان که نگرانی خدیجه ﷺ را مشاهده کرد گفت:
غمگین نباش من ساره - همسر ابراهیم ﷺ - هستم و این سه بانوی دیگر مریم

دختر عمران؛ آسیه بنت مزاحم و کلثوم خواهر موسی ﷺ هستند . خداوند ما را برای کمک به شما فرستاده است... .

لحظاتی بعد ، برترین بانو در هاله‌ای از نور در حالی که به یگانگی خدا ، رسالت پیامبر ﷺ ووصایت همتایش علی ﷺ شهادت می‌داد در شهر مکه پا به عرصه‌ی گیتی نهاد. رسول خدا ﷺ به فرمان الهی نام او را فاطمه نهاد.

امام باقر علی فرمود: هنگامی که حضرت فاطمه علی متولد شد، خداوند به فرشته‌ای وحی فرمود تا بر زبان محمد علی نام فاطمه را جاری نماید. سپس خداوند فرمود: همانا تو - فاطمه- را از علم لیریز نمودم و از بدی‌ها جدا ساختم، سپس حضرت باقر علی فرمود: به خدا سوگند، خداوند آن حضرت را در عالم می‌شاق از علم لیریز نموده، و از بدی‌ها جدا ساخته بود.^۱

نام مبارکش «فاطمه» و کنیه‌ی مقدسش ام الحسن، ام الحسین، ام ابیها، ام الحسین است. مشهورترین القاب حضرتش، صدیقه کبری، زهرا، سیدة النساء، سیدة النساء العالمیین، انسیه حورا، سیدة النساء الجنة، عنده، مبارکه، طاهره، شهیده، محاجة، بتول، مریم کبری، سماویه، صدوقة و صادقه می‌باشد. هنوز سه سال از عمر مبارک او نگذشته بود که کافران و بتپرستان مکه در پیمانی شوم تصمیم گرفتند پیامبر ﷺ و پیروان او را محاصرم کنند تا شاید آنان دست از آین خویش بردارند. دیگر هیچ قیله‌ای به مسلمانان و به ویژه بنی‌هاشم چیزی نمی‌فروخت و کالایی را از آنان نمی‌خرید. هیچ شخصی حق نداشت با آنان سخن بگویید یا به خانه‌هایشان رفت و آمد کند. پیوندهای خانوادگی میان خاندان پیامبر ﷺ با دیگر تیره‌های فریش بریده شد و دوستی‌ها به دشمنی‌ها و کینه‌ها تبدیل گردید.

رسول خدا ﷺ هر لحظه در خطر سوء قصد و بدخواهی کافران قرار داشت. فاطمه علی همه‌ی این مشکلات را همراه پدر گرامیش تحمل می‌کرد. با این که در خردسالی قرار داشت ولی همراه و غم‌خوار پدر بود. مانند خردسالان دیگر به کار بیهوده مشغول نمی‌شد و بازی نمی‌کرد. و مثل انسانی بزرگ و بانوی

۱ - کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۶۰.

آگاه رفتار می فرمود. زیرا خداوند او را به تربیت الهی مؤدب و به روح القدس تأیید کرده بود.

سراججام برای در امان ماندن از گزند مشرکان به پیشنهاد پیامبر ﷺ و تأیید ابوطالب ؓ قرار شد همگی بنی هاشم به درهای نزدیک مکه بروند تا بهتر از پیامبر ﷺ و یکدیگر محافظت نمایند. درهای که به شعب ابوطالب معروف شد. سال‌های سختی و گرفتاری آغاز شده بود. روزهای گرسنگی و تشنگی از راه رسیده بود. بانوی بزرگوار به همراه خاندان خویش به درهای پناه برد که در معرض هجوم کافران قرار داشت. اوضاع به قدری خطرناک بود که ابوطالب هر شب جای استراحت پیامبر ﷺ را تغییر می‌داد و علیؑ را در بستر ایشان می‌خواباند تا اگر هجومی صورت گرفت جان فرستاده‌ی گرامی خدا در امان بماند. فاطمهؓ همراه با پدر، زحمات شب را تحمل می‌کرد.

چهار سال بعد هنگامی که دوازده سال از بعثت می‌گذشت و فاطمهؓ هفته بهار را در کنار مادر بزرگوار سپری ساخته بود بالاخره محاصره‌ی مؤمنان پیان یافت. اما زحمات شب مادر بزرگوارش را از پای درآورد. خدیجهؓ بر اثر صدمات ناشی از گرسنگی و گرفتاری محاصره شب ای طالب به بستر بیماری افتاد.

رسول خدا ﷺ در اکار دوست و همراه دیگران خویش نشست و فرمود: برای من بسیار سخت است که تو زا در این حال بینم. امیدوارم خداوند در این امری که ناخوشایند است خیر فراوانی برای تو قرار دهد. به همنشیان خود در بهشت سلام مرا برسان!

خدیجهؓ به سوی بهشت پرگشود و فاطمهؓ آغوش پرمه را مادرش را برای همیشه از دست داد.

او را به خاک سپردن و فرستاده‌ی گرامی خدا ﷺ با خاطری اندوهگین به خانه بازگشت. جای خالی مادر فاطمهؓ را می‌آزد. خویش را در آغوش پدر انداخت و با چشم‌اندازی اشکبار پرسید: مادرم کجاست؟

رسول خدا ﷺ اندوهگین و خاموش بود.

فرشته‌ی وحی، جبریل بر پیامبر ﷺ فرود آمد. پروردگار جهان پیامی برای

تسلی فاطمه علیها السلام فرستاده بود.

جبریل گفت: پروردگارت به فاطمه سلام می‌رساند و می‌فرماید به او بگو
مادرت در قصری از جواهر همنشین آسمیه و مریم علیهم السلام است.
فاطمه علیها السلام خرسند از عنایت الهی، چنین عرضه داشت: پروردگار خود سلام
است. از اوست سلام و بسوی اوست سلام.

اندکی بعد ابوطالب؛ یاور همیشه پیدار پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم نیز چشم از جهان فروبست
و فرمان هجرت به مدینه نازل شد. در سال سیزدهم بعثت و در حالی که هشت
سال از عمر شریف بانوی نور می‌گذشت به همراه پدر بزرگوار و امیرمؤمنان و
برخی دیگر از اهل ایمان به مدینه هجرت فرمود. در سال نخست هجرت بانوی
مینوی به امر خداوند به همسری امام امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه و آله و سلم درآمد و به خانه‌ی
همسر خویش پاگذشت.

پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم به فرمان پروردگار بهترین دختر جهان را با مهربه‌ای برابر پانصد
درهم نقره به همسری امیرالمؤمنین علی صلوات الله علیه و آله و سلم درآورد. شادمانی و سور خانه‌ی
وحی را فراگرفت. دو برگزیده‌ی خدا از این پس قرین و هدمد یکدیگر بودند.
رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم در حالی که دست امام علی صلوات الله علیه و آله و سلم را در دست گرفته بود به مسجد
وارد شد و یاران و فدادار خاندان رسالت: سلمان، ابوزر، مقداد و بالل را فرمان

داد تا همه‌ی مسلمانان را برای حضور در مجلس عقد بهترین والو فراخواند.
مسلمانان و مؤمنان با خوشحالی صلوات الله علیه و آله و سلم از همه طرف به سوی مسجد آمدند و طولی
نکشید که انبوه جمعیت اطراف آخرین فرستاده و جانشین او را پر ساخت.
مهاجران و انصار و دیگر مسلمانان با یکدیگر از موضوعی که پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم تصد
داشت درباره‌ی آن سخن بگوید صحبت می‌کردند و به آهستگی نظر هم‌دیگر
را می‌پرسیدند. رسول خدا صلوات الله علیه و آله و سلم پس از ستایش پروردگار و نصیحت اصحاب
خویش فرمود: ... همانا پیامبران حجت‌های خدا در زمین هستند و به کتاب او
سخن می‌گویند و تنها به فرمان وحی عمل می‌کنند. خداوند متعال به من فرمان
داده است که دختر گرامی و عزیزم فاطمه را به برادر و پسر عموم و سزاورترین
مردم به خودم، یعنی علی بن ابی طالب تزویج کنم و پروردگار در آسمان آنان
را در حضور فرشتگان به همسری یکدیگر درآورده است و مرا مأمور ساخته

تا - در زمین - آنان را به همسری هم درآورده و شما را بر آن گواه بگیرم.
آنگاه رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} نشست و به امیر المؤمنین علی^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود: برخیز و برای
خدوت خطبه بخوان!

پیشوای مؤمنان برخاست و پس از ستایش الهی و درود بر پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} چنین
گفت: ... ازدواج از فرامین الهی می‌باشد و بدان اجازه داده و این گردآمدن ما
مجلسی است که خداوند تقدیر فرموده و بدان خشنود است. رسول خدا دختر
خویش فاطمه را با مهریه پانصد درهم به همسری من درآورده، بدان گواه باشید!
فریاد شادمانی از مسلمانان برخاست و آنان این وصلت فرخنده را به پیامبر و
امام^{صلی الله علیه و آله و سلم} تبریک گفتند. بانوی گرامی همسر هم آوای خود را یافته بود.
روزی نمی‌گذشت مگر این که معجزه‌ای از فضیلت و برتری بانوی خاندان
رسالت برای همگان آشکار می‌شد. آیات کتاب خدا یکی پس از دیگری در
رفعت و کرامت آن گرامیان بر دیگر مردم فرو می‌آمد و پیامبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} آن را
قرائت می‌فرمود.

فرزنдан فاطمه^{صلی الله علیه و آله و سلم} که جانشیان آخرین فوستاده الهی بودند به دنیا آمدند.
نخست امام حسن^{صلی الله علیه و آله و سلم} در سال دوم و سپس امام حسین^{صلی الله علیه و آله و سلم} در سال سوم هجری
چشم به جهان گشودند. در سال‌های بعد دو دختر زینت خانه‌ی مادر شدند که
زینب^{صلی الله علیه و آله و سلم} خواهر بزرگتر و ام کلثوم^{صلی الله علیه و آله و سلم} خواهر کوچک‌تر اسله‌ی آخرین فرزند
حضرت محسن^{صلی الله علیه و آله و سلم} بود که در واقعه‌ی جانگداز هجوم به خانه و آن مسائل
دلخراش پیش از تولد به شهادت رسید.

شخصیت آن گرامی را پدر بزرگوار و فرزندان معصوم و آسمانیش بارها و
بارها معزّی فرموده و عظمت آن گرامی را به قدر توان و بیش و درک ما
ستوده‌اند.

رسول مکرم اسلام درباره‌ی او فرمودند: فاطمه^{صلی الله علیه و آله و سلم} روح بین دو پهلوی من
است، فرمودند: او سیده‌ی زنان عالم از آغاز خلقت تا دامن قیامت است.
نیز فرمودند: خداوند به خشم فاطمه^{صلی الله علیه و آله و سلم} خشمگین و به خشنودی او خشنود
می‌شود.

و فرمودند: هر که فاطمه^{صلی الله علیه و آله و سلم} را بیازارد مرا آزارده و هر که مرا بیازارد خدا را

آزره است.

همچنین فرمودند: بهشت مشتاق چهار بانوی گرامی است، مریم دختر عمران، آسیه همسر فرعون، خدیجه دختر خویلد، فاطمه بنت رسول الله و فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است.

حضرت جعفر بن محمد فرمودند: زهرا^{علیها السلام} سرور و بانوی بانوان اهل بهشت از اوئین و آخرین می‌باشد.

امام صادق^{علیه السلام} فرمودند: آیه‌ی مبارکه: «مَرَّاجُ الْجَرِينَ يَلْتَقِيَانَ ، دُوْ دَرِيَا رَا رَوَانَ سَاحَتَ تَا بَهْ يَكْدِيْگَرْ بِبِيُونَدَنْ» درباره علی و فاطمه است و منظور از آیه شریفی «يَخْرُجُ مِنْهُمَا الْأَلْوَحُ وَالْمَرْجَانُ» دو فرزندشان حضرت ابا‌محمد^{علیه السلام} حسن بن علی^{علیه السلام} و امام سیدالشهدا^{علیه السلام} حضرت ابا‌عبدالله^{علیه السلام} الحسین^{علیه السلام} می‌باشد. حضرت کاظم^{علیه السلام} فرمودند: پروردگار عظیم الشأن، چهار تن از زنان جهان را برگزید: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه سلام الله علیها.

حضرت اباالحسن الرضا، علیه آلاف التَّحِيَةِ وَالثَّنَاءِ فرمودند: رسول خدا^{علیه السلام} فرمودند: حسن و حسین بعد از من و پدرشان بهترین اوئین و آخرینند و مادرشان بانوی بانوان عالم است.

در کتاب‌های اهل سنت و از علمای بزرگ آنان نیز روایات فراوانی درباره بانوی بانوان منتقل شده است. در کتاب صحيح بخاری و صحيح مسلم روایت کردہ‌اند که رسول مکرم فرمودند: زهرا^{علیها السلام} بانوی بانوان اهل بهشت است.

اگر تمامی روایاتی را که در منقبت و رفت مقام آن بزرگوار نقل شده است بخواهیم بشمریم، خود کتاب‌های مستقلی را می‌طلبید که در حد این نوشتار نیست.

با جرأت و اطمینان می‌توان گفت: در سرتاسر روایات رسیده، نام مقدس او، القاب مطهر او، خلق کریم او، عبادت او، طهارت او، علم او، قداست او، مهربانی او، صداقت او به چشم می‌خورد. چه می‌توان گفت درباره شخصیتی که عصمت مطلقه دارد، مؤید به روح القدس است و به فرموده‌ی حضرت باقر العلوم^{علیها السلام}: فاطمه^{علیها السلام} بر حجج الهی حجت است!

حضرتش شوقی بی پایان به عبادت داشت. عبادات طولانی آن گرامی به آن
جا رسید که از شدت قیام در نماز و ایستادن در پیشگاه مقدس ربوی، پاهای
مبارکش واریس گرفت. گاهی که او مشغول عبادت بود و یکی از کودکانش
به گریه می افتد؛ گاهاواره را فرشتهایی به حرکت درمی آورد تا وجود اقدس و
اطهر زهرا علیها السلام عبادتش را ادامه دهد.

سلمان نقل می کند: رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم هوا برای کاری به خانه حضرت زهرا علیها السلام
فرستادند، صدای حضرتش را می شنیدم که مشغول قرات قرآن بودند و دیدم
آسیای دستی که برای تهیه آرد در خانه بود، خوب بخود می گردد و مشغول آرد
کردن گنندم است.

با آن همه عزّت و جلالت و سرینلندی، حضرتش زاهد ترین و پارساترین
بانوی کائنان بود. راویان پرهیز کار نقل کرده اند روزی رسول خدا صلوات الله عليه و آله و سلم، به
دیدن دخترشان رفتند. حضرت زهرا علیها السلام لباسی فرسوده و خشن بر تن داشت و
با دست مبارک آسیا را جهت تهیه آرد می چرخاند و در همان حال به فرزندش
شیر می داد. فرستادهی پرورم کار که حال و روز رفت بار دخترش را نگریست،
قطرات اشک به صورت مقدسش فرو ریخت و فرمود: دخترم زحمات و
ناراحتی های دنیا رایه خاطر حلاوت آخرت تحمل کن، و بانوی بانوان در
جواب پدر عرض کرد: پروردگارم دلوزای اهمیتی نعمت‌ها بی شمارش
سپاسگزارم.

امیر مؤمنان صلوات الله عليه و آله و سلم می فرمود: زهرا علیها السلام به قدری با آسیای دستی آرد تهیه کرد که
دستان مطهرش مجروح گردید و آن قدر با مشک کشید که بند مشک بر
سینه‌ی مطهرش اثر گذاشت و آن قدر خانه را جاروب و نظافت کرد که
لباس‌هایش پر از گرد و خاک شد و آن قدر در کنار اجاق برای غذای خانواده
آتش افروخت که لباس‌هایش چر ک شد.

آری او در کار خانه و برای گذران زندگی خانواده اش رنج فراوانی کشید و
صدمات زیادی را به جان خرید.

امام ابی محمد حضرت مجتبی صلوات الله عليه و آله و سلم فرمودند: شاهد بودم که شب جمعه مادرم
در محراب عبادت تا سپیده دم مشغول عبادت پروردگار بود و می شنیدم که

برای همهی مؤمنین و مؤمنات دعا می فرمود و آنان را یک به یک نام می برد و برای ایشان طلب خیر و آمرزش می کرد، ولی برای خودش و ما هیچ دعایی نکرد.

به او عرض کرد: مادر چرا همان گونه که برای دیگران دعا می کنی برای خودمان دعا نمی کنی؟

فرمودند: اول همسایه سپس خانه.

اشارة به اینکه اول دیگران بعد خودمان.

امام بزرگوار حضرت باقر العلوم علیه السلام فرمودند:

زهرا علیها السلام در زندگی مشترک با امیر مؤمنان علیهم السلام متعهد شدند که نظافت منزل و کارهای خانه و آرد کردن، خمیر کردن و نان پختن را انجام دهد و امیر علیه السلام هم کارهای بیرون از منزل مانند فراهم کردن غذاء، آوردن هیزم و مانند آن را بر عهده گرفتند.

روزی امیر المؤمنین علیه السلام وارد منزل شدند و از بانوی باتوان پرسیدند: آیا غذایی در خانه داری؟ عرض کردند قسم به آن که حلیمت و حق شما را عظیم قرار داده است از سه روز پیش تاکنون غذایی در خانه نداشته‌ایم تا اکنون برایت بیاورم.

علی علیه السلام فرمودند پس چرا به من حرفي نزدید تا غذایی تهیه کنم؟

فاطمه علیها السلام گفت: پدرم رسول خدا به من فرمودند: هرگز از پسر عمومیت چیزی مخواه! اگر خودش چیزی را به خانه آورد بگیر و اگر چیزی نیاورد از طلب نکن.

از نصایح حضرت به زنان عالم است که فرمودند:

برای زنان بهترین عمل این است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. و نیز فرمودند: زن وقتی به پروردگار خویش نزدیک‌تر و مقرب‌تر است که در خانه‌ی خود بماند.



فضایلی از بانوی آسمانی در کتاب خدا:

فضایل فاطمه علیها السلام در شمار ما نخواهد آمد. چرا که او مصدق کلمات الله اللّٰهُمَّ إِنِّي دَعَاكُمْ كَمْ وَأَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُدُ التامات است و می دانیم که وَأَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمْدُدُ

مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَيْخُرٍ مَا نَقَدَتْ كَلَمَاتُ اللَّهِ (لِقَمَانٌ : ۳۷) . با این حال برای آشنایی پیشتر با آن وجود گرامی، آیات از آیات کتاب الهی را که به تفسیر خاندان رسالت در شان آن بزرگوار نازل شده است بیان می داریم:

(۱)

﴿ خلقت آسمانی فاطمه ﴾

« قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنْعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي أَسْتَكْبِرُ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْأَعْالَىٰ » سوره‌ی مبارکه‌ی ص ، آیه‌ی ۷۵.

« فرمود: ای ابلیس جه چیز تو را از سجده به آن‌جه به قدرت خویش آفریده‌ام بازداشت، آیا خود را بزرگ پنداشتی و تکبر ورزیدی یا از بلند مرتبگان بودی؟ »

✓ حدیث در توضیح و تفسیر آیه :

« ابوسعید خدری نقل کرده است که با رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} نشسته بودیم.

مردی نزد ایشان آمد و پرسید:

یا رسول الله^{صلی الله علیه و آله و سلم} را از گفتار خدا به ابلیس که می فرماید: « آیا از انجام فرمان من تکبر ورزیدی یا از عالیین و بلندمرتبگان بودی که سجده نکره‌ی؟ » آگاه ننمای. بلندمرتبگان هر این آیه مقصود چه کسانی هستند که از فرشتگان هم برترند؟

رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} فرمود: دو هزار دوره قبل از آفرینش آدم، من، علی، فاطمه، حسن و حسین در نزد عرش پروردگار جهانیان بودیم و او را تسبیح می کردیم.

فرشتگان به تسبیح ما، خدا را تسبیح گفتند.

هنگامی که خداوند آدم را آفرید به فرشتگان فرمان داد که بر آدم سجده کنند و ما را مأمور به سجده نساخت.

تمام فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس که سرباز زد و سجده ننمود. خداوند به او فرمود: « آیا از انجام فرمان من تکبر ورزیدی یا از عالیین و بلندمرتبگان بودی که سجده نکردی؟ »

یعنی از این پنج نفر بودی که نام ایشان بر سرای پرده‌ی عرش الهی نوشته شده است.

ما کسانی هستیم که به وسیله‌ی ما آفریدگان به سوی خداوند می‌روند و هر هدایت‌شده‌ای به وسیله‌ی ما هدایت می‌گردد. کسی که ما را دوست داشته باشد خداوند او را دوست دارد و در بهشت ساکن گرداند و آن که ما را دشمن دارد، خداوند با او دشمنی ورزد و در آتش وارد سازد و ما را دوست ندارد جز آن که ولادتش پاک است.^۱

ای بانوی مهریانی و یاکی. ای گرامی بانوی آسمانی، تو نخستین آفریده‌ی پروردگارت هستی. به همراه پدر، همسر و فرزندان یاکنهاشت. در محضر پروردگار بودی پیش از آن که آفریده‌ی دیگر وجود داشته باشد. نخست نور مبارک شما آفریده شد. شما خاندان رسالت و عترت و آل محمد، بودید پیش از همه... چهارده نور در خشنده در پیشگاه پروردگار...! تو برگزیده‌ی آفریدگار جهانی از میان همه‌ی آفریدگان. هیچ موجودی از تو برتر نیست. اگر فردی ، مؤمنی ، شخص صالحی ، پیامبری یا وصی فرستاده‌ای از تو گرامی‌تر ، مقرب‌تر و یاکتر بود او در جایگاه قرار می‌گرفت. ولی خداوند به علم ازلی خویش ^۲ پیش از خلفت موجودات آن‌ها را می‌شناخت و به دانش خویش تو را که از همه بهتر بودی از میان شان انتخاب فرمود.

از این جاست که امام جواد^{علیه السلام} درباره‌ات فرموده است: یا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكِ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ فَوْجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكِ صَابِرٌ^۳؛ ای امتحان شده‌ای که خداوند تو را پیش از آن که بیافریند آزمود و تو را در آزمایش خویش پیروز و صابر یافت.

۱- فضائل الشیعه ، شیخ صدق، ص ۹، ج ۷.

۲- تہذیب الأحكام، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۹.

عصمت الهی فاطمه

«إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرُّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُلْهِمُكُمْ ظُهُورًا» سوره دی
مبارکه احزاب ، آیدی ۳۳ .

« همانا خداوند می خواهد که تنها از شما اهل بیت هر پلیدی را دور کند
و شما را آن چنان که باید و شاید پاکیزه بدارد »

✓ حدیث در توضیح و تفسیر آیه :

« امام صادق<ص> از پدر بزرگوارش از جابر بن عبد الله انصاری نقل
می فرماید که او گفت :

نزد فرستاده‌ی گرامی خدا<ص> در خانه ام‌سلمه - همسر ایشان - بودیم
که خداوند این آیه را بر آن بزرگوار نازل فرمود:

« همانا خداوند می خواهد که تنها از شما اهل بیت هر پلیدی را دور
کند و شما را آن چنان که باید و شاید پاکیزه بدارد »

پس آن حضرت ، امام حسن و امام حسین و حضرت فاطمه<ص> را
طلیبد و پیش روی خود نشانید ، و علی<ص> را طلیبد و پشت سر خود

جای داد و عرض کرد نزد حوزه های علمی خواهان
پروردگار اینان اهل بیت<ص> من هستند ، پلیدی را از آنان دور فرما و آنان

را پاکیزه و مطهر قرار بدء!

ام سلمه عرض کرد: من هم با آنان باشم؟

رسول خدا<ص> فرمود: عاقبت امر تو بر خیر است - ولی تو از اهل بیت
من نیستی که شامل این آیه و دعای من باشی -.

جابر می گوید: عرض کردم: خداوند این عترت پاکیزه و خاندان
مبارک را چقدر گرامی داشته که این گونه پلیدی را از ایشان دور
داشته است!

فرمود: ای جابر! اینان عترت من و از گوشت و خون منند.
برادرم بهترین اوصیاء و دو فرزندم بهترین نوادگان پیامبران، و دخترم

بانوی باتوان است و از ما است مهدی.

عرض کردم: ای رسول خدا مهدی کیست؟

فرمود: نه نفر از فرزندان حسین امامان و پیشوایان نیکوکار هستند و
نهمی آنان قیام کننده‌ی ایشان است، که زمین را از عدل و داد پر کند، و
بر تأویل - قرآن - می‌جنگد همان طور که من بر فرد آمدن آن پای
فشدم.^۱

رسول خدا^{صلی الله علیه و آله و سلم} با پوشاندن ردای خویش بر اهل بیت آنان را از دیگران جدا
ساخته و مرز میان خاندان رسالت با دیگر وابستگان را به روشنی بیان فرمودند.
اهل بیت رسالت یعنی پیامبر، امیر المؤمنین علی، فاطمه، حسن و حسین و نه
نفر از فرزندان حسین^{علیهم السلام} که همگی پیشوایان دین هستند.
اینان، همان بزرگوارانی هستند که خداوند اراده فرموده تا مانند برترین
فرستاده‌ی خویش از هر گونه پلیدی پاک و پاکیزه باشند. آنان عترت و
آل محمدند که در آنان هیچ گونه زشتی و ناپاکی جسمی یا روحی راه ندارد.
چرا که اراده‌ی خداوند قادر قاهر بر این قرار گرفته است.

طهارتی که خداوند برای آنان خواسته است با طهارت هیچ فرد دیگری قابل
مقایسه نیست. آنان از هر گونه پلیدی، چهل، نادانی و زشتی دورند آنچنان که
هیچ فرشته‌ی معرب و هیچ پیامبر بزرگ و فرستاده‌ی گرامی مانند آنان نیست.
پاکی و طهارتی که مقایسه‌ی برای آن در دست ما نیست و تنها می‌دانیم که
خداوند خواسته تا هیچ گونه نقصی در آنان راه نداشته باشد و قلب شان آینه‌ی
مشیت کردگار باشد.

فاطمه^{علیها السلام} از عترت و خاندان رسالت است. او از پنج تن آل کسا و از چهارده
نور آسمانی خاندان نبوت و یگانه بانوی مصدق آیه‌ی تطهیر در آل محمد^{صلی الله علیه و آله و سلم}
است. در این مقام با برترین فرستاده همراه و همربته است. طهارت او مانند
طهارت پیامبر و عصمت او مانند عصمت آخرین فرستاده‌ی گرامی پروردگار
است.

۱- الانتصاف ، بحرانی ، ص ۲۲۵ ، ح ۱۴۴ .

(۳)

✿ فاطمه ، برگزیده‌ی الهی

« وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ احْسَفَكِ وَ طَهَرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ » سوره آلمعران، آیه ۴۲.

« هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، همانا خداوند تو را برگزیده و پاک و مطهر ساخته و از میان زنان جهان انتخاب فرموده است. »

✓ حدیث اول در توضیح و تفسیر آیه :

« عیسی بن زید می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام فرمود: فاطمه محدثه نامیده شد به آن جهت که فرشتگان از آسمان فرود می‌آمدند و او را صدای زدن، همان طور که مریم دختر عمران را مورد خطاب قرار می‌دادند. »

می‌گفتند: ای فاطمه، همانا خداوند تو را برگزیده و پاک نموده و بر تمامی زنان جهانیان برتری بخشیده است. ای فاطمه! برای پروردگارت فروتنی کن و سجده نما و همراه رکوع کنندگان رکوع نما.

فاطمه با آنان سیخن می‌گفت و آنان نیز با او گفتوگو می‌کردند.^۱

✓ حدیث دوم در توضیح و تفسیر آیه :

« ابن عباس می‌گوید:

روزی رسول خدا علیه السلام در حالی که علی، فاطمه، حسن و حسین در نزد حضرتش نشسته بودند فرمود:

خدایا تو می‌دانی که اینان اهل بیت من و گرامی ترین مردم نزد من هستند. دوستانشان را دوست دار و هر که آنان را دوست ندارد دوست نداشته باش. به نیکویی رفتار کن با هر که با آنان نیکو رفتار نماید و

۱- دلائل الامامة، طبری شیعی، ص ۸۰.

دشمن بدار دشمنان آنان را و باری نما یاورشان را.

آنان را از هر پلیدی دور دار و پاک و مطهرشان قرار ده و معصوم
دار از هر گناهی و به روح القدس پشتیبانی بنما.
ای علی تو پیشوای امت من هستی و جانشین پس از من بر آنانی. تو
راهبر اهل بهشت خواهی بود.

گویا می نگرم به دخترم فاطمه که در روز قیامت بر مرکبی از نور
سوار است و از طرف راست ، چپ ، پیش رو و پشت سرش از هر سو
هفتاد هزار فرشته حرکت می کند و زنان امّت را به سوی بهشت رهبری
می نماید.

هر زنی در شباهه روز پنج نماز را برپا دارد و ماه رمضان را روزه
بگرد و حج خانه خدا را انجام دهد و زکات داراییش را پردازد و
شوهرش را اطاعت کند و پس از من علی را سربست و پیشوای
خویش بداند، به شفاعت و دستگیری دخترم فاطمه در بهشت وارد
خواهد شد. چرا که او بانوی بانوان جهان است.

به ایشان گفته شده ای فرستادهی خدا او بانوی بانوان زمان خود

است؟

وَإِنَّهُ مِنْ زَيْنَةٍ لِّهُ تَحْزِينٌ لِّهُ عَمَّرَانَ
فرمود: آن که بانوی بانوان زمان خود بودا مریم دختر عمران
می باشد، اما دخترم فاطمه بانوی بانوان عالم از اوّلین و آخرین می باشد.
اوست که چون در محرابش می ایستد هفتاد هزار فرشته مقرب بر او
سلام می دهند و همان گونه که به مریم می گفتند به او نیز می گویند:
ای فاطمه به راستی خداوند تو را برگزیده و پاک و مطهر ساخته و
از میان زنان جهان انتخاب فرموده است.

سپس رو به علی ﷺ کرد و فرمود:

ای علی، فاطمه پاره تن، نور دیده و ثمره قلب من است. هر چه
او را ناراحت سازد مرا ناراحت می سازد و مرا شادمان می کند آنچه او را
خشند کند. او نخستین فردی است که از خاندانم به من می پیوندد. پس

از من با او خوبی کن!

حسن و حسین دو فرزند و دو ریحان من هستند. هر دو آقای جوانان
اهل بهشتند. آنان را مانند دو چشم خویش گرامی بدار.

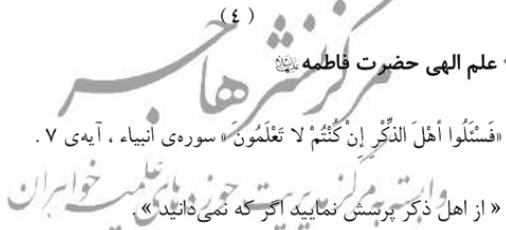
سپس دست به سوی آسمان برداشت و عرضه داشت:

بار خدایا گواه باش که من با دوستدار آنان دوست و با دشمن ایشان
دشمنم. در سازش و صلح هستم با هر که با آنان سازش نماید و در
جنگم با هر که با آنان بجنگد. دشمنی می‌ورزم با هر که بدخواه آنان
است و دوستم با هر که ایشان را دوست بدارد.^۱

﴿ ای برگزیده پروردگار جهان، خدا را گواه می‌گیریم که ما دشمن هستیم
با همهی کسانی که در حق شما ستم نمودند و بیزار و متغیریم از فرومایگانی که
دست جنایت بر خاندان رسالت گشودند. و از همهی کسانی که به رفتار آن
منافقان راضی و خشنود باشند.﴾

(۴)

علم الهی حضرت قاطمه



«فَسْلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» سورهی انبیاء، آیه‌ی ۷.

«از اهل ذکر پرسش نمایید اگر که نمی‌دانید».

✓ حدیث در توضیح و تفسیر آیه :

عبدالحمید از امام صادق ع درباره گفتار خداوند متعال:

(از اهل ذکر پرسش نمایید اگر که نمی‌دانید)

نقل می‌کند که فرمود:

ذکر، کتاب خدادست و اهل آن آل محمدند. همانان که خداوند به
پرسیدن از آنان امر فرموده است.

- امالی، صدوق، ص ۴۸۱.

و مردم به پرسش از ناگاهان دستور داده نشده‌اند.^۱

﴿ علم و دانش بانوی آسمانی ما ، همانند دیگر اهل‌بیت موهبت الهی و پخشش پروردگار جهان به اوست. دانشی که مصحف فاطمه[ؑ] و لوح آسمانی و خطبه‌ی حیرت‌برانگیز فدکیه تنها شعاعی از علم بیکران اوست. دانش او مانند دانش دیگر مردم آموختنی و یادگرفتنی نیست تا مجبور باشد در مجلس درس حاضر شود یا از معلمی آگاهی کسب کند. دانش او مانند عصمت و نورانیت او از سوی خداوند و بی‌هیچ واسطه‌ای در آموزش اعطای شده است. دانشی که صاحب آن مانند امام علی[ؑ] می‌تواند بگوید: (از من پرسیدید پیش از آن که دیگر مرا نیایید) یا مانند امام رضا[ؑ] در مجلس مناظره به شخص پرسش کننده بفرماید: (از هر چه می‌خواهی پرس!). او پاسخ هر پرسشی را چون دیگر خاندان رسالت می‌داند.

(۵)

✿ فاطمه[ؑ] ، همراه و عدل قرآن و صاحب علم کتاب

«بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَنَاثٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يَجْحُدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» سوره‌ی مبارکه‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۹.

«بلکه آن - قرآن - آیاتی روشن و آشکار است، در سینه‌ی کسانی که علم داده شده‌اند. و جز ستم کاران کسی با آیات ما دشمنی نمی‌ورزد.»

✓ حدیث در توضیح و تفسیر آیه:

«ابساط می‌گوید از امام صادق^ع درباره‌ی گفتار پروردگار متعال در قرآن که می‌فرماید: (بلکه آن - قرآن - آیاتی روشن و آشکار است، در سینه‌ی کسانی که علم داده شده‌اند) پرسش کردم . فرمود: آنان - که علم داده شده‌اند و قرآن در قلب‌شان محفوظ است - ما اهل‌بیت هستیم.»^۲

۱- بصائر الدرجهات ، صفار، ص . ۶۱

۲- بصائر الدرجهات، صفار ، ص ۲۲۵

﴿رسول خدا ﷺ با معرفی فاطمهؑ به عنوان اهل بیت خویش ، او را از جمله‌ی مطهّران و پاکانی معرفی فرموده است که از وارثان و صاحبان علم او هستند و نیز شخصی که قلب مبارکش جایگاه آیات روشن پروردگار عالم می‌باشد. فاطمهؑ از عترتی است که همراه با قرآن و قرآن از آنان جدایی ندارد. هر رفتار، گفتار و کرداری از وجود مقدس آن بانوی گرامی تفسیری از آیات الهی و نشانه‌ای از خواست پروردگار در جهان خاکی ماست.

(۶)

﴿وجوب اطاعت از فاطمهؑ﴾

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ أَتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا» سوره نساء ، آیه ۵۴ .

«آیا بر آن چه خداوند از فضل خویش به - گروهی از - مردم بخشیده است رشک می‌برند و حسد می‌ورزند ، براستی که ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگی به آنان بخشیدیم »

✓ حدیث در توضیح و تفسیر آیه :

«حنان می‌گوید : از امام پیره گوار، حضرت صادق علیه السلام درباره آیه‌ی (براستی که ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و فرمانروایی بزرگی به آنان بخشیدیم) پرسش کرده و گفتم: منظور از کتاب چیست ؟

فرمود: پیامبری و نبوت .

گفتم: حکمت ؟

فرمود: دانش و فهم و داوری - در میان مردم ..

عرضه داشتم: فرمانروایی بزرگ ؟

فرمود: وجوب اطاعت و پیروی از آنان - اهل بیت - .^۱

﴿فاطمهؑ صاحب عصمت مطلقه‌ی الهی است. همان عصمتی که باعث

۱- تفسیر قمی ، علی بن ابراهیم ، ج ۱ ، ص ۱۴۰ .

می شود در قلب او جز خواست خدا صورت نبند و بر خاطرش جز خشنودی او نگذرد. به همین دلیل مانند دیگر اهل بیت پیروی از او و اطاعت از فرمان او از سوی کردگار جهان بر مردم واجب است.

با این همه او را تها گذارند تا آن جا که حتی نتوانست حق خوبی را بازگیرد و چنان مظلوم و مورد ستم واقع شد که شهید از دنیا رفت. به این چند مورد از آیات کتاب خداوند در معرفی و منثت آن بانوی ارجمند بسند می کنیم.



شهادت بانوی ایمان و یقین :

فاجعه از رحلت پیامبر خدا ﷺ آغاز شد. هجوم تندیاد نفاق و زیدن گرفت و آنان را که ایمانی نداشتند و اسلامشان ریشه‌ای نداشت با خود برد. خاندان رسالت تنها ماند و حق امامت و پیشوای امام امیرالمؤمنین علیؑ نادیده گرفته شد. پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ در روزهای پایانی ماه دوم سال یازدهم هجری؛ دو ماه و نیم پس از آن که در غدیر خم امام علیؑ را به جانشینی، خلافت، امامت و زمامداری حکومت خود نصب فرمود؛ در خانه‌ی خوبی رحلت کرد در حالی که امام علیؑ سر هیار ک او را در آغوش داشت.

با رحلت ایشان، مخالفان خاندان رسالت به تکاپو افتادند و با این که برای همراهی سپاه اسماه پاید از مدینه خارج گشیدند. ولی مانندند و در مکانی به نام سقیفه بنی ساعدة شخصی را از میان خود به عنوان زمامدار تعین کردند و بر پشتیبانی او هم پیمان شدند تا حق الهی خلافت و زمامداری امام علیؑ را از ایشان برپایند. قبیله‌ی او س در رقابت با خزرج به این توطنه سر تسلیم فرود آورد و زمامدار با هیاهو به مسجد پیامبر ﷺ آورده شد. در حالی که هنوز پیکر شریف رسول خدا ﷺ بر زمین بود؛ یاران نفاق، مردم را برای بیعت با فرد مورد نظر خود تشویق می‌کردند و افراد ضعیف و ناتوان را تهدید می‌نمودند. مردم سرگردان و طوفان‌زدهی مدینه؛ پیمان‌ها و سفارش‌های پیامبر رحمت را فراموش کردند و چون گله‌های رم کرده بی آن که تدبیر و تأمیلی کنند به سوی مسجد آمدند و با نماینده‌ی مخالفان بیعت کردند و او را به عنوان خلیفه قبول نمودند. حکومت الهی امیر المؤمنان غصب گردید و سنگ بنای بزرگ‌ترین انحراف در

اسلام گذاشته شد. در همان سقیفه دستور شهادت بانوی بانوان امضاء شد. در همان سقیفه این ملجم مرادی شمشیر کشن امام علی^ع را بر کمر بست. در همان پیمان شوم ، سنگ بنای حکومت معاویه و یزید، بنی امية و بنی عباس و همهی ستمکاران تاریخ گذاشته شد و کربلای شهادت آلل الله فراهم آمد. در همان سایان^۱ حکومت الهی خاندان نور تا روز ظهور از دست رفت.

غاصبان پس از استقرار حکومت به دنبال امام علی^ع رفند تا از ایشان به اجرای بیعت بگیرند. در هجوم کثواران به خانه‌ی وحی ، بانوی بانوان به دفاع از امام زمان خویش برآمد و در مواجهه با مهاجمان پهلویش شکست و فرزندی که در شکم داشت کشته شد و جان صدمه دید که هنوز نود و پنج روز از رحلت رسول خدا^ص نگذشته بود که او نیز غریبانه شهید شد و به سوی ملکوت خدا پر کشید.

عبدالله بن عباس گفت: رسول خدا^ص روزی که از دنیا رفت، به کلی فراموش شد! هنوز او را در قبرش نگذاشته بودند که مردم پیمان خود را شکستند و مرتد شدند و بر مخالفت با امیرالمؤمنین^ع اتفاق کردند. علی^ع به امور پیامبر^ص مشغول شد تا آنکه از غسل و کفن و حنوط آن حضرت فارغ شد و او را دفن نمود. سپس مشغول جمع آوری قرآن شد و به جای مشغول شدن به افتنه‌های مردم، به وصیت پیامبر^ص پرداخت. همکار زمامدار غاصب به او گفت: همهی مردم با تو بیعت کردند به جز این مرد و اهل بیت‌ش. اکنون سراغ او بفرست. زمامدار پسر عمومی همکارش را که به او قنفذ گفته می‌شد در پی حضرت فرستاد، و به او گفت: ای قنفذ سراغ علی برو و به او بگو: خلیفه‌ی پیامبر را اجابت کن! چند بار او را در پی حضرت فرستادند و ایشان از آمدن نزد آنها خودداری کرد. همکار زمامدار خشمگین از جا برخاست و خالد بن ولید و قنفذ را صدا زد و به آنان دستور داد تا هیزم و

۱- سقیفه بنی ساعده قسمتی از بازار محلی بنی ساعده بوده است که با شاخه‌های نخل سایانی داشت. سقیفه به معنای سایان است.

آتش با خود بیاورند. سپس براه افتاد تا به در خانه‌ی علی^ع و
فاطمه^ع رسید در حالیکه فاطمه^ع پشت در نشسته بود و سر
مبارک را بسته و در رحلت پیامبر^ص جسمش نحیف شده بود.
همکار زمامدار بیش آمد و در را کوبید و صدا زد: ای پسر
ابی طالب، در را بار کن! حضرت فاطمه^ع فرمود: ای فلاوی، ما که
با تو کاری نداریم! چرا ما را به حال خودمان رهانمی کنی؟
او گفت: در را باز کن و گرنه خانه را بر سر شما آتش می‌زنیم!
بانوی خانه‌ی وحی فرمود: از خدای متعال نمی‌ترسی که داخل
خانه‌ام می‌شوی و بر منزل من هجوم می‌آوری؟
ولی او تصمیم بر بازگشت نگرفت و آتش طلب کرد و آن را کنار
در شعله‌ور ساخت بطوری که در آتش گرفت. سپس در را فشار
داد. حضرت فاطمه روبروی او درآمد و فریاد زد: ای پدر جان، ای
رسول خدا! همکار زمامدار شمشیر را همچنان که در غلاف بود
بلند کرد و بر پهلوی حضرت رد. فاطمه^ع فریاد زد: ای پدر جان!
امیرالمؤمنین برجست و گربیان آن هنافق را گرفت و او را بر زمین
زد و بر بینی و گردن او کوبید و تصمیم به قتل او گرفت.
ولی سخن پیامبر^ص و وصیت او درباره‌ی صبر و تحملیم را بیاد
آورد و فرمود: قسم به خدایی که محمد^ص را به نبوت گرامی
داشت اگر نبود تقدیر خداوند که پیشی گرفت، می‌فهمیدی که تو
نمی‌توانی داخل خانه‌ام شوی!
همکار زمامدار شروع به کمک خواستن کرد. بارانش رو به خانه
آورده و داخل خانه شدند. تعدادشان که زیاد شد بر گردن مقدس
امام علی^ع طناب انداختند. در این هنگام حضرت فاطمه^ع
خود را میان امیرالمؤمنین و آنها انداخت و نزدیک در خانه مانع
بردن ایشان شد. قنفذ ملعون با تازیانه او را زد بطوری که در هنگام
وفات مثل بازویتدی در بازویش نشانه‌ی آن باقی مانده بود. با این
ضربه او به لنگه در پناه برد. قنفذ در را کوبید و پهلوی مبارکش

را شکست و جنیش سقط شد و پس از آن همواره زمین گیر بود
تا از آن جراحت شهید گشت...

اندکی پس از آن به حضرت فاطمه ع خبر رسید که زمامدار
فdk را به تصرف خود درآورده است. آن حضرت همراه زنان
بنی هاشم بیرون آمد تا بر زمامدار وارد شد.
فرمود: می خواهی زمینی را از من بگیری که پیامبر ص آن را برای
من قرار داد؟

زمامدار دوای خواست تا سند فاطمه را برای او بنویسد. همکارش
وارد شد و گفت: ای خلیفه پیامبر! چیزی ننویس تا در مورد آنچه
ادعا می کند شاهد بیاورد. فاطمه ع فرمود: علی و ام ایمن به این
مطلوب گواهی می دهند. وزیر زمامدار گفت: ام ایمن زن غیر عربی
است که فصیح صحبت نمی کند و علی نیز در این مطلب منفعت
می برد.

حضرت زهراء ع در حالی برگشت که سیار خشمگین و بیمار بود.
امام علی ع نمازهای پنج گانه را در مسجد بجا می اورد و هر بار
زمامدار و وزیرش عرضه می داشتند: دختر پیامبر چطور است؟
تا آنجا که سیاری فاطمه ع شدت یافتد. کیگر بار از حمال ایشان
پرسش کردند و گفتند: بین ما و او مسائلی واقع شد که خود بهتر
می دانی، اگر صلاح بدانی از او برای ما اجازه بگیر تا از گناهman
نzd او عذر خواهی کنیم؟ امام ع فرمود: این با شماست. آن دو
برخاستند و کنار در خانه نشستند. حضرت علی ع نزد فاطمه ع
آمد و فرمود: ای آزاده زن، فلانی و فلانی پشت در هستند و
می خواهند بر تو سلام کنند، چه صلاح می دانی؟ حضرت
فاطمه ع عرض کرد: خانه، خانه تو و زن آزاده نیز همسر
توست، هر چه صلاح می دانی انجام بده. امام ع فرمود: پس
پوشش سرت را کامل کن.

فاطمه ع خود را پوشانید و رویش را به طرف دیوار کرد.

زمامدار و وزیرش وارد شدند و سلام کردند و گفتند: از ما راضی باش، خدا از تو راضی باشد. فاطمه^{علیها السلام} فرمود: اگر راست می‌گویید، درباره‌ی آنچه از شما پرسش می‌کنم به من خبر دهید. چرا که من چیزی از شما نمی‌پرسم مگر آن که می‌دانم شما آن را می‌دانید. اگر راست بگویید خواهم دانست که شما در آمدنتان راست گفته‌اید.

گفتند: از هر چه می‌خواهی پرس. فاطمه^{علیها السلام} فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا از پیامبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم} شنیدید که می‌فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر که او را آزار رساند، مرا آزار رسانده است؟ گفتند: آری، حضرت فاطمه دستها را بسوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: خدایا این دو مرا آزار رساندند. من شکایت این دو را به پیشگاه تو و پیامبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم} می‌نمایم. نه بخدا قسم، هرگز از شما راضی نمی‌شوم تا پدرم پیامبر را ملاقات کنم و آنچه انجام دادید به او خبر دهم، تا درباره‌ی شما حکم کند.^۱

غربت و تنهایی آل الله بعد از رحلت رسول مکرم اسلام وی یاوری آنان به جایی رسیده بود که گویا زمین با همه‌ی گستردگی اش بر آنان تنگ شده است. اندوه و غربت آنان در وطن^{علیهم السلام} به جایی رسید که امیر^{علیه السلام} خانه‌نشین شد و دختر بزرگوار پیامبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم} برای آگاهی مردم از عظمت مصیبی که بر امت وارد شده، بیت‌الاحزانی ساخت و بر فقدان پدر و ستم بر شوهر اشکباران شد و سپس برای اتمام حجت بر مردم و امید آنکه شاید بتواند با کلمات آسمانی اش، مسیر تاریک انحراف امت را مسدود سازد و آب رفته را به جوی باز آورد و مانع از گمراهی میلیون‌ها انسان و نسل‌های آینده شود به مسجد پیامبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم} تشریف فرمادند و بعد از داستان غصب فدک به محاججه‌ی با آنان پرداختند. در برابر کلام مستدل و بی‌جواب آن بزرگوار، مجلس خاموش ماند. و دختر پیامبر^{صلوات الله علیه و آله و سلم}، هر چه آنان را به باری طلبید حتی یک مرد از میان آن همه جمعیت حاضر از مهاجر و انصار برنخاست و به یاری دین خدا حرفی نزد.

^۱- کتاب سلیمان، "سلیمان بن قیس" ، ص ۳۸۵

پارهی تن رسول خدا در فرازی از سخنان تاریخی خویش، فرمود:

« پیشوای حقی از خدا در میان شما و میثاقی از او نزد شماست، میثاقی که خداوند در مورد او از شما پیمان گرفته و باقی گذاشته‌ای که خدا او را بر شما خلیفه گردانیده است و او امیر المؤمنین علی ع کتاب گویای خدا و قرآن صادق و نور درخششده و چراغ پر فروغ پروردگار است.

بینش‌ها و براهین او روشن و ملکات نفسانیش آشکار و آنچه از او ظاهر شده پر فروغ است. شیعیان او به وسیله‌ی او سعادتمندند و تبعیت از او، راهبر به سوی بهشت و گوش دادن به اوامر او، عامل نجات است.»

و سپس بعد از یادآوری امّت به واقعی غدیر و زحمات امیر المؤمنان برای گسترش و حاکمیت اسلام وقتی باز سکوت و بی تفاوتی مهاجر و انصار را نگریست فرمود:

« وقتی که خدا برای پیامبریش سرای پیامبران و پناهگاه برگزیدگانش را بگزید خارهای نفاق در وجود شما آشکار شد و پیراهن دین بر پیکرتان کهنه گشت و خاموش ترین گمراهان زبان گشود و مردی تاشناخته او لبهان نایجه شد و سرکرامه اهل باطل آوازش بلند شد و کاژه‌ای مهم را در سطح جامعه به دست گرفت. شیطان سر از پناهگاه خود بدر آورد، صدایتان زد و شما را پاسخگوی خود دید و شما را پذیرای فریب‌هایش یافت.

از شما خواست تا برخیزید و شما را در این کار سبکبیال و خوش پرواز یافت و آتش کینه و انتقام را در دل‌های شما شعله‌ور کرد و نگریست که شما از غضب برافروخته‌اید و آنگاه شما کاری را کردید که نباید انجام می‌دادید، شتری را روبودید که مال شما نبود و به آشخوری وارد شدید که مال دیگران بود. در حالیکه هنوز از زمان و عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نگذشته و رخصم فراق پدر هنوز التیام نیافته و هنوز پیکر پاک او در خاک نهفته نشده بود، کردید

آنچه کردید و وانمود کردید که می‌خواهید پیشگیری کنید تا در
کام آتش فتنه واقع نشوید و لیکن آگاه باشید، آنان در کام آن
آتش افتادند و آتش دوزخ نیز از هر سو کافران را احاطه کرده
است.»

آنگاه توجه عموم و جمع مهاجر و انصار را به فرامین الهی معطوف فرمود و
گفت:

«چگونه و برای چه به این مسیر نادرست افتادید؟ در حالیکه
کتاب خدا در میان شماست، مطالبیش هویبا، احکامش پرفروغ و
نشانه‌های بلندش نورانی است، و کاملاً روشی است که قرآن به چه
چیزی فرمان داده و از چه چیزی نهی کرده است و شما با دانایی
به آن، فرمان الهی را پشت سر اندادختید. آیا از قرآن روی گردان
شده‌اید و به سوی دیگری چشم گشوده‌اید؟ آیا کتاب دیگری را
برای قصاویت خود برگزیده‌اید؟»

و سپس بعد از اثبات حق خویش در برابر فرزند ابو قحافه، در مسئله فدک،
رو به سوی مهاجر و انصار کرد و فرمود:

«بس است دیگر، ای گروه انصار؛ شما در برابر دیدگان من
باشید، صفاتیم را بشنوید و دلایل اینچمن و الجمیع باشید و
چپاول گران این گونه میراث مرا غارت کنند؟!»

همگی شما صدای یاری خواهی مرا می‌شنوید و خوب می‌دانید
که بر من چه می‌گذرد، در حالیکه تعدادتان زیاد، توان و قدرتتان
بالا و سلاح کافی برای نبرد دارید، چرا نشسته اید؟ آیا باید کار به
جایی برسد که فریاد یاری طلبی ما به گوش شما برسد و شما ما را
یاری نکنید؟ آیا باید نالهی ما به گوش شما برسد و شما به داد ما
نرسید؟»

غربت اهل بیت را بنگرید! هر چه بانوی بانوان عالم، مهاجر و انصار را به
کک طلیبد، صدایی برنخاست. در یک شب بعد از رحلت رسول خدا،
پیشوایان خانه‌نشین شدن و ذلیل ترین و بدnamترین ها، میدان دار فاجعه گردیدند.

نهایی و بی‌یاوری و غربت آن خانه بی‌پیرایه‌ی آسمانی را نمی‌توان وصف کرد. شکوه‌های غریبی در وطن به جایی نرسید، برگزیدگان حق را بی‌یاور گذاشتند و پیشوایان دین را خانه‌نشین کردند، و حتی گریه‌های بیدارکننده‌ی بنوی آسمانی، سر مستودع الهی، عصمت ملکوت بی‌دانی، جز برکت و نفاق آنان نیزروند تا جایی که وجود زهراء^{علیها السلام} را سدی شکست‌ناپذیر در برابر سیل انحرافات خویش یافتد و به شهادتش کمر بستند.

از در سوخته پرس!

از گل میخ‌های خونین پرس!

از پهلوی شکسته پرس!

از جنین مقدس ساقط شده پرس!

از بازوی کبود شده پرس!

از ضربات تازیانه بر پیکر نازین یاس کبود امّت پرس!

از دل سرشار و ملامال از غم آن پیکر مقدس مجروح پرس!

از غم بی‌پدری پرس!

از غم بی‌یاوری هم پرواز و هم آواش پرس!

از اندوه تنها‌ی هم سفرش علی^{علیها السلام} پرس!

از گریه‌های کودکان^{علیهم السلام} پرس! از زمانی^{علیهم السلام} خواهان
از گرسنگی و تشنگی‌هایش پرس!

از دست‌های مقدسی پرس که آن قدر برای نان جوین فرزندانش، آسیا گرداند که خونین شد. از پاهای مبارکی پرس که در قیام عبادت پروردگارش واریس گرفت و مویرگ‌هایش از هم گسیخت؛

از جایی دردمند پرس که در عنفوان جوانی و بهار زندگانی، با پهلوی شکسته، با بازوی سیاه شده از ستم تازیانه و چهره‌ای کبود از سیل اهربیان زمانه، جانش به لب رسید و به خاک شهادت فرو غلطید!

از گریه‌های علی^{علیها السلام} بر خزان بهار زندگیش پرس!

از ناله‌های علی^{علیها السلام} بر گل پر پر شده‌اش سؤال کن!

از تشیع مخفیانه و دفن شبانه و غربت آن شهید ولایت، آن نخستین شهید

مدافع امامت سؤال کن!

و از قبر بی نشان او سراغ بگیر!

آری وقتی پدرش که بهار زندگانی انسان بود چشم فرو بست، طوفان آغاز شد. اندوه آمد و شادمانی را بردا. غم خیمه بر صحراي بيهار بست و تمام ياس های عالم به ياد آن ياس كبود و ارغوانی فام پژمردنند.
سراب ستم، تشهه کامان سرگردان را به برهوت هلاکت کشاند و رهنمايان کفر، بدويان قبایل اسلام را به بیراهه کشاندند و به دام چاله های تزویر و پرتگاه های نفاق و دروغ رهمنون شدند و بهار ايمان هنوز به ثمر ننشسته بود که به خزان پيوست.

بانوی آسمانی، چنان گریست که چشم آسمان به خون نشست و اندوه او میراث چادرنشینان گستردهی صحاری ايمان شد.

اندوه او که به وسعت ولايت علوی دامن گسترش بود، به طول و عرض فدک حقائق، از سينه‌اي به سينه‌اي، از نسلی به نسلی و از هزاره‌اي خونبهای یقین شد و یقین آن گونه با اندوه قربن گشت که سوگ او حقائق یقین شد و اين گونه بود که حق خانه‌نشين شد.

شورآب اشک‌هارش، چشمه‌های عطش را تا ساحل آن رودبار جاري و زلال به چشم دختران قبایل آسمان پيونتسزد و آنگاه که او را به خاک شهادت کشاندند، تقدیر عاشروريان تاریخ را نیز رقم زدند.

خانه‌ی کوچک، ساده و بی‌پيرایه و زاهدانه‌ی او که در آتش نفاق اهریمان سوخت از اشک چشم فرشتگان آکنده بود و ذوالفقار علی علیه السلام را به نیام صبر پوشاند، تا آنجا که دستان شیر خدا را فاریان خیر و احد به زنجیر فرو بستند و او صبر کرد، با شکوهی آسمانی، برای بقای دین الهی.

آن گونه که گویی خار در چشم و استخوان در گلو داشت، صبری که فرشتگان کروبی را به حیرت وادشت، آنگاه بر قامت در هم شکسته‌ی نیلوفر آسمانیش چنان گریست که باران‌های بهاری در طوفانی سهمگین بر قامت خمیده‌ی سرو از پا افتاده‌ای در سطح چمن فرو می‌ریزد.
چنین شد که تاریخ بر در سرای سوخته‌ی او به تحیر ایستاد و گل‌میخ‌های

خونین را به تماشا نشست و جنین مقدسی را که در آغاز بهار به دست طوفان ستم به خزان پیوست، نظاره گر شد.

بر موج کوب ساحل پست، خرسنگ‌ها خیزاب موج‌های بی قرار را فرو کشیدند و لب‌شور ساحل از ملاحت زمزمه امواج تهی ماند.
نهنگان در ژرفای آبی بی کرانه ناپدید شدند و خرچنگ‌ها فراز آمدند و آفتاب هدایت در مه تیره‌ای که سراسر دریاچه را فرا گرفته بود در طلوع خویش فرو شکست و سفینه‌ی نجات امّت در گرداب‌های طوفان بلاخیز فرو پاچید. بادبان هدایت خمید و سرسام بادهای ویرانگر، پناهگاو ایمان امّت را پریشان ساخت.

و آنگاه:

بانوی طراوت و آفتاب، بانوی آینه و آب، بانوی شهادت و شباب، بانوی نبوت و ولایت، بانوی عرفان و شفاقت، مسافر جهانی دیگر شد، جانی سرخگون به خدا پیوست و چنین شد که جهانی بی مادر شد.

بعد از واقعه‌ی جانفرسای رحلت رسول مکرم اسلام ، او به دلیل شدت علاقه‌اش به پدر و نیز ستم مردمان بر شوهر گرامیش، شب و روز می گریست، و بالاخره همه‌ای این اندوه‌ها با داستان غصیب خلافت و واقعه‌ی سقیفه و آن صدمات که در حمله‌ی به خانه به وجود مقدسش رسید، با پیکری در هم کوییده، فرزندی شهید شده، و بازوی کبود و پهلوی شکسته و دلی مالام از اندوه و غم، هفتاد و پنج روز و یا به روایتی نود و پنج روز بعد از پدر گرامیش بیشتر زندگی نکرد ؛ تا بالآخره در سیزدهم جمادی الاولی و به روایتی در سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری به بستر شهادت غنو و چشم خدایین از جهان پست و ننگین دنیا پرستان فاسق فرو بست و اندوه شهادت مظلومانه‌اش را برای ابد برای دوستان و شیعیانش باقی گذاشت.

سلام خداوند و انبیاء الهی و اوصیای آسمانی و ائمه معصومین و فرشتگان مقرب و عباد صالح خدا تا دامان قیامت بر او باد که صدیقه‌ی کبرای عالم وجود است.

سخنی درباره‌ی سند خطابه‌ی فاطمی علیه السلام در مسجد پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم:

آچه لزوم تحقیق سند یا استاد یک روایت را ضروری می‌سازد ، حصول اطمینان از انتساب سخنان نقل شده از موصومین علیهم السلام به آنان است. به عبارت دیگر هدف همه‌ی کوشش‌های این علم از بابت یقین پیدا کردن به صدور و تعلق سخنی به گوینده‌ی آن است.

برخی از مطالب تاریخی چنان مسلم و قطعی است که حتی با نبود سند مکتوب و متصل، به خاطر اجماع حافظه‌ی تاریخی گروه کثیری از مردم بر آن ایجاد علم و یقین می‌کنند. در مقام مثال می‌توان از نمونه‌های روشی مثل وجود روزه‌ی ماه رمضان یاد کرد. واجب بودن روزه در ماه مبارک رمضان امری نیست که حتی نیازی به آیات قرآن یا روایات رسیده از موصومین علیهم السلام داشته باشد. چرا که قرن‌های متتمادی هر نسلی این مطلب را به نسل دیگر منتقل ساخته است.

در برخی موارد دیگر گرچه موضوع به این صورت عام نیست ولی حکم آن در حد حکم همین موضوع است. مثلاً وجود شمشیری به نام ذوق‌الفار برای امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنان مورد اجماع قاطبه‌ی مسلمانان است که شبهه‌ای

برای آن متصور نیست

در میان روایات نیز برخی اخبار چنین حالی را دارند که از آن‌ها با نام متواتر و امثال آن یاد می‌شود. خطابه‌ی حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم از جمله روایاتی است که از جهت متناسب بودن به آن گرامی و از بابت فحوای کلام و مفاهیم و نقل قول‌های روات و اندیشمندان از آن در طول قرون چنین جایگاهی را کسب کرده است. تا جایی که در ده‌ها و سده‌های نخستین برخی از طالبین فرزندان و نوچوانان خویش را به حفظ آن سفارش می‌کردند.

با این حال مقالات و کتاب‌های مستقلی در تحقیق استاد این خطبه‌ی شریف تأثیف شده که از ارزش علمی بسیاری برخوردار هستند.^۱

^۱ - به عنوان غونه می‌توانید به کتاب ارجمند "خطب سیدة النساء؛ مصادرها و أسانیدها" تأثیف فاضل ارجمند جناب آقای محمد جواد محمودی رجوع کنید.

ما نیز برای آشنایی خوانندگان محترم به برخی از مؤلفان و روایتی که این کلام گرانقدر را نقل کرده‌اند اشاره می‌کنیم و تفصیل آن را به کتاب‌های مستقل ارجاع می‌دهیم:

خطبه در برخی از کتب دانشمندان اسلامی

كتب دانشمندان شیعه :

١. شرح الاخبار : قاضی نعمان بن محمد تیمی مغربی : ج ٣ ص ٣٤، متوفی ٣٦٣ هـ.
٢. علل شرایع : ابوجعفر محمد بن علی سیح صدوق ، حدیث ٢ و ٤، متوفی ٣٨١ هـ.
٣. امامی : محمد بن محمد بن نعمان شیخ مفید : مجلس ٥، ح ٨، متوفی ٤١٣ هـ.
٤. الشافی فی الامامه؛ علی بن حسین موسوی سید مرتضی : ج ٤ ص ٦٩، متوفی ٤٣٦ هـ.
٥. دلائل الامامه : ابوجعفر محمد بن جعفر بن رستم طبری : ص ١٠٩، ح ٣٦، متوفی سده پنجم.
٦. مناقب آل ابی طالب : محمد بن علی بن شهر آشوب : ج ٢ ص ٢٢٥، متوفی ٥٦٢ هـ.
٧. الاحتجاج : ابومنصور احمد بن علی طبری : ج ١ ص ٢٥٣، متوفی قرن ششم.
٨. شرح نهج البلاغه : کمال الدین میثم بن علی بن میثم : ج ٥، ص ١٠٥، متوفی ٦٧٩ هـ.

كتب اهل سنت :

٩. بلالات النساء : احمد بن ابی طاھر ابی طیفور : ص ٢٣ (متوفی ٢٨٠ هـ).
١٠. السقیفه : ابویکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (متوفی ٣٢٢ هـ).
١١. الفاضل فی صفة الادب الكامل : ابوطیب محمد بن اسحاق (متوفی ٣٢٥ هـ).
١٢. المناقب : ابویکر احمد بن موسی بن مردویه (متوفی ٤١٠ هـ).
١٣. منال الطالب فی شرح طوال الغرائب : مجدد الدین مبارک بن محمد ابی انیر : ص ٥٠١ (متوفی ٦٠٦ هـ).
١٤. تذكرة المخواص : سبط بن جوزی : ص ٣١٧ (متوفی ٦٥٤ هـ).

خطبہ حضرت نہر
اللّٰہ علیہ السلام



نوشتری که پیش دارید، متن کامل خطبه می‌عزم، و ترک حضرت
صدیقه می‌طاهره فاطمه نبی هستند در مسجد پامبرگرامی اسلام شنیده‌اند
این خطبه که در کتابها می‌متعدد و متصاد پیران اهل متین و عامة
نقل شده، شامل معارف فرشتنی احکام خلاق و نیز نظام
کوتیں و تشریعاتی فرشان یزد اخشن آسمانی و ملکی فران حضرت علو
معالم آن کرامی دارد. متن این کتاب از روایت علامه بزرگوار
احمد بن علی طبری رحمۃ اللہ علیہ و از کتاب الاحجاج استخاب شد
و تقدیم جو نیم کان حقیقت میکرد :

رَوْيَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ بِإِسْتَادِهِ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

عبدالله بن حسن - نواده ایمام مجتبی - از پدرانش چنین نقل می کند:

أَنَّهُ لَمَّا أَجْعَى أَبُوبَكْرَ وَعُمَرَ عَلَى مَنْعِ فَاطِمَةَ لِتَكُونُ

هنجامی که ابویکر و عمر همدست شدند تا از دسترسی حضرت فاطمه به فدک

فَدَكَّاً وَبَعَاهَا ذَلِكَ لَأَنَّهُ خَارَهَا عَلَى رَأْسِهِ كَا

جلوگیری نمایند، این خبر به آن علیا جناب رسید ایشان مقتنه بیست و چادر را بر

وَاسْتَمْكَثَ بِجِلْبَابِهَا وَأَقْبَلَتِ فِي لُمَةٍ مِنْ حَفَدَهَا

خوش فرو پیچید و همراه با گروهی از بستگان و زنان قومش - بنی هاشم به

وَنِسَاءَ قَوْمِهَا تَطَا ذِيَّلَهَا مَا تَخْرُمُ مِشْكِيمَهَا

سوی مسجد - آمد. در هنگام راه رفتن - چندان پوشش ایشان بلند بود - پا بر پایین دامن

مِشْكِيمَةَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى دَحَلتَ عَلَى

لباس خوش می گذاشت و اهدا رفتن آن جناب مانند راه رفتن پدرش رسول خدا بود تا این

أَلَيْ بَكْرٍ وَهُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ

که بر ابویکر که در میان جمع زیادی از مهاجرین و انصار و دیگران حضور داشت،

أَلَا نَصَارَوْغَيْرِهِنْ فَنِيَطَتْ دُونَهَا مُلَاءَهُ

وارد شد. به خاطر آن حضرت پردهای آویختند.

فَلَكَسَتْ ثُمَّ أَنَّهُ أَنَّهُ أَجْهَشَ الْقَوْمَ لَهَا يُأْبِيَهَا

و ایشان نشست: آنگاه نالهای سرداد که همه مردم به خاطر او به گریه افتادند.

فَازْتَجَ الْمَجْلِسُ ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنْيَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ

و مجلس به خروش درآمد و منقلب شد. سپس حضرت لحظاتی درنگ نمود تا صدای

دَشِيشُ الْقَوْمَ وَهَدَأْتُ فَوْرَهُمْ افْتَحَتِ الْكَلَامُ

گریهی آن جمعیت فرو نشست و از خروش افتادند. آنگاه سخن را با حمد و

بِحَمْدِ اللَّهِ وَالشَّنَاءَ عَلَيْهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولِهِ. فَعَادَ

ثنای خداوند متعال و صلوات بر رسول خدا^{صلی الله علیه و آغاز کرد.} - با یادآوری

الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ. فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ

پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آغاز دوباره به گریه افتادند و چون ساکت شدند}

فِي كَلَامِهَا، فَقَاتَكَتْ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ۝

حضرت فاطمه^{سلام الله علیها و آنها} سخن را از سر گرفت و فرمود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَ

سپاس و ستایش خداوند را به خاطر نعمت‌هایی که بخشدید و او را شکر به خاطر آنچه الهام کرد و

الشَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُورٍ نَعِيمٍ بَتَّلَ أَهَامَ وَ سُبُوغَ الْأَكَوَافِ

مدح و ثناء شایسته اوست به خاطر نعمت‌های فراگیری که از پیش فرستاد. لیکن هایی تمام که بی‌سابقه

أَسْدَاهَا وَ تَسَاوِرَ مِنْ فَوْلَاهَا ۝ جَهَّمَ عَنِ الْإِحْسَاءِ عَدَدُهَا

ارزانی نمود و احسان‌های کاملی که روا داشت^{صلی الله علیه و آنها} بیش ازآن است که شمارش

وَنَائِي عَنِ الْجَنَاحِ أَمْدُهَا وَ تَقاوَتْ عَنِ الإِدْرَاكِ أَبْدُهَا.

شود و والاتر از آن است که جیران گرد و پایندگی اش فراتر از آن است که بهاندیشه آید.

وَنَدَبَهُمْ لِإِسْرَارِ دِرَبِهَا بِالشُّكْرِ لِإِقْتَالِهَا ۝ وَ اسْتَحْمَدَ

آفریدگان را به ستایش فرا خواند تا نعمت را بر آنان پیشتر کند و پایدار سازد^{صلی الله علیه و آنها} و باثار نعمت فراوان

إِلَى الْحَكَمِ يَاجِزَ الْهَاوَيَنِي بِالثَّدِيبِ إِلَى أَمْنَالِهَا ۝ وَ أَسْهَدَ

شکر آنان را خواستار شد و با دعوت دویاری بندگان به شکر، خواسته است نعمت‌ها را دو چنان نمایی^{صلی الله علیه و آنها}

أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حَدَّرَ كُلُّا شَرِيكَ لَهُ كَلِمَةً جَعَلَ الْأَحَادِيرَ

و گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست، او یکنایت و شریکی ندارد. ترجمان این سخن و نتیجه

تَوَلِيهَا وَ حَمَّنَ الْمُلُوكَ مَوْصُولَهَا وَ أَنَّا فِي الْقُلُوبِ مَعْوَظَهَا ۝

آن، اخلاص است. خداوند این کلمه را با دلها پیوند داده و اندیشه‌ها را به مفهوم آن نورانی ساخته است^{صلی الله علیه و آنها}

الْمُشْتَغِلُ بِمَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ وَمِنَ الْأَلْسُنِ صَفَّتُهُ وَ

دیدگان نانوان از دیدارش و زیانها عاجز از توصیف او هستند و خیال‌ها چگونگی اش را

مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفَيَتُهُ . ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءُ لَا مِنْ شَيْءٍ

درک نتوانند کرد. همه چیز را آفرید و می‌نماید که پیش از آن وجود داشته باشد و

كَانَ قَبْلَهَا وَأَنْشَأَهَا إِلَّا حِتَّدَاهُ أَمْثَالَهَا ۱۷

آنها را ایجاد کرد یعنی آن که نمونه‌ای را المکو قرار داده باشد.

كَوْنَهَا يُقْتُدُرُتِهُ وَذَرَاهَا يَمْسِيَتِهُ ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ

آنها را با قدرت خوبیش پدید آورد و با خواست خود آفرید بدون این که نیازی به آفرینش

إِلَى تَكْوِينِهَا وَلَا فَائِدَةٌ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَدْلِيَتَا

آنها داشته باشد و سودی از صورت بخشی آنها حاصلش نگردد بلکه آنها را آفرید - تا

لِحِكْمَتِهِ وَتَدْبِيَّهَا عَلَى طَاعَتِهِ وَإِظْهَارًا لِمُقْتَدِرِتِهِ

حکمتش را اثبات کند و بر طاعت خوبیش توجه دهد و قادرش را نمایان سازد و موجبات بندگی

وَلَعَبْدُ الْبَرِّيَّتِهِ وَإِعْنَارًا لِدَعْوَتِهِ ۱۸ **ثُمَّ جَعَلَ التَّوَابَ**

خلقش را فراهم آورد و دعویش را عزت و ارجمندی بخشد.

عَلَى طَاعَتِهِ وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ۱۹ **ذِيَادَةً**

را بر طاعت خوبیش و مجازات را بر معصیت خوبیش قرار داد.

لِعِيَادَهٖ مِنْ نِفْتَمَهِ وَحَيَاشَهَ لَهُمْ إِلَى جَنَّهِهِ . وَأَشْهَدُ

را از خشم دور سازد و آنان را به سوی بهشت کشاند. و گواهی می‌دهم که

أَنَّ أَبِي مُحَمَّدَ أَعْبُدُهُ وَرَسُولُهُ . اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ

پدرم محمد بنده و فرستاده ای اوست. او را پیش از آن که مبعوث نماید برگزید

وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ وَاضْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَثَهُ

و پیش از آن که برگزیند او را نام برد و نامگذاری کرد و پیش از آن که او را به رسالت فرستد انتخاب فرمود.

إِذْ الْخَلَائِقُ يَأْتِيْنِيْ مَكْنُونَهُ وَ إِسْتَرِلَاَهَا وَ يُلْمِ مَصْوَنَهُ

در آن هنگام خلاائق در پرده غب پوشیده و در پوششی ترسناک محفوظ بودند و به نهایت نیستی و عدم مفروض

وَنِهايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَهُ عَلَمًا مِنَ اللهِ تَعَالَى بِهَائِلِ الْأُمُورِ

بودند. این بدان جهت است که خداوند به سرتاجام امور آگاه بوده و حوادث روزگاران را می داند و به

وَاحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ مَعْرِفَةً بِمَا وَاقَعَ الْأُمُورِ ۖ أَبْعَثَهُ اللهُ

جایگاه اپجه شدنی است شناسا است **خداوند او را به رسالت فرستاد** برای این که فرمان خوش

إِيمَانًا لِلْأُمُورِ وَ عَزِيزَةً عَلَى إِمْصَاءِ حَكْمِهِ وَ إِنْفَادًا

را تمام کند و اراده فرموده حکمیش را به اجرا گذارد و مقدرات حنیف اش را جاری سازد.

لِمَقْتاَدِ رَحْشَمَهِ . فَرَأَى الْأَمْمَرَ فِرْقَةً فِي أَدِيَّهَا عُكَمًا

پس - رسول خدا **مردم را دید** که در عقاید و دینشان پراکنده و پاییند آش های

عَلَى نِيرِهَا عَابِدَةً لِأَفْانِهَا مُنْكَرَةً لِللهِ مَعَ عَرْفَانِهَا ۖ

خوبیش اند و بت های خود را می پرسند و با این که خدا را می شناسند انکار می ورزند

فَأَتَارَ اللهُ بَأْيِيْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلَمَهَا وَ كَسَفَ

پس خداوند توسط پدرم محمد **تاریک های آنان را** روشن نباخت و او دل هایشان

عَنِ الْمُثْلُوبِ بَهْسَهَا وَ جَلَّ عَنِ الْأَبْصَارِ عُمَمَهَا ۖ وَ

پیچیدگی ها و نادانسته ها را بر طرف نمود و کدورت و غبار را از بینایی چشمها زدود

فَأَمَرَ فِي التَّاسِ بِالْهُدَىٰ يَهُ فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْعَوَالِمِ وَ بَصَرَهُمْ

و برای هدایت مردم در میانشان به پا خاست و آنان را از گمراهی نجات

مِنَ الْعَمَىٰ يَهُ وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَ دَعَاهُمْ

داد و از کوردلی بصیرت بخشید و به دین استوار رهنمون گردید و به

إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ ۖ لَمْ قَبَصَهُ اللهُ إِلَيْهِ قَبْرَافَةٌ

راه مستقیم دعوت نمود **پس خداوند با مهرانی و با اختیار پیامبر** - جان او را گرفت

وَإِخْتِيَارٍ وَرَغْبَةٍ وَإِيَشَارٍ فَهُمْ لُلَّهِ عَبْدُوا إِنَّمَا مِنْ تَعْبُدِ

و با اشتیاق و انتخاب - خود آن بزرگوار - او را به سوی خویش برد. اینک محمد ﷺ

هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ قَدْ حُفِّتَ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ

از رنج و زحمت این سرای در آسایش بسر می برد. فرشتگان نیکوکار و خشنودی

وَرِضْوَانِ الرَّبِّ الْعَقَارِ وَمُجَاوِرَةِ الْمَلَكِ الْجَبَارِ.

پروردگار آمرزنده آن حضرت را در بر گرفته و همنشین پادشاه فرمانروا است.

صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِيهِ، نَبِيِّهِ وَأَمِينِهِ وَخَيْرِهِ مِنَ الْحَلُوقِ

درود خداوند بر پدرم ، پیامبر خدا و امین وحی و برگزیده او باد :

وَصَفِيِّهِ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ۚ

همو که بهترین آفریدگان خدا و پستبددهی اوست. سلام، رحمت و برکات خداوند بر او باد.

ثُمَّ أَنْفَتَ عَلَيْهِمْ إِلَيْ أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ : أَنْتُمْ

سپس آن بانوی بزرگوار ﷺ حاضران را خطاب قرار داده فرمود : شما

عِبَادَ اللَّهِ، تُصْبِّ أَمْرَهُ وَنَهْيِهِ وَحَمَلَهُ دِينِهِ وَ

ای بندگان خدا، مخاطب امر و نهی خداوند و جاهلان دین و وحی او بید. شما

وَحْيِهِ وَأَمْنَاءَ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَبِلَعَاظِهِ إِلَى الْأَمْمَمِ ۚ

امینان خداوند بر خویش و رسانندهی - دین - او به سوی دیگر آشت ها هستید.

رَعِيمُ حَقٍّ لَهُ فِي كُمْ وَعَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ وَ

پیشوای حقی از سوی خدا در میان شماست و نیز پیمانی که پیشتر از شما گرفته است و نیز بازمانده ای

بَقِيَّةٌ أُسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ؛ كِتَابُ اللَّهِ الْأَنَاطِينِ

گاشته که او را بر شما جانشین قرار داده است. او - امام امیر المؤمنین علیؑ - کتاب گویای خدا

وَالْمُرْزَآنُ الصَّادِقُ وَالنُّورُ السَّاطِعُ وَالصِّيَاءُ الْلَامُعُ.

و قرآن صادق و نور درخشان و روشنایی بُر فروغ است. دیدگاه هایش روشن و اسرارش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آشکار و ظواهر و سیماش شفاف می‌باشد. دیگران بر پیروانش رشک می‌برند.

مُغَيْطَةٌ إِلَى أَشْيَاعِهِ، فَإِنَّدِإِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ،

او پیروان خویش را به بهشت رهی بر می‌کند و گوش سپردن به او

مُؤَدِّ إِلَى التَّجَاهِ اسْتِمَاعُهُ ۝ يَدِ تَنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُبَوَّرَةُ

مایه‌ی نجات است. ﴿۲۳﴾ به وجود او می‌توان به حجت‌های نورانی

وَعَنِ ائِمَّةِ الْمُسَرَّةِ وَخَارِمَةِ الْمُحَذَّرَةِ وَلَيْلَانَهُ الْجَالِيَةُ

خداؤند و واجبات واضح شده او محرمات نهی شده و دلایل روش

وَبَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ وَفَضَائِلُهُ الْمُبَدُّوَةُ وَ

و براهین کافی و ذیقات‌های مستحب و رخصت‌های مباح و

رُحَصَةُ الْمُوْهُونَهُ وَشَائِعَهُ الْمُكْوَبَهُ ۝ فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ

آیین‌های واجب پیروزه‌گار دست یافت. ﴿۲۴﴾ خداوند ایمان

تَطْهِيرًا لِكُمْ مِنَ الشَّرِكَهُ وَالصَّلَاةَ نَزِيهًا لِكُمْ

را برای پاکی اشما از شرک و نعماز را برای دپرای قاتل از تکبیر و خودپرسی و

عَنِ الْكَبِيرِ وَالرِّزْكَهُ نَرِكِيهَ لِلنَّفْسِ ۝ وَنَمَاءً

زکات را موجب پاکیزگی جانتان ساخت ﴿۲۵﴾ و فزوونی

فِي الرِّزْقِ وَالصَّيَامِ ثَبِيتًا لِلْإِلْخَاصِ وَالْحَجَجَ تَسْثِيدًا

روزی تان را در آن قرار داد. روزه را برای پایداری در اخلاص و حج را

لِلَّهِ دِينَ وَالْعَدْلَ ثَبِيتًا لِلْعَتُوبِ ۝ وَ طَاعَنَنَا نِظامًا

برای استواری در دین و عدل را برای یکپارچگی دلها ﴿۲۶﴾ و پیروی ما - اهل بیت - را برای

لِلْمِلَهِ وَإِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَهُ ۝ وَأَنْجَهَادَ عَزَّالِإِسْلَامَ

همستگی در امت و امامت و پیشوای ما - اهل بیت - را به خاطر اینهی از نفره واجب ساخت ﴿۲۷﴾ جهاد را

وَالصَّبَرْ مَعْنَةً عَلَى سِتِّيْجَابِ الْأَجْرِ وَالْأَمْرِ بِالْمُعْرُوفِ

موجب عزت اسلام و ذلت و خواری کفار و منافقان و صبر را مایهی استحقاق پاداش و

مَصْلَحَةً لِلْعَامَةِ وَبِرًا لِلَّدِيْنِ وَقَائِيْهً مِنَ السُّخْطِ وَ

امر به معروف را به خاطر مصلحت عموم و نیکی به پدر و مادر را به جهت حفظ از

صِلَةَ الْأَرْحَامِ مَذْسَأَةً فِي الْعُرُورِ وَمَسْنَمَةً لِلْعَلَدِ ۲۷

خشم خود بینان نهاد . صله ارحام را مایهی طول عمر و فروتنی نفرات :

وَالْقِصَاصَ حَفْتَنَاللِّدِيْمَاءَ وَالْوَفَاءَ بِالنَّدَرِ تَعْرِيْضًا

و قصاص را مایهی حفظ خونها و وفای به نذر را موجب امرزش و امریه پیمانهی

لِلْمَغْفِرَةِ وَتَوْفِيْةِ الْمَكَائِيلِ وَالْمَوَازِينِ تَعْبِيْرًا

پر و وزن کامل را - در معاملات - به خاطر پیشگیری از کم فروشی و نهی از

لِلْبَخْسِ وَالْهَمْيِ عَنْ شُرْبِ الْحَمْرِ تَنْزِيْهًا عَنِ الرِّجْسِ

شراب خواری را برای کناره گرفتن از پلیدی حکم نمود . و خودداری از تهمت و

وَاجْتِنَابَ الْعَذْفِ حَبَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ وَتَرْكَ السَّرْقَةِ

نسبت های نازوازا برای این من ماندن از لعنت شدن و توک دزدی ارا موجب عفت

إِيجَابًا لِلْعَفْفَةِ وَحَرَمَ اللَّهُ الْسُّرْكَ إِخْلَادًا لَهُ بِالرُّبُوْسِيَّةِ ۲۸

قرار داد . خداوند شرک را حرام کرد تا عقايد نسبت به پروردگاری اش خالص گردد

فَ «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقْنَاهُ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ

پس (ای مردم) از خدا آن گونه که شایسته است بترسید و تا پای مرگ

مُسْلِمُونَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمْرَكُ مُرِبِّهِ وَنَهَاكُمْ

مسلمان بیمانند . خدا را در آنجه به شما فرمان داده و نهی نموده است

عَنْهُ، فَإِنَّهُ إِنَّمَا يُحِسِّنُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ

اطاعت کنید: چه آن که از میان بندگان خدا فقط دانشمندان از او بیماناکند.

ثُمَّ قَالَتْ لِلَّهِ يَعْلَمُهُنَّا، أَيُّهَا النَّاسُ! اغْلُمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَأَبِيهِ

سپس فاطمه ع فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمهام و پدرم

مُحَمَّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. أَفُوْلُ عَوْدًا وَبَدْوًا وَلَا أَفُولُ مَا أَقْلُ عَلَاتًا

محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. این را نکرار می کنم و نخست هم گفته ام و آنچه می گوییم نادرست

وَلَا أَفْعُلُ مَا أَفْعُلُ سَطْلًا. «لَقَدْ جاءَكُمْ رَسُولٌ

نسبت و آنچه می کنم به تاخیل انجام نمی دهم. «به تحقیق رسولی به نزد تان آمد که از خود

مِنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنْتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

شماست. رنج و سخنی های شما بر او بسیار ناگوار می آید و نسبت به مؤمنان

يَا الْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ حَمْرٌ فَإِنْ تَعْزُزُوهُ وَتَعْرِفُوهُ

رنوف و مهریان است.

جَحَدُوهُ أَنِّي دُونَ نِسَائِكُمْ وَأَخَاهُنْ عَنِّي دُونَ

بشناسید می بینید که او پدر من است نه پدر زنان شما و برادر پسرعموی من است

رِحَالٍ كُمْ وَلَعْمَ الْمُعْزِيِّ إِلَيْهِ السَّلَامُ فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ

نه برادر مردان شما و چه خوب انسانی است انتساب به او! او رسالت را در حالی

صَادِعًا بِالْتِذَارَةِ، مَأْلَأًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْوَسِيرِ كِينَ،

ابlag فرمود که مردم را آشکارا بیم می داد و از آین مشرکان روی گردان بود.

ضَارِبًا بِسَعْجَهُمْ، آتِحْدًا أَكَظَامِهِمْ، دَاعِيًّا إِلَى سَيِّلِ رَبِّهِ

بر کمرهاشان ضربه می زد و حلقوشان را می فشد و با حکمت و اندرز نیکو مردم

بِالْحِكْمَةِ وَالْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَ

را به راه پروردگارش دعوت می نمود. بت ها را شکست و بر سر بزرگان - کفر -

بَيْكُثُرُ الْهَامِ حَتَّى أَنْهَرَ الْجَمْعُ وَوَلَوْا الدُّبُرَ حَتَّى

کوپید تا آن که جمع آنان شکست خورده گریختند. تا این که

تَقْرِيرُ اللَّيْلِ عَنْ صُبْحِهِ وَأَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِدِهِ وَ

از میان شب، چهروزی صبح آشکار و حق پیدا و نمایان شد و پیشوای

نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ وَخَرَسَتْ شَقَاشُ الشَّيَاطِينِ وَطَاعَ

دین لب به سخن گشود و هیاهو و یاوه‌گویی شیاطین خاموش گشت و

وَشِيطُ الْبَنَاقِ وَالْخَلَقِ عَفَدَ الْكُفَّرُ وَالشَّاقِقُ ۳۴

فرومایگان منافق میدان نهی کرده و پیمان‌های کفر و تفرقه از هم گست.

فُهْمُ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَقْرٍ مِنَ الْبَيْضِ الْجَمَاصِ ۳۵

آنگاه شما همراه با گروهی روزه‌دار و سپیدرو زبان به اخلاص و توحید گشودید.

وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حَفْرَةٍ مِنَ النَّارِ مَذْكُورَةُ الشَّارِبِ

این در حالی بود که شما (پیش از آن) بر لبه‌ی برنتگاه جهنم بودید. جرعه‌ای برای

وَنُهْرَةُ الطَّاغِيْمِ وَقَبْسَةُ الْعَجَلَانِ وَمَوْطَعُ الْأَفْلَامِ.

نوشندگان و طعمه‌ای برای خورنده‌گان و پاره آتشی برای شتابزندگان و پایمال شده‌ی قدمها

لَسْرَبُونَ الظَّرْقَ وَتَقْسَاتُونَ الْقُلْدَ؛ أَذْلَلَةُ خَاسِئِينَ.

به شمار می‌آمدید. آب‌های گندیده و آلوده را هم نوشیدید و خوارکنان پوست شتران بود.

«خَافُونَ أَنْ يَتَحَطَّفَنِّكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ ۳۶

مردمانی خوار و ذليل و مطرود بودید و می‌رسیدید که دیگر مردم شما را به بردگی اسیر کنند.

فَأَنْذَنَ كَمُّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِعُحْمَدٍ صَلَّى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اما خداوند شما را توسط پدرم محمد پس از آن وضعیت رفت‌بار و پس از آن

بَعْدَ اللَّتِيَا وَالْتَّيِّ وَبَعْدَ أَنْ مُخْبِرَ الْجَالِ وَ

همه خواری نجات بخشید بعد از آن که آن حضرت مبتلا به آزار شجاعان

ذُؤْبَانَ الْعَرَبِ وَمَرَدَةُ أَهْلِ الْكِتَابِ «كُلَا

نادان و حمله‌ی گرگهای عرب و سرکشان اهل کتاب شد. هر بار که آتش جنگ

أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَاهَا اللَّهُ۝ أَوْنَجَ قَرْبَ السَّيْطَانِ

را برافروختند خداوند آن را خاموش ساخت هر زمان که شاخ شیطان پدیدار می گشت یا

أَوْفَرَتْ فَاغِرَةً مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَذَفَ أَخَاهُ فِي

دهان - یاوه گوبی - از سوی مشرکین بازی می شد، برادرش - علیؑ - را در کامشان می افکند و

لَهُوَانَهَا فَلَا يُنْكَفِئُ حَتَّى يَطَأْ جَنَاحَهَا بِأَحْمَصِهِ وَ

او باز نمی گشت مگر این که آنها را لگدکوب کرده و زیر با می گرفت و شراره دی

يُحْدِ لَهُجَّهَا إِسْعِينَهِ ۖ مَكْدُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ،

آتش شان را با شمشیر خود خاموش می ساخت **او - علیؑ** به خاطر خداوند بسیار رنج

مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدًا

می دید و برای فرمان او بسیار می کوشید. تردیک به رسول خدا و سرور اولیاء خدابود.

فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَرِّقًا، نَاحِقًا، مُحَدِّدًا، كَادِحًا،

پر تلاش و خیر خواه بود ، سخت می کوشید و آشیت بسیار می کشید و در راه خدا

لَا تَأْخُذُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لِّا تُؤْمِنُ وَأَنْتُمْ فِي رِفَاهِيَّةٍ

سرزنش ملات گران دو او اثر نداشت در حالی که شما با آسایش زندگی می کردید.

مِنَ الْعَيْشِ وَادِعَوْنَ فَاصْكُونَ آئِنُونَ ۖ نَرَّأَصُونَ

ساقت و آرام ، خوش گذران و در امان بودید. **منتظر بودید تا روزگار علیه**

بِنَ الدَّوَائِرِ وَتَوَكَّعُونَ الْأَخْبَارَ وَنَنْكُصُونَ عِنْدَهُ

ما پنگردد. گوش به زنگ خبرها بودید - تا خبر رحلت پیامبر ﷺ را پشنودید - همواره در

الِّرِزَالِ وَنَقْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ ۖ فَلَمَّا أَخْبَارَ اللَّهُ لِتَكِّهِ

بحران ها می نشستید و در جنگ می گردید. **هنگامی که خداوند برای پیامبرش**

دَارَ أَنْبِيَاءَهُ وَمَأْوَى أَصْفِيَاءَهُ، ظَهَرَ فِي كُمْ حَسَكَهُ

سرای انبیا و جایگاه برگزیدگانش را اختیار کرد ، در میان شما خارهای نفاق پدیدار

الِّفَنَاقِ وَسَمْلَ جِلْبَابُ الدِّينِ وَنَطَقَ كَاظِمُ

گشت و لباس دین – و معنویت در نزدتان – کهنه شد، گمراهن خاموش، سخن گفتند و

الْغَاوِينَ وَنَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلَيْنَ وَهَدَرَ فَنِيقُ

فرومایگان ناچیز و گمنام سر برآورده و سرکردگان باطل به

الْمُبْطَلِينَ ﴿٤﴾ لَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ وَأَطْلَعَ الشَّيْطَانُ

خروش آمدند ﴿٤﴾ و در حضور و جمع شما دم جنبایندند . و شیطان سر از

رَأْسِهِ مِنْ مَغْرِزِهِ هَتَّافًا إِلَيْكُمْ فَالْفَنَاقُمْ لِدَعْوَتِهِ

مخفیگاه ببرون آورد و شما را صدا زد و دریافت دعوتش را

مُسْتَحِيْنَ وَلِلْغَرَّةِ فِيْ مُلَاحِظِينَ ﴿٥﴾ شَمَ اسْتَهْضَنْكُمْ

اجابت می کنید و فریش را می پذیرید ﴿٥﴾ شمارا برانگیخت و سپکرفتاران

فَوَجَدَكُمْ حَنَافًا وَأَحْمَشَكُمْ فَالْفَنَاقُمْ غَصَابًا.

بافت و برافروخت تان و مشاهده کرد که زود به خشم می آید. انگاه شما شتران دیگران و مالک

فَوَسَمِّمُمْ غَبَرَ إِلَيْكُمْ وَوَرَدَتُمْ غَيْرَ مُسَرِّبِكُمْ

شدید و به نام خودتان داغ زدید و به اینشون دیگران فرود آمدید. با اینکه هنوز مان زیادی

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ ﴿٦﴾ وَالْجُرْحُ

از عهد – پامیر ﴿٦﴾ نگذشته و زخمها (ی ما در مصیبت آن حضرت) هنوز تازه بود ﴿٦﴾ و جراحت ها

لَمَّا يَنْدِمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ ابْتِدَأَ رَعَيْتُمْ

الثیام نیافته و رسول خدا ﴿٧﴾ هنوز دفن نشده بود. شما شتابان چنین کرده

خَوْفَ الْفِتْنَةِ، «الَّا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا إِنْجَهَمَّ

گمان نمودید - اگر نکنید - بیم فتنه می روید! «آگاه باشید که به فتنه افتادند و

لَمْحِيطَةٌ يَا الْكَافِرِينَ ﴿٨﴾ فَهَيَّاهَتِ مِنْكُمْ وَ

جهنم در بر گیرندهی کافران است. ﴿٨﴾ چه بعید بود از شما!

كَيْفَ يُلْمَدُوا وَ «أَنِ تُوْفِكُونَ»^۸ وَكَابِلُ اللَّهِ

شما را چه شده است؟ «چرا بپر اده می روید؟». در حالی که کتاب خدا

بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ؛ أُمُورٌ ظَاهِرَةٌ وَ أَحْكَامٌ زَاهِرَةٌ

پیش روی شماست: امورش آشکار و احکامش روشن و نشانه ها و راهنمایی هایش

وَأَعْلَامٌ بَاهِرَةٌ وَ زَوَاحِرٌ لَا يَحْكُمُهُ وَأَوْامِرٌ وَاضِحَةٌ

نمایان و نواهی اش معلوم و اوامرش واضح است، شما

وَقَدْ خَلَمْتُمُوهُ وَرَأَيْتُمُوهُ كُمْ. أَرْغَبَتَهُنَّ تُرْبِيدُونَ

آن را وانهادید . آیا می خواهید از آن روی بگردانید و

أَفْلَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟! «يُلْسَ لِلظَّالِمِينَ بَلَدًا؟!

به غیر آن حکم کنید؟ «این چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران!»

وَمَنْ بَتَّغَ عَبْرَ الْإِسْلَامِ دِينَ فَلَنْ يُقْبَلْ مِنْهُ وَهُوَ

و هر که جز اسلام آیینی بپای خود پرگزند از او پذیرفته نخواهد شد

فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»^۹ نَعَمْ تَلَبَّيُوا إِلَارِبَةً

و در آخرت از زیانکاران است». سپس شیخ آنقدر ادونگ نکردید

أَنْ تَسْكُنَ نَفْرَيْهَا وَ بَسَلَسَ قِيَادُهَا نَمَرَ

تا شتر فتنه از جنبش فرو ایستاد و افسار کردنش آسان شود.

أَخْذُلُمُتُرُوْنَ وَقَدَّهَا وَ تُهْبِيْجُونَ بَهْرَهَا وَ تَسْتَحِيْبُونَ

بالاصله آتش فتنه را برافروختید و شعله هایش را برانگیختید و ندای شیطان

لَهُتَّاَنِ السَّيْطَانِ الْعَوِيْيِ وَ اِطْعَاءُ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيْ

گمراه رالبیک گفته و به خاموش ساختن نورهای تابناک دین و نابود ساختن سنت های

وَاهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ. لَسِرُونَ حَسْوَّا

پیامبر برگزیده پرداختید: شما آرام آرام به بهانه کف روی شیر، خود شیر را می نوشید

فِي رُتْعَنَاءِ وَقَسْوَنَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ وَالضَّرَاءِ!

و پنهان و آشکار علیه خانواده و فرزندان رسول خدا اقدام کرده و دست به توطنه

وَنَصَبُرْ مِنْكُمْ عَلَىٰ مِثْلِ حَرَّ الْمَدَىٰ وَوَحْزِ السَّيْنَانِ

و فربیب می زنید. ما شکایاتی می وزیریم همچون کسی که بر زخم چاقو و فرو رفتن نیزه

فِي الْحَسَناِ ﴿١﴾ وَأَنْشُمُ الْأَنَّ تَرْعَمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا؟!

در شکم شکایاتی کندا! اکنون می پندارید که ما ارضی نداریم.

«أَخْكَمُ الْجَاهِلِيَّةِ بَعْغَوْنَ وَمِنْ أَخْسَنَ

آیا شما حکم دوران جاهلیت را دنبال می کنید؛ در حالی که برای اهل یقین چه

مِنَ اللَّهِ حُكْمُ الْقَوْمِ بُوْقُنُونَ ﴿٢﴾ أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟

کسی بهتر از خدا حکم می کنند؟ آیا نجی دانید؟ چرا! برایتان همچون

بَلْ قَدْ تَجْلَلَ لَكُمْ كَالشَّفَنِ الصَّاحِيَّةِ أَنِّي أَبْنَنُهُ شَفَنَ عَذَابَهُمْ ﴿٤٨﴾

خورشید فروزان روشون است که من دختر او (پیامبر ﷺ) هستم.

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَعْلَمُ عَلَىٰ إِرْثٍ؟! بَإِنَّ أَنِّي قُحَافَةً!

ای مسلمانان! آیا (اصفات است که) من در گرفتن ارث شگفت بخورم؟ ای پسر ابو حلقافه! آیا در کتاب

أَفَكِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ أَنِّي ﴿٩﴾ «لَقَدْ

خدا چنین آمده که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نیرم؟! همانا بر خدا

جَهْتَ شَيْئًا فَرِيًّا ﴿١٢﴾ أَفْعَلَ عَمَدٍ تَكْثُمُ كِتَابَ اللَّهِ

و رسولش دروغ می بندی. آیا از روی آگاهی و عمد کتاب خدا را ترک

وَنَبَذْلُمُوهُ وَرَأَءُ طَهُورٍ كُمْ ﴿١٣﴾ إِذْ يَقُولُ: «وَرَرَرَ

نموده و آن را پشت سرتان انداخته اید که می فرماید «سلیمان از داود ارث

سَلِيمَانَ دَأْكَ ﴿١٤﴾ وَقَالَ فِيمَا أَفْتَصَ مِنْ حَبَرِ

برد». در آنجا که از قصه‌ی یحیی بن زکریا خبر می دهد،

بَخْيَىٰ بْنِ زَكَرِيَّا، إِذْ يَقُولُ: «فَهَبْتُ لِي مِنْ

می فرماید: « خداوند از جانب خود ولی و جانشینی به من عطا کن

لَدُنْكَ وَلِيَّاً بِرْثَنِي وَرِثَّاً مِنْ آلِ الْعَقُوبِ»^{۱۴}. وَقَالَ

تا از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد ». و فرمود:

«وَأَوْلُوا الْأَرْحَامُ بِعِصْمَهُمْ أَوْلَى بِعِصْمٍ فِي

در کتاب خداوند برخی از خویشاوندان نسبت به برخی دیگر

كِتَابِ اللَّهِ»^{۱۵} وَقَالَ: «بُو صِبْ كَمُّ اللَّهِ فِي

سزاوار ترند ». و فرمود: « خداوند شما را سفارش می کند که در میان

أَوْلَادَكُمْ لِلَّهِ رِسْلُ حَظَ الْأَنْتَبِينَ»^{۱۶}.

فرزنداتان سهم پسر دو برابر سهم دختر باشد ». و فرمود: « اگر مالی از خود به جای

وَقَالَ: «إِنْ تَكَ حَبِّرَا الْوَصِيَّةَ لِأَوْلَادِنِّي وَ

گذاشت باید نسبت به پدر و مادر و نزدیکان خود آنکهنه که معروف است و نیکوست

أَلَا فَرِبَّنِ الْمَعْرُوفِ حَقَّا عَلَى الْمُتَقَبِّنِ»^{۱۷}. وَزَعَمْتُمْ

وصیت کند و این حقی است برای پرهیز کاران » و همایند آشید من هیچ نصیبی نداشته

أَنْ لَا حُظْوَةَ لِي وَلَا أَرْثَ مِنْ أَبِي وَلَا رَحْمَةَ بَيْنَنَا»^{۱۸}.

و از پدرم ارث نمی برم و میان ما رابطه‌ی خویشاوندی وجود ندارد!

أَخْفَصَ كَمُّ اللَّهِ بِأَيَّةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي؟ أَمْ هُلْ تَقُولُونَ:

ایا خداوند آیه‌ای (از قرآن) را به شما اختصاص داده و پدرم (محمد ﷺ) را از آن خارج

إِنَّ أَهْلَ مِلَّتِيْنِ لَا يَتَوَارَّانِ؟ أَوْلَئِكُمْ أَنَا وَأَبِي مِنْ أَهْلِ

ساخته است؟ یا این که - در مورد من و پدرم - می گویید: اهل دو دین مختلف، از یکدیگر

مِلَّةٌ وَاحِدَةٌ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْمُشْرِكَانِ وَ

ارث نمی برند. ایا من و پدرم بر یک دین نیستیم؟ یا این که شما نسبت به مقاومت خاص و

عُمُومِهِ مِنْ أَرْبَعَةِ وَابْنِ عَمٍّ؟ ۝ ۵۳ فَدُونَكَاهَا مَخْطُومَةً

عام قرآن از پدرم و پسر عمومیه آگاه ترید؟! ۝ پس - حال که چنین است این خلافت و فدک

مَرْحُولَةً ! نَلْقَاتَكَ بِوْمَ حَشْرٍكَ . فَعِمَّ الْحُكْمُ اللَّهُ !

چون شری افسار بسته و برآورده از راهی تو باد تو را در روز محشر ملاقات خواهد کرد و خداوند خوب

وَالرَّاعِيْمُ مُحَمَّدٌ ! وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ ! وَعِنْدَ السَّاعَةِ

حکم کنندگان است و محمد ﷺ خوب پیشوای سریرستی و قیامت خوب وعدگاهی است و در روز

يُحِسِّنُ الْمُبْطَلُونَ . وَلَا يَنْعَكِمْ إِذْ تَنْدَمُونَ ۝ ۵۴ « ق

روستخیز باطل پیشگان زبانکارند و انکاه هر چه فریاد نداشت بشکید سودی به حال تان ندارد ۝ و

لِكُلِّ نَبَاءٍ مُسْتَقْرٍ وَسُوفَ تَعْلَمُونَ ۝ ۱۸ « مَنْ

برای هر خبری جایگاهی است ۝ و خواهید دانست که بر چه کسی عذاب

يَا تِيْهٰ عَذَابٍ تُخْرِيْهٰ وَجْهٰ عَلَيْهِ عَذَابٍ مُعْقِمٍ ۝ ۱۹

خوارکننده فرود خواهد آمد و عذاب یا بدایار او را فرا خواهد گرفت ۝

ثُمَّ رَأَمَتْ عَلَيْهِمْ بِطَرْفَهَا تَحْرُكًا نَصَارِيْرَ فَقَاتَتْ :

سپس حضرت فاطمه زینه رضی الله عنها و به انصار نموده به آنان فرمود: ای بزرگان صاحب نفوذ و ای

يَا مَعْشَرَ النَّقِيَّةِ وَأَعْصَادِ الْمُلَوْدِ وَحَضَّةَ الْإِسْلَامِ ۝ ۲۰

بازوان دین و پناهگاهان اسلام ۝ این چشم یوشی در برای حق من و این خواب آلدگی

مَا هَذِهِ الْغَمِيْزَةُ فِي حَقِّيْقَيْ وَالسِّنَةِ عَنْ ظُلْمَاتِيْ !

در برای دادخواهی من چیست؟ ای پدرم رسول خدا ۝ نمی فرمود: احترام هر شخصی را

أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ طَائِلًا عَلَيْهِمْ أَلِيْ بِقَوْلٍ : الْمُؤْمِنُ بِحَقَّهُ

باید در مورد فرزندانش نیز به جای آورد؟ ۝ چه زود - امور را - دگرگون کردید و چه با شتاب تغیر

فِي وُلْدِهِ ! ۝ سَرْعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ وَعَجْلَانَ ذَا إِهَالَةَ !

نمودید و پیلندی باطن هایان را در گستوت نیکی ها عرضه داشتید! این در حالی است که شما می توانید خواستام

وَلَكُمْ طَاقَةٌ مَا حَاوُلُ وَقُوَّةٌ عَلَىٰ مَا أَطْلَبُ وَأَنْزَلُ^{۲۸}

را برآورده سازید و قدرت دارید باین که آنجه را جویا هست و در نظر دارم از مبارزه با غاصین و بازگرداند

أَنْعَوْلُونَ : مَاٰتَ مُحَمَّدَ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} ؟ فَخَطَبَ جَلِيلًا

خلافت و فدک به من بازگردانید ^{۲۹} ایا می گویید محمد از دنیا رفت و با مرگش همه چیز تمام شد؟

اسْتَوْسَعَ وَهَنْهُ، وَاسْتَتَهُ فَقُتُلَ، وَانْفَقَ رَتْفُلُهُ،

آری - رحلت او - حادثه‌ای عظیم است که شکست و عارضه‌اش فراگیر، شکاف آن دامنه‌دار و رخته‌اش

وَأَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِعَيْدَتِهِ وَكُسِّفَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ^{۳۰}

غیر قابل پوشش است. زمین از فقدان او تاریک شد و خورشید و ماه روپوشاندند ^{۳۱}

وَانْتَرَثَتِ الْجُوْمُ لِمُصِبَّتِهِ، وَأَكْدَرَتِ الْأَمَالُ وَ

و ستارگان از مصیبتش پراکنده شدند و آرزوها بی شر کشته. کوه‌ها سر فرود

خَسَعَتِ الْجِبَالُ وَأَضْبَعَ الْجَبَرُ وَأَزْبَلَتِ الْحَمَّةُ عِنْدَ

آوردند و حریم - پیامبر ^{صلوات الله عليه} از بین رفت و با رحلت ایشان احترام او پایمال

مَمَانِهِ^{۳۲} فَنِلَكَ وَاللَّهُ ! التَّازِلَهُ الْكَبِيرَى وَالْمُحِيمَهُ

شد ^{۳۳} و به اخدا سوگند که این فاجعه‌ای بزرگ و مصیبی عظیم است که مانند آن

الْعُظَمَى لَامِشَهَا نَازِلَهُ وَلَا يَعْتَدَهَا عَاجِلَهُ^{۳۴} آغاز

فاجعه‌ای وجود ندارد و در این دنیا مصیبی مانند آن نیست. ^{۳۵} اما این

رِهَابِ كِتَابِ اللَّهِ - جَلَّ شَنَاؤُهُ - فِي فِنِيدِكُمْ وَفِي مُسَاكِرِكُمْ

المصیب را کتاب خداوند متعال که آن را در خانه‌هایتان در صبح و

وَمُصَبِّحِكُمْ^{۳۶} بِهُقُفٍ فِي أَفِينِكُمْ، هُتَافًا وَصُرَلَانًا

شامگاهان ^{۳۷} با صدای رسما و بلند و با تلاوت و نوای خوش می خوانید: پیش تر خبر

وَتِلَاءَهُ وَأَلْحَانَهُ . وَلَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِإِنْدِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ

داده بود. پیش از او ^{صلوات الله عليه} نیز درباره پیامبران و رسولان همین اتفاق افتاد - آنان نیز از دنیا

حُكْمٌ فَصْلٌ وَقَضَاءٌ حَتَّمٌ ﴿٢٣﴾ وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا

رفند - این حکمی نفعی و سرنوشتی حتمی است که: «محمد فقط فرستاده‌ی

سُوكَ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَا تَأْفَ

خداست و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد یا کشته شود

قُتِلَ اُنْفَاتِهِمْ عَلَى اعْقَابِكُمْ وَمِنْ يَنْقُلِبِ عَلَى

شما به گذشته‌ی خود (جاهلیت) باز می‌گردید؟ و هر که به گذشته‌اش بازگردد

عَقْبَيْهِ فَلَزِ يَضْرِ اللَّهُ شَيْئًا وَسِبْجَزِ اللَّهِ الشَّاكِرِينَ ﴿٦٤﴾

هرگز به خدا زیانی نمی‌رساند و خداوند به زودی شاکران را پاداش می‌دهد». ۱۸

إِيَّاهَا بَنِيَّ قَيْلَةَ إِنَّهُمْ مُرْثِرَاتٍ لِهِنَّ وَأَنْتُمْ بِهِنِّيَّ مِنْيٰ

ای فرزندان قیله - ای انصار - از شما بعد است! آیا شما در پیش چشم من باشید

وَمَسْمَعٌ وَمُسْتَدَّيٌّ وَمَجْمَعٌ إِلَّا لَبْسُكُمُ الدَّاعُوَةُ

و صدایم را بشنوید و دارای انجمن و اجتماع باشید آنگاه میراث پدرم را به ستم از

وَلَسْمَلُكُمُ الْحُبْرَةُ وَأَنْتُمْ ذُوُ الْعَدْدِ وَالْعُدْدَةُ

من بگیرند؟! دادخواهیم به شما می‌شند ق از چربان باخبر هستید و دارای نفرات،

وَالْأَدَاءُ وَالْعُوْةُ وَعِنْدَكُمُ الصَّلَاحُ وَالْجِنَّةُ ﴿٦٥﴾

آمادگی ، تجهیزات و نیرو می‌باشد و سلاح و سپر دارید ۱۹

تُؤْفِكُمُ الدَّاعُوَةُ فَلَا تُحْيِيُونَ وَتَأْثِيْكُمُ الْصَّرْخَةُ

و پی در پی درخواست - وخواهم - را می‌شوند آنگاه اجابت نمی‌کنید! فریاد کمک

فَلَا تُغْيِيْشُونَ وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكَفَاجِ مَعْرُوفُونَ

خواهیم به شما می‌رسد و کمک نمی‌کنید! این در حالی است که شما را رزمnde

مَا الْخَيْرُ وَالصَّالِحُ الْمُتَّبَعُ الَّتِي أَنْجَبْتُ وَالْخَيْرَةُ

می‌خوانند و به خبر و صلاح معروف هستید و نخبه‌هایی برگزیده‌اید و مردمانی منتخب

الَّتِي أَخْبَرْتُ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ۖ قَاتِلُكُمُ الْعَرَبَ وَ

هشید که برای ما اهل بیت انتخاب شده‌اید. ۲۶ شما با مشکان عرب جنگید و رنج‌ها

تَحَمَّلْتُمُ الْكَلَّ وَالْعَبَ وَنَاهَيْتُمُ الْأَمَّ وَسَاهَيْتُمُ

و سختی‌ها را تحمل کردید و با امتحان‌های کفر درگیر شدید و با شجاعان بی منطق جاهل

الْبُهْمَ لَا تَبْرُجْ أَوْ تَبْرُحُونَ ۖ ۷۱ نَمُرُكُمْ فَتَأْمُرُونَ حَتَّىٰ

روبرو شدید، ۷۱ همواره ما فرمان می‌دادیم و شما اطاعت می‌کردید تا آن که سنگ

إِذَا دَارَتِ بِنَارَى إِلْسَلَامٍ وَدَرَ حَلَبَ الْأَيَامِ وَ

اسباب اسلام به وجود ما به گردش افتاد و برکات روزگار جوشیدن گرفت

خَضَعْتُ لَعْرَةَ السَّرَّابِ وَسَكَنْتُ فَوْرَةَ الْإِفْكِ وَ

و نعره‌ی شرک فرو خواهد و فوران دروغ و نهمت از خروش افتاد و

خَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ وَهَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرْجِ

آتش‌های کفر خاموش شد و دعوت به آشوب و فتنه متوقف

وَاسْتَوْسَقَ نَظَامُ الدِّينِ ۖ فَآتَى حِرْنُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ وَ

گردید و نظام دین انجام نیافت، ۷۲ پس پس از اکتوبر پس از هدایت حریران

أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَغْلَانَ وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَارِ ۖ ۷۳

گشته‌اید و حق را که آشکار شده پنهان می‌کنید؟! چرا پس از پیشوای عقب می‌نشیند

وَأَشَكَّتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ؛ بُؤْسًا لِقَوْمٍ نَكَوْا أَيْمَانَهُمْ

پس از ایمان، شرک می‌ورزید؟! بدای حال « مردمی که سوگندها یشان

مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ » وَهُمْ بِالْخَرْجِ الرَّسُولَ وَهُمْ

را پس از پیمان شکستند و تصمیم به بیرون راندن رسول گرفتند در حالی که نخستین بار

بَدَوْكُمْ أَوْلَ مَرَّةً أَخْسَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَدٌ حَشْوَهُ

آنها (پیکار با شما را) آغاز کردند، آیا از آنها می‌ترسید؟ با این که اگر ایمان دارید خدا

إِنْ كَانُوكُمْ مُّؤْمِنِينَ ۝ أَلَا وَفَدَ أَرَىٰ أَنَّ قَدْ أَخْلَدْتُمْ

سزاوارتر است که از او پرسیده اگاه باشد که شما را چنین می بینم که به پستی

إِلَى الْحَقْضِ وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبُشْرِ وَالْغَيْضِ

و اسایش روی آورده اید و کسی را که سزاوارتر به تدبیر امور بود دور کرده و به آرامش

وَخَلَوْتُمْ بِالدَّعَةِ وَنَجَوْتُمْ بِالصِّيقِ مِنَ السَّعَةِ ۝ تَبَحْجِحُمْ

و خوشگذرانی روی آورده و از نتگاه به وسعت رسیده ایده و به همین خاطر آنچه را

مَا وَعَيْتُمْ وَدَسَعْتُمُ الَّذِي تَسَوَّعُتُمْ فَإِنْ تَكْفُرُوا

پاس می داشتید رها کردید و آن حقیقت گوارابی را که نوشید بودید قی کردید! «بدانید

أَنَّهُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيمٌ ۝

اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید خداوند بیناز و ستوده است

أَلَا وَفَدَ قُلْتُ مَا قُلْتُ هَذَا عَلَىٰ مَعْرِفَةٍ مِّنِي بِالْحَذْلَةِ

اگاه باشد آنچه را که در اینجا گفتم بربار آوردم در حالی که می دانستم باری ام نمی کنید و

الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَالْغَدَرَةُ الَّتِي اسْتَسْعَرَتْهَا فَلَوْبُكُمْ ۝

خوار گذاشتن ما با وجود قاتل در آمیخته و دلها بات جامی بی و فایی به پیمان پوشیده است

وَلَكِنَّهَا فِي صَنَّهُ الْفَسْرُ وَنَفْثَةُ الْغَيْظِ وَرَحْرَقَنَاؤُ ۝

اما آنچه را بیان کردم جوشی بود که از جان برخاست و آهی بود که از خشم برآمد چون در گرقن خشم

وَبَثَثَةُ الصَّدْرِ وَتَقْدِيمَةُ الْحُجَّةِ ۝ فَذُو لَكُومَهَا فَاحْتَقِبُوهَا

ثانوان و بی باور هستم و این آنلوه، جانکاه سینه بود و این ها را برای اتمام حجت گفتم

دَبَرَةُ الظَّهَرِ لَهْبَةُ الْحُفَّ بِأَقْيَةِ الْعَارِ مَوْسُومَةٌ بِعَصْبٍ

قدک - واپکرید و این - شتر را برای خود - محکم یندید در حالی که پشن زخمی پایش لگ است و ننگ

الْجَبَارِ وَشَتَارِ الْأَبْدِ مَوْصُولَةٌ بِسَارِ اللَّهِ الْمُوْقَدَةِ «الَّتِي

غضب کردن - آن همراهان خواهد بود و از خشم خداوند جبار و بدناهی جاودان نشان خواهد داشت و شمارا

تَطَلُّعٌ إِلَى الْفُسْلَةِ»^{۲۳} ﴿۷﴾ فَعَيْنَ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ. «وَسَيَعْلَمُ

به اش برافرود خدا خواهد رسایله «اشی که بر دلها شعله می کشد» و هر چه کنید در منظر و دیدرس

الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيْ مُنْقَلِبٍ بَنَقَلُونَ^{۲۴} ﴿۷﴾ وَأَنَا أَبْتَهُ نَذِيرٍ

خواست. «و کسانی که ستم کردند، به زوجی خواهند داشت که به کدامین جایگاه باز می گردند» **﴿۷﴾** من

لَكُمْ بَيْنَ يَدِيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ^{۲۵} ﴿۷﴾ فَاعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ.

دختر آن کسی هشتمن که شما را از عذاب سخت بیم می داد، پس به کارخان مشغول باشد،

وَانْظُرُوا إِذَا مُنْتَظَرُونَ^{۲۶} ﴿۷﴾ فَاجْأَبَهَا أَبُو بَكْرٍ،

ما نیز به کار خود می پردازیه و منتظر باشید که ما هم منتظریم **﴿۷﴾** ابویکر در پاسخ

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ، وَقَالَ: يَا بُنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ

آن حضرت گفت: ای دختر رسول خدا! پدرت **﴿۷﴾** نسبت به

كَانَ أَبُوكَرٌ مَّلُومٌ نَّيْنَ عَطْوَفًا كَرِيمًا رَّوْفًا

مؤمنان دلسوز، بزرگوار، رنوف و مهریان بود و برای کافران

رَحِيمًا وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا.

و عذابی دردنناک و معجازاتی بورگی **﴿۷﴾** بوده ای

إِنْ عَزَّزْنَاهُ وَجَذَنَاهُ أَمَّا دُونَ النِّسَاءِ وَأَلْخَافِ

اگر پی گیر نسب او شویم می بینیم پدر توست نه پدر دیگران و پادر همدم و

دُونَ الْخَلَاءِ. آتَرُهُ عَلَى كُلِّ حَمِيرٍ وَسَاعَدَهُ فِي

شوهر توست نه دیگر دوستان، - پدرت - او را بر تمامی یاوران مقدم می داشت

كُلِّ أَمْرٍ جَسِيْرٍ لَا يُجِيْبُ كُمُّ الْأَسْعِدُ وَلَا

و او نیز در هر امر مهمنی باری اش می نمود . شما را جز سعادتمند دوست

بُعْضُكُمُ الْأَشْرِقُونَ بَعْسِدٌ. فَأَنْشُعْرَةٌ رَّسُولُ اللَّهِ

نمی دارد و جز بدیخت و دور از رحمت خدا دشمن نمی شمارد. شما خانواده

الظَّبُونَ الْخَيْرُ الْمُنْتَجَبُونَ. عَلَى الْخَيْرِ أَدْلَثُنَا

پاک رسول خدا ﷺ و بهترین برگزیدگان هستید که راهنمایان ما به

وَإِلَى الْجَنَّةِ مَسَالِكُنَا. وَأَنْتَ يَا حَبْرَةَ النِّسَاءِ

سوی خیر و راههای ما به سوی بهشتید . تو ای بهترین زنان و دختر

وَابْنَةَ حَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَتَهُ

بهترین پیامبران ، در گفتار راستگو و در کمال دانست از دیگران پیش

فِيْ وَفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ وَلَا

هستی و از حقت باز داشته نخواهی شد

مَصْدُودَةٍ عَنْ صَدْقِكَ. وَاللَّهُ أَمَا عَدَوْتُ رَأْيَ

و گفتار راستینات رد نهی کردد . به خدا سوکنند من از نظر رسول خدا

رَسُولُ اللَّهِ وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ. وَالرَّاءُ دَلَّا

تجاور ننموده و (جز با اجزهای او عمل نکردام ، همانا پیشاہنگ به

بَكَدِرْبِ أَهْلِكَ. وَإِذَا أَشْهَدَ اللَّهَ، وَكَفَى

گروه خود در اوضاع تهی گویید و من خدا را گواه می گیرم و گواهی او کافی است

بِرَ شَهِيدَكَ، أَنِّي سَعَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ، يَقُولُ، نَحْنُ

که از رسول خدا ﷺ شنیدم می فرمود : ما پیامبران طلا ،

مَعَاكِشَ الْأَنْبِيَاءِ لَا وُرَثَ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا

نقره ، خانه و زمین به ارت نمی گذاریم ما فقط کتاب ،

وَلَا عَتَارًا وَلِمَا نَوَرْتُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

حکمت ، علم و نیوت از خود به جای می گذاریم و از مناع

وَالْعِلْمَ وَالثِّبَوَةَ. وَمَا كَانَ لَنَا مِنْ طُغْمَةٍ، قَوْلِيٌّ

آنچه در دست ماست پس از ما از آن سربرست حکومت بعد از ما خواهد بود ،

الْأَمْرُ بِعَدْنَا أَنْ يَحْكُمُ فِيهِ يَحْكُمُهُ . وَقَدْ

که هر گونه می خواهد درباره آن حکم نماید. ما هم آنچه را

جَعَلْنَا مَا حَوَلْتِهِ فِي الْكَرْبَلَاءِ وَالسَّلَاجِ، يُقَاتِلُ

تو در پی آن هستی - در آمد فدک را - برای تهیه اسب و سلاح فرار دادیم تا

بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَبِعَجَاهِهِدُونَ الْكُفَّارَ وَبُجَالِدُونَ

مسلمانان به وسیلهی آن با کفار بجنگید و با سرکشان ستمکار جهاد کنند و این

الْمَرْدَةُ الْفُجَارُ . وَذَلِكَ بِإِجْمَاعٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَمْ

کار با اتفاق نظر مسلمانان صورت گرفت و من به تنها چنین تصمیمی نگرفتم

أَنْفَرِدُ بِهِ وَحْدَهِ وَلَمْ يَسْتَدِيْبِيْمَا كَانَ الرَّأْيُ

و در نظری که داشتم خود رأی نبودم . این دار و ندار من است و اکنون در

عِنْدِي . وَهَذِهِ حَالِي وَمَالِي ! هِيَ لَكِ وَبَيْنَ يَدَيْكِ

اختیار توست ، آن را از تو دور نمی سازم و آن را فقط برای خودم ذخیره

لَا إِنْزَوَى عَنْكِ وَلَا نَدَرَخَرْدُونَكِ . وَإِنَّكِ وَأَنْتَ سَيِّدُهُ

نمی کنم بطولی "که تو از آن بین نصیب بالشی . تو بالنوی امت پدرت

أُمَّةُ أَيْكِ وَالشَّجَرَةُ الظَّرِيبَةُ لِبِزِنِكِ . لَا نَدْفَعُ مَالَكِ

و درخت پاک فرزندات هستی . ما منکر فضیلت تو

مِنْ فَضْلِيْكِ وَلَا يُوْضَعُ فِي فَعِلَّكِ وَأَصْلِكِ . حُكْمُكِ

نبوده و از اصل و فرع تو چیزی کم نمی داریم.

نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَائِي . فَهَلْ تَرِئَ أَنَّ أَخْالِفَ فِي

هر آنچه از اموال شخصی من بخواهی پذیرفته است اما آیا نظرت این است که در این باره - فدک -

ذَاكِ أَبَاكِ ؟ فَقَاتَلَ عَلِيَّكَاهُ ؛ سُبْحَانَ اللَّهِ ! مَا كَانَ أَدْ

با پدرت مخالفت نمایم ! فاطمه فرمود : سبحان الله! پدرم رسول خدا

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِفًا وَلَا إِحْكَامِهِ

از کتاب خدا روی گردان نبود و با احکام و فرامین آن مخالفت نمی کرد بلکه

مُحَمَّدٌ لَنَا بَلْ كَانَ يَشْعَرُ أَثْرَمْ وَيَقْعُدُ سُورَمْ ۝ أَفَجُمِعُونَ إِلَى

کاملاً از آن پیروی نموده و دنباله رو سوره هایش بود.^{۲۶} آیا در توجیه خاتمی که بر

الْعَدْرِ رَاغِتِ لَا لَأَعْلَمُهُ بِالنُّورِ؟ وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ

آن همدست شدهاید دروغ و بیهان به پایبر^{۲۷} می بتذید!! این حیات پس از وفات آن حضرت مائند آن

شَيْءٍ يُعَابُنِي لَهُ مِنَ الْعَوَالِ فِي حَيَاةِهِ ۝ هَذَا كِتابُ اللَّهِ

توطنهایی است که بر ضد او در زمان حیاتش -توسط شما- انجام می شد.^{۲۸} این کتاب خداست:

حَكَمَ أَعْدَلًا وَنَاطَعَ فَضْلًا : يَقُولُ : «بِرْثَنِي وَبِرْثِ

داری سرا یا عدل و سخنگویی که حکم قطعی و حرف آخر را می زند. می فرماید: «تا از من و از

مِنْ أَلِلْبَعْقُوبِ» ۲۷ ۸۱ وَيَقُولُ : «وَوَرَثَ سُلْطَانَ دَاؤِدَ».

آل یعقوب ارث ببرد.^{۲۹} و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد

وَبَيْنَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا وَرَرَعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ وَسَرَعَ مِنَ

خداآند ده آنجا که نجودی تقصیم ارث^{۳۰} را بیان اداشته و قانون

الْمَرَاضِ وَالْمِيرَاثِ وَآمَّا مِنْ حَظِّ الْذَّكَارِ وَالْأُنَثَى،

میراث را بیان نهاده و سهم مردان و زنان را توضیح داده است.^{۳۱}

مَا أَرَأَحْ دِه عَلَّةَ الْمُبْطَلِينَ وَأَزَالَ التَّنَطِّيَ وَالشُّبُهَاتِ

این قوانین را به گونهای روش ساخته است که جایی برای توجیه باطل پیشگان نگاشته و گمانهزنی و

فِي الْعَابِرِينَ ۝ كَلَّا . «بِلْ سَوْلَتْ لَكَ مَأْفُسُكُمْ

شبیه را برای آیندگان از میان برده است.^{۳۲} هر گز چنین نیست، (بلکه نفس شما این کار -زشت- را برایان

أَمْرًا فَصْبُرْ جَيْلَ وَاللَّهُ أَمْسِتَعَ عَلَى مَأْصَفَوْنَ»

زبت داده، - حال که چنین است- من شایسته شکیایی می ورم و در برای آنچه می گویند از خداوند یاری

فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَتِ ابْنُهُ:

می‌جویند.^{۱۰} ابویکر به آن پابو گفت: خدا و فرستاده‌اش و دختر او راست گفتند،

أَنْتِ مَعْدُنُ الْحِكْمَةِ وَمَوْطِنُ الْهُدَى وَالرَّحْمَةِ

تو معدن حکمت و محل هدایت و رحمت بوده

وَرَكِنُ الدِّينِ وَعِينُ الْحَجَّةِ لَا أَبْعِدُ صَوَابِكَ وَ

و رکن دین و حجت کامل هستی. من گفتار درست تو را رد نمی کنم و

لَا أَنْكِرُ خَطَايَاكَ هُوَ لِإِلَهِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ

سخنانت را منکر نمی شوم؛ اکنون این مسلمانان میان من و

بَيْنَكَ، قَلَدَوْنِي مَا تَعْلَمَتُ وَمَا تَقَاعِدَ مِنْهُمْ أَخْذُ

تو گواهند. آنچه را - از خلافت بر عهده گرفته - آنان بر گردنه گذاشتند و آنچه را

مَا أَخْذُتُ، غَيْرِ مُكَبَّرٍ وَلَا مُسْتَنْدٍ وَلَا

را قبول کردم با اتفاق نظر آنان بود بی آن که لجاجت و خودرأی کرده و

مُسْتَأْثِرٌ وَهُمْ يَذْلِكُ شَهْوَدُ^{۱۱} فَالْفَقَتْ فَاطِمَةُ بْنُهُ

خود را مقدم داشته باشد^{۱۲} قاطمه^{۱۳} روی به غردم کرد

إِلَى النَّاسِ وَقَاتَ مَعَاشَ الْمُسْلِمِينَ! الْمُسْرِعَةِ إِلَى

و فرمود: ای مسلمانان! چه سریع به سوی گفتار باطل رفتند

قِيلِ الْبَاطِلِ الْمُغْبِيَةِ عَلَى الْفُلُولِ الْقَسِيْعِ الْخَاسِرِ!^{۱۴}

و بر کار رشت زیانبار چشم فرویستند.

«أَفَلَا يَنْذِرُونَ قُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْنَالِهِ؟»^{۱۵} كَلَّا

آیا در قرآن نمی‌اندیشید یا این که بر دلهایتان قفل زده‌اند.

بَلْ رَانَ عَلَى قُوَّتِكُمْ مَا أَسْأَلُوكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ فَأَخْذَ

چین نیست ، بلکه کارهای زشتی که کردید دلهای تان را فرا گرفته

لِسَمْعِكُمْ وَأَبْصَارِكُمْ وَلَا يُسْمِسْ مَا تَأْوِلُ شُمْ وَسَاء

و گوش و چشم شما را فرو بسته است و چه ناروا کار را بازگرداندید و چه بد راهی را

مَا يَهُ أَسْرَتُمْ وَشَرَّ مَا مِنْهُ أَعْصَبْتُمْ ۝ الْحَمْدُ لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشان دادید و چه نارواست آنچه غصب کرده و به ستم گرفتید. ۱۸ به خدا سوگند که عقوبت

ثَقِيلًا وَغَبَّةً وَسِلَالًا كُشِفَ لَكُمُ الْغِطَاءُ وَبَانَ

این کار را سنجین خواهد دید و پیامدش را فاجعه‌آمیز خواهد یافت. هنگامی که پرده‌ها

بِالدِّرَائِدِ الْضَّرَاءُ وَبِالْكَمْ منْ رَيْكُمْ مَا لَمْ نَكُونُوا

به کنار رود و سخنی‌ها و عذرایی‌ها پشت آن پدیدار گردد و از سوی پروردگار نان برایتان آنچه که فکرش را

نَحْتَسِبُونَ «وَخَسِرُهُنَالِ الْمُبْطَأُنَ» ۲۱ شَمَّ

هم نمی‌کنید آشکار شود. در آن هنگام باطل بیشگان زیانکارند. ۲۱ سپس

عَطَقْتُ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ:

روی به قبر پیامبر ﷺ اولاد و عرضه داشت:

فَذَكَانَ بَعْدَكَ أَبْيَاءُ وَهَنْدَةٌ

پس از تو احوالات و لگرنواری‌هایی پنهان آمدند میرزا خان

لَوْكَنْتْ شَاهِدَهَا الْمُكْثَرُ الْحُطَبُ ۲۲

که اگر حضور می‌داشتی مصیبت فراوان نمی‌شد.

إِنَّا فَتَدْنَاكَ فَقَتَدَ الْأَرْضَ وَإِلَيْهَا

ما تو را از دست دادیم بسان زمینی که باران را از دست دهد

وَأَخْتَلَ قَوْمَكَ فَأَشْهَدُهُمْ وَكَلَّغِبٍ ۲۳

و پس از رفتنت قوم تو دگرگون شدند گواهشان باش و از آنان غائب نشو!

وَكُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَةٌ وَمَنِّ لَهُ

هر خوشاوندی که در نزد بستگان و نزدیکان از مکان و منزلتی برخوردار است

٤٦ ﴿عِنْدَ الِّلَّهِ عَلَى الْأَدْبَرِينَ مُقْتَرَبٌ﴾

نَزَدَ خَدَا آنَ مَنْزَلَ بَذِيرَفَةَ اسْتَ.

٤٧ ﴿أَبَدَتْ رِجَالٌ لَنَا حَمْرَى صُدُورُهُمْ﴾

گروهی از مردان آپجه در سینه داشتند علیه ما آشکار کردند

٤٨ ﴿لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ التُّرْبَ﴾

در زمانی که رفتی و خاک میان ما و تو پرده کشید.

٤٩ ﴿تَجَهَّمَنَا رِجَالٌ وَاسْتُخْفَتِ بَنَا﴾

وقتی از دست رفتی مردانی بر ما هجوم آوردند

٥٠ ﴿لَمَّا فُتِدَتْ وَكُلَّ الْأَرْضِ مُغَصَّبٌ﴾

ما را ناجیز شمردند و همهی میراث ما را غصب کردند

٥١ ﴿وَكُنْتُ بَدْرًا وَنُورًا سُتَّ تَضَاءُهُ﴾

ماه کامل و نوری پودی که از آن فروع می‌گرفتند

٥٢ ﴿عَلَيْكَ تُنَزَّلُ مِنْ ذِي الْعِزَّةِ الْكِتَبُ﴾

وارز و لاز جانب خداوند عزیز بر تو کتاب قازک می‌شد.

٥٣ ﴿وَكَانَ حِبْرِيلُ الْأَمَاتِ يُؤْنِسُنَا﴾

جبرئیل با آیات وحی موسس ما بود

٥٤ ﴿فَنَدَلْ فُهْدَتْ وَكُلُّ الْجَنَّةِ مُخْتَجِبٌ﴾

تو رفتی و تمامی خیرها از ما پنهان گشت

٥٥ ﴿فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادَفَنَا﴾

کاش پیش از آن که خاکها میان ما

٥٦ ﴿لَمَّا مَضَيْتَ وَحَالَتْ دُونَكَ الْكِتَبُ﴾

و شما حایل شوند مرگ ما فرا رسیده بود

إِنَّا رُزْنَبَا مَا لَمْ يُرَزَّ ذُو شَجَنٍ

ما به چیزی سوگوار شدیم که هیچ غم‌زدایی

١٠٦ مِنَ الْبَرِّيَّةِ لَا يَعْلَمُ وَلَا عَرَبٌ

از مردم از دور و نزدیک بدان مبتلا نشده است

ثُمَّ أَنْكَفَتْ عَيْنَكَ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ بَقْعَهُ وَرُجْعَهَا

آنگاه حضرت فاطمه علیها بازگشت در حالی که امیر مؤمنان در انتظار بازگشت

إِلَيْهِ وَبَطَّلَعَ طَلُوعَهَا عَلَيْهِ ۖ فَلَمَّا اسْتَقْرَتْ بِهَا الْمَدْرَسَةُ

ایشان و ورود حضرتش به خانه بود. چون فاطمه علیها به خانه رسید و آرام

قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ : بَانِي أَبِي طَالِبٍ ! اسْتَمْلَتْ

گرفت، به امیر مؤمنان عرض کرد: ای پسر ابوطالب! همچون جنین پرده بر

شِفَلَةَ الْجَنِينِ وَقَعْدَتْ حِجْرَةَ الظَّنِينِ ۖ لَفَضَتْ

خود پیچیده‌ای و مالش افراد متهم در خانه نشسته‌ای. کسی بودی که شهر

فَادِمَةُ الْأَجْدَلِ فَخَانَكَ رِيشُ الْأَغْزَلِ . هَذَا ابْنُ

عقاب‌ها را در اهم شکستی و اکنون این ناچیز‌ها تور را ناقوان ساخته‌اند. این پسر ابو قحافه

أَبِي خَافَةَ إِبْتَرِنِي نِحْلَةً أَرِيدُ وَبَعْلَةَ ابْنِي ۖ لَمْ تَدْ

ابویکر_ است که عطای پدرم و وسیله‌ی معیشت فرزنداتم را از من می‌رباید در دشمنی با من

أَجْهَدَدِي خَصَامِي وَالْفَيْمِيَّةُ الَّذِي فَكَلَّا مِنْهُ

سخت می‌کوشد و در گفتار با من، دشمنی و کینه‌توزی می‌کند... کارم_ به آنجا رسید که

كَبَسَتْنِي قَيْلَةُ نَصَرَهَا وَالنَّهَاجَرَةُ وَصَلَهَا وَغَضَّتْ

انصار از پاریام خودداری کردند و مهاجرین پیوند مرا نادیده گرفتند و مردم چشم بر هم

الْجَمَاعَةُ ذُو نَطْرَفَهَا ۖ فَلَادَافَعَ وَلَا مَا نَعَ خَرَجَتْ

گذاشتند تا حق_ مرا نبینند. هیچ کس از من دفاع نکرد و مانع ستم بر من نشد. به هنگام

ڪاظِهَ وَعْدُتْ رَاغِمَةً، أَضْرَعْتَ حَدَّكَ بَوْمَ

رفن خشم فروخورده و به وقت بازگشتن شکست خورده بودم از آن هنگام که مشییر فرو گذاشتی.

أَضَعْتَ حَدَّكَ، أَفْتَسَ الْذِئَابَ وَافْتَسَتَ الْثَّرَابَ.

چهره‌ی خود را خوار نمودی تو بودی که گرگها را پاره کردی واکنون خاک‌گشتنی گشتمای، نه

مَا كَفَتَ قَائِلاً وَلَا أَعْنَتْ طَائِلاً، وَلَا خِيَارَ لِٰ ۝ ۱۵

گوینده‌ای باز مردی و نه کار سودمندی به انجام می‌رسانی و از من کاری ساخته نیست.

لَيَتَنِي مِتٌ قَبْلَ مَنِيَّتِي وَدُونَ ذَلَّتِي، عَذِيرَ اللَّهُ!

ای کاش پیش از این وقت و پیش از این خواری ام مرده بودم از پروردگار

مِنْهُ عَادِيَا وَمِنْكَ حَامِيَا، وَيَلَىٰ فِي كُلِّ شَارِقٍ،

جانبداری اش را می‌خواهم که باورم این گونه است و دشمن آن گونه، وای بر

وَيَلَىٰ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمَدَ وَوُهْتَ

من در هر سپیده دم، وای بر من در هر شامگاه، نیکه‌گاه ما رفت و بازوی ما

الْعَصْدُ شَكْوَاهِي إِلَيْيَ وَعَدْوَاهِي إِلَيْ رَبِّي ۝ ۱۶

ست گردید، شکوه‌ام را به پدرم و دادخواهی ام را به پروردگارم می‌کنم:

أَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَشَدُّ مُنْهَمْ قُوَّةً وَحُوَّلًا وَأَشَدُّ بَأسًا وَ

خداؤند! تو از آنان نیرومندتر و تواناتری و عذاب و مجازات تو

نَتَكِيلًا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِيَّةِ ۝ ۱۷

ساخت تر است، امیر المؤمنان ۝ ۱۷ به آن حضرت فرموده وای بر تو نیست ای دختر سرور یا میران

الْأُولُى لِشَانِعِكَ شُعَرَّتْهُنِي عَنْ وَجْدِكَ، يَا ابْتَةَ

بلکه وای بر دشمن توست از این خشم خویشن داری کن ۝ ۱۸ ای دختر برگزیده‌ی خدا و ای

الصُّفَوةَ وَبَقِيَّةَ الْبُوَّةِ! فَمَا وَنَدَتْ عَنْ دِينِي وَلَا

با قیمانده‌ی نبوت! من در دینم سست نشده‌ام و در آنچه توانش را

أَخْطَأْتُ مَمْدُورِي فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدِينَ الْبَلْعَةَ

داشتم کوتاهی نکرده ام، اگر به دنبال معیشت هستی، روزی ات ضمانت شده و آن

فِرِزْقِكَ مَصْمُونٌ وَكَفِيلُكَ مَأْمُونٌ . وَمَا أَعْدَ لَكَ

که کفیل نوست امین و مورد اعتماد است. و آنچه برایت مهیا ساخته بروتر از آن چیزی

أَفْضَلُ مِمَّا قُطِعَ عَنِكَ . فَاحْسِبِيَ اللَّهُ فَقَاتَ :

است که از تو گرفته شده است. پس به حساب خدابگذار! فاطمه علیها السلام فرمود:

حَسِيبِيَ اللَّهُ وَلِغَمِ الْوَكِيلُ، وَأَمْسَكَتْ ۝

خداؤند مرا کافی است و او خوب حمایت کننده ای است و سکوت کرد

قَالَ سُوَيْدُ بْنُ عَفْلَةَ : لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهُ عَلَيْهَا

سوید بن عفله من گویند: زمانی که فاطمه علیها السلام بیمار گردید.

-الْمَرْضَةُ الَّتِي تُوَفِّيَتْ فِيهَا - دَخَلتَ عَلَيْهَا نِسَاءٌ

همان بیماری ای که بدروفات ایشان منجر شد گروهی از زنان

الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، يَعْدُنَهَا . فَقَاتَنَ لَهَا :

مهاجرین و انصار برای عبادت به نزد آن حضرت رفتند. برایندند:

كَيْفَ أَصْبَحْتُ مِنْ عَلَتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ ۝

ای دختر فرستاده خدا ! با بیماری چگونه ای؟

فَحَمَدَتِ اللَّهَ وَصَلَّتْ عَلَىٰ يَهَا . ثُرَّ قَالَتْ ، أَصْبَحْتُ وَاللَّهُ!

فاطمه علیها السلام خدا را سپاس گفت و بر پدر خویش درود فرستاد سپس فرمود: به خدا

عَارِفَةَ لِدُنْيَا كُنَّ ، قَائِمَةَ لِرِجَالِكُنَّ ، ۝ لَفَظُهُمُ فَعَدَ

سوگند که از دنیا شما ناخشود و از مردان نان منقوص. پس از آن که آن هارا

أَنْ عَجَمُهُمْ وَسَرْمَهُمْ لَعْدَ آن سَبَزْهُمْ . فَقُبْحًا

ازمودم دورشان ساختم و هنگامی که به درستی شناختم شان، از آنها بیزار شدم.

لِعْنُولُ الْحَدِّ، وَاللَّعِبُ بَعْدَ الْحَدِّ، وَقَرْعُ الصَّمَاءِ، وَ

زشت باد کند شدن شمشیرهای شان _ و به بازی روی آوردن شان پس از جدید. زشت باد

صَدْعُ الْقَنَاءِ، وَخَثْلُ الْأَرَاءِ، وَزَلْلُ الْأَهْوَاءِ وَبَسْ

بیهوده کاری آنها و شکسته شدن نیزه هایشان و کمزروی اندیشه ها و لغزش خواهش هایشان:

مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنفُسَهُمْ أَن سَخْطَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَ

چه اندوخنه تا پسندی برای خوبی پیش فرستادند زیرا که خشم خدا بر آنان خواهد

فِي الْعَذَابِ هُنَّ مُخَالِفُونَ ۝ ۳۲ لَاجْرَمَ لَقَدْ قَدْ هُمُّ

بود و در عذاب جاویدان باعی خواهند ماند. ۱۵ پس به تاچار رسان آن را به گردن خودشان

رِبْقَنَهَا وَحَمَلَنَهُمْ أَوْ قَنَهَا وَشَنَسَتُ عَلَيْهِمْ غَارَتَهَا.

انداختم و سنجیم _ گناهشان را بر ایشان بار کردم و هجوم و تراجه ناسی از آن کوتاهی را به سوی خودشان

جَهْدُهَا وَعَفَّرَهَا بَعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ ۳۳ وَنِعْمَهُمْ!

قرار دادم دور _ از رحمت خدا _ باشد و ازین رفق و تابود گرفته، گروهی که ستمکارند. ۱۶ وای بر آنها!

أَلَّا زَعْرَعُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَقَوَاعِدِ النِّبُوَّةِ

خلافت را از چه جایگاهی دور ساختند؟ از جایگاه استوار ارسالی و پایگاه نبوت و بر اهتمامی :

وَالَّدَّلَّةِ وَمَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ ۝ ۱۵ وَالظَّمِينِ

و از محل فرود روح الامین ۱۵ و از شخص آگاه و چیره به همهی امور دنیا

بِإِمْرَرِ الدُّنْيَا وَالدِّينِ! «الَّذِلَكُ هُوَ الْخَسَرَانُ الْمُبِينُ ۝ ۳۴

و دین؟! بدایید که این همان زیانکاری آشکار است. ۱۷

وَمَا الَّذِي نَعْتَمُو مِنْ أَدِي الْحَسَنِ الْمُكْبَدِ؟ نَعْتَمُوا وَاللَّهُ أَمْنُهُ

برای چه از ابا الحسن _ علی ۱۸ _ خشنود نیستند؟! به خدا سوگند که از بدآورده

نَكَرَ سَيْفِهِ وَفَلَةً مِنَ الْأَنَهِ لِحَنْفِهِ وَسِلَّهَ وَطَانِهِ

شمشیرش و از بیکی او از مرگ و پایمردی اش _ در راه خدا _ و تلخگامی

وَنَكَالَ وَقُعْدِهِ وَتَسْرُّهُ فِي ذَابِلَةِ ۖ وَنَالَلِهِ! لَوْ ۝

جنهگواری او و سخت گیری اش درباره خدا ناخوش بودند. ۱۷۰ به خدا سوگند

مَالُوا عَنِ الْمَحْجَةِ الْلَّائِحَةِ وَزَالُوا عَنْ قَبْوِلِ الْحَجَةِ

می خورم که اگر علی ۱۷۱ راهی پذیرفتن هر گاه که از راه روشن دورنمی شدند و از پذیرش برهان

الْوَاضِحَةِ، لَرَدَهُمُ إِلَيْهَا وَحَتَّىٰ هُمْ عَلَيْهَا وَسَارُوهُمْ

اشکار سریازمی زدند: او آنها را به راه بازمی گرداند و بر قبول حق و دادر می ساخت و آهسته آنها را به

سَيِّرًا سُجْحًا لَا يَكُلُّهُ خَشَاعُهُ وَلَا يَكُلُّ سَارِرُهُ ۝ ۱۷۲

پیش می برد به طوری که مرک انسین نیتابو روئندۀ ژهمت نفهمد. ۱۷۳ و سوار خسته نگردد.

وَلَا يَكُلُّ رَاصِبُهُ وَلَا فَرَدَهُمْ مِنْهُمْ لَا تَمِيرًا صَافِيًّا

در آبشخوری زلال واردشان می ساخت که از آینی پاک و صاف بهره مند

رَوِيًّا تَطْفَحُ صَفَّتَاهُ وَلَا يَتَرَوْنِي جَانِبَاهُ وَلَا صَدَرَهُمْ ۝ ۱۷۴

گردند. آبغیری سروشار و لیبالیت که از هیچ سوی گل آلود و کدر نبود. ۱۷۵

بِطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًا وَ إِعْلَانًا وَ لَفْرِيْكُنْ بَسَحَلَّ

سیراب بازشان می گرداند و در پنهان و اشکار خیرخواهی می نمود. این گونه نبود که از دارایی

مِنَ الدُّنْيَا يَطَائِلُ وَلَا يَحْضُرِي مِنْهَا يَسْأَلُ غَيْرَ رَبِّ

دنیا خود را به زیوری و زیستی بهره مند سازد و بهره خوبی را فراوان قرار دهد. جز جرعهای

الْتَّاهِلِ ۝ وَسُبْعَةُ الْكَافِلِ وَلَبَانَ لَهُمُ الزَّاهِدُ ۝

که تشیگی را فرو تشدند. ۱۷۶ و لقمانی که گرسنگی را بطرف سازد. آن هنگام پر ایشان اشکار می شد که

مِنَ الرَّاغِبِ وَالصَّادِقِ مِنَ الْكَاذِبِ ۝ وَلَفَاتٌ ۝ ۱۷۷

ذلک دیگر کیست و دنیخواه کیست: درست کردار کلام است و دروغگو کیست! ۱۷۸ اگر ساکنان آبادی ها

أَهْلَ الْقُوَّةِ أَمْنُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرِكَاتٍ

ایمان آورده و پرهیزگار می شدند بر کات را از آسمان و زمین

مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَكُنْ لَذِي أَفَخَذْنَا هُمْ بِهَا

بر ایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند و به کیفر آن چه انجام

کافایت سبیون ^{۳۵} «وَالَّذِي ظَلَمَ الْمُؤْمِنَوْنَ هُوَ أَكْبَرٌ»

دادند آنها را گرفته‌اند و کسانی از اینان که ستم کردند به زودی

سُبْصِلْبِهِ مُسْتَيْثَانَ مَا كَسْبُوا وَمَا هُمْ

نمی‌جهی زشت کاری شان به آنان خواهد رسید و نتوانند که به ستیزه جویی

بِمُحْجِزِينَ ^{۳۶} «أَلَا هَلَمَّا فَاسْمَعْ وَمَا عِشْتَ أَرَالَكَ

با خدا برخیزند. اکنون بشتاب و بشنو زمانه چه بسیار امور شگفتی به تو نشان

الدَّهْرُ عَجَبًا. «وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبْ قَوْلَهُمْ» ^{۳۷}

خواهد داد! و اگر شگفت‌زده می‌شوی پس شگفتی کفار آنان است!

لَيْتَ شِعْرِيْ! إِلَى أَيِّ سِنَادِ اسْتَنَدُوا؟ وَ إِلَى أَيِّ

ای کاش روشن پود به کلام تکیه گاه تکیه زدند؟ و بر چه پشت‌وانه‌ای

عِمَادِ اغْتَمَدُوا؟ وَ مَا يَهِيْ غُرْوَةٌ تَمَسَّكُوا؟ وَ عَلَى أَيَّةٍ

اعتماد و رزیدند؟ به کدام ریسمان آورختند؟ اوعلیه کدام افریم و خاندان

دُرْيَةٌ أَفْدَمُوا وَاحْنَكُوا؟ ^{۳۸} «لَبَسْ لِمَوْنَى وَ لَبَسْ

اَفْدَامَ كَرْدَه وَ چِيرَه شَدَدَه؟ چه بد سرپرستی گرفته و چه بد

الْعَشَرُ ^{۳۹}! وَ «بِلْسَ لِلظَّالِمِينَ بِكَلَا»! اَسْتَبَدَلُوا

همراهی برگزیدند و برای ستم کاران چه جایگزین ناپسندی است!

وَ اللَّهُ الدُّنْبَى بِالْقَوَادِرِ وَالْعَجَمِ بِالْكَاهِلِ فَرَغْمًا ^{۴۰}

پست و دنباله رو را بر شریف و بزرگ قوم ترجیح دادند و جای بزرگان را به فرومایگان سپردند.

لِمَاعَاصِ قَوْمٍ «بَخْسَبُورَ لَهُمْ بِخْسَنُورَ صَنْعًا» ^{۴۱}

به خاک مالیده باد بینی گروهی که «گمان می کنند چه نیکو عمل کردند»

﴿أَلَا إِنَّهُمْ الْمُفْسَدُونَ وَلَكُنْ لَا يُشَعُّونَ﴾^{٤١}

در حالی که آن‌ها تباہ کاراند و لی نمی‌دانند.

وَيَحْمُمُونَ! «أَفَمِنْ يَهْدِى إِلَى الْحُقْقَانِ؟

وای بر آن‌ها آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند شایسته‌ی

بُشَّرَعُ أَمْنَ لَا يَهْدِى إِلَّا إِذْ يَهْدِى فَنَالَّكُمْ

پیروی است یا کسی که هدایت نمی‌شود مگر آن‌که او را راهنمایی

كِيفَ تَحْكُمُونَ﴾^{٤٢} ﴿أَمَّا الْعَمْرِىٰ لِعَذَلَ لِقَحَتْ

کنند. شما را چه شده که این گونه داوری می‌کنید!

فَظِرَةٌ رَّيْمَانًا تُنْجِحُ ثُمَّ احْتَلِبُوا مِلْءَ الْقَعْدِ دَمَّا

به جام سوگند که _ فته _ به بار نشست پس اندکی صبر کنید نا شر دهد. پس با کاسه‌های لبال -

عِيْطًا وَذَعَافًا مُسِيدًا . هُنَالِكَ بَخْسَرُ الْمُبْطَلُونَ

از این شتر فته خون تازه بدلوشید و سم هلاک کننده بگیرید. آن هنگام بیهوده کاران زیانکارند. و

وَلَعِرْفُ الْبَطَالُونَ غَبَّ مَا أَسَسَ الْأَوْلَوْنَ^{٤٣} شُمَّ

افرمایاکان علیت آنچه را که ایشیان بینان نهاده‌اند می‌چشند

طَبُواعَنْ دُنْيَا كُمْ أَنْفُسًا وَاطْمَئْنَوْنَ لِلْفَتْنَةِ

به دنیای خود خوش باشید و دل به فته گرم دارید

جَاسِّاً^{٤٤} وَأَبْشِرُوا سَيِّفَ صَارِمٍ وَسَطْوَةً مُعْتَدِلَ غَاشِمٍ

ولی به شمشیری برنده خود را مؤده دهید و چیرگی ستمگری و تجاوز را

وَزِهْرَجَ شَامِلَ وَاسْتِبْلَادِ مِنَ الظَّالِمِينَ، يَدْعُ

آماده باشید و نیز پریشانی فراگیر و خود را بستمکاران را . که اندکی از

قَيْمَكُمْ زَهِيلًا وَجَعَكُمْ حَصِيلًا^{٤٥} فَيَا حَسَرَةَ

ثروت برایتان بگذارد و جمعیت شما را درو کند. چه پشمیانی‌ها که برای

لَكُمْ! وَأَنِّي بِكُمْ! وَقَدْ عُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ

شماست. کجا هستید؟ اینک - عواقب کار - بر شما پنهان و پوشیده است؛ آیا شما را به

أَنْزَمْ كُمُوهَا وَأَنْتَ لَهَا كَارِهُونَ ۴۳

اجبار به کاری و اداریم در حالی که آن را ناخوش می‌شمارید. سوید بن غفلة می‌گوید:

فَاعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عَلَى رِجَالِهِنَّ فَجَاءَ إِلَيْهَا

زنان سخنان حضرت را بر مردان خویش بازگفتند. به همین دلیل گروهی از مهاجرین

قَوْمٌ مِّنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ مُعْتَدِرِينَ وَقَالُوا: يَا

و انصار برای عذرخواهی به نزد ایشان آمدند و گفتند: ای بانوی بانوان: اگر ابوالحسن

سَيِّدَةُ النِّسَاءِ! لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسْنِ ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرِ

علی عليه السلام - این امر را بیش از آن که پیمان برای دیگری جاگیر شده و بیعت محکم

قَبْلَ أَنْ يُبَرَّمَ الْعَهْدُ وَيُحْكَمَ الْعَقْدُ لَمَاعْدُلْنَا

گردد یادآوری کرده بود ما از او رفی گردان نشده و به شخصی دیگر

عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ ۴۴ **فَقَالَتِ النِّسَاءُ: إِنَّكُمْ عَنِّي! فَلَا**

راضی نمی‌شدیدم. فقط این فرموده از من دور شوید: پس از باری نکردن

عُذْ رَبَعَنَدَ لَعَذِيرِكُمْ وَلَا أَمْرَبَعَنَدَ تَعْصِيرِكُمْ ۴۵

ما دیگر هیچ بهانه‌ای ندارید و دیگر بعد از این کوتاهی تان - در دفاع از حق - کاری با شما نداریم!

آدرس آیات

۱. سوره آل عمران؛ آیه ۱۰۲.
۲. سوره فاطر؛ آیه ۲۸.
۳. سوره توبه؛ آیه ۱۲۸.
۴. سوره آل عمران؛ آیه ۱۰۳.
۵. سوره انفال؛ آیه ۲۶.
۶. سوره مائدہ؛ آیه ۶۴.
۷. سوره توبه؛ آیه ۴۹.
۸. سوره انعام؛ آیه ۹۵.
۹. سوره کهف؛ آیه ۵۰.
۱۰. سوره آل عمران؛ آیه ۸۵.
۱۱. سوره مائدہ؛ آیه ۵۰.
۱۲. سوره مریم؛ آیه ۲۷.
۱۳. سوره نمل؛ آیه ۱۶.
۱۴. سوره مریم؛ آیه ۵۱.
۱۵. سوره انفال؛ آیه ۷۵.
۱۶. سوره نساء؛ آیه ۱۱.
۱۷. سوره بقره؛ آیه ۱۸۰.
۱۸. سوره انعام؛ آیه ۶۷.
۱۹. سوره هود؛ آیه ۳۹.
۲۰. سوره آل عمران؛ آیه ۱۴۴.
۲۱. سوره توبه؛ آیه ۱۳.
۲۲. سوره ابراهیم؛ آیه ۸.
۲۳. سوره همزه؛ آیه ۷.
۲۴. سوره شعرا؛ آیه ۲۲۷.
۲۵. سوره سبأ؛ آیه ۴۶.
۲۶. سوره هود؛ آیه ۱۲۲.
۲۷. سوره مریم؛ آیه ۶.
۲۸. سوره نمل؛ آیه ۱۶.
۲۹. سوره یوسف؛ آیه ۱۸.
۳۰. سوره محمد؛ آیه ۲۴.
۳۱. سوره مؤمن؛ آیه ۷۸.
۳۲. سوره مائدہ؛ آیه ۸۰.
۳۳. سوره هود؛ آیه ۴۴.
۳۴. سوره زمر؛ آیه ۱۵.
۳۵. سوره اعراف؛ آیه ۹۶.
۳۶. سوره زمر؛ آیه ۵۰.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ قُرْآنًا فَاصْرِفْهُ
وَارْتَهِ مِنْ زَلَّ لِلْبَيْكِ وَلَا
إِنَّ شَانِئَكَ كَوَافِرَ